نگاه دانلود
www.negahdl.com

رمان زمزمه های مرموز عشق | سمیرا ۱۰۰۰

www.negahdl.com

نگاه دانلود مرجع دانلود رمان

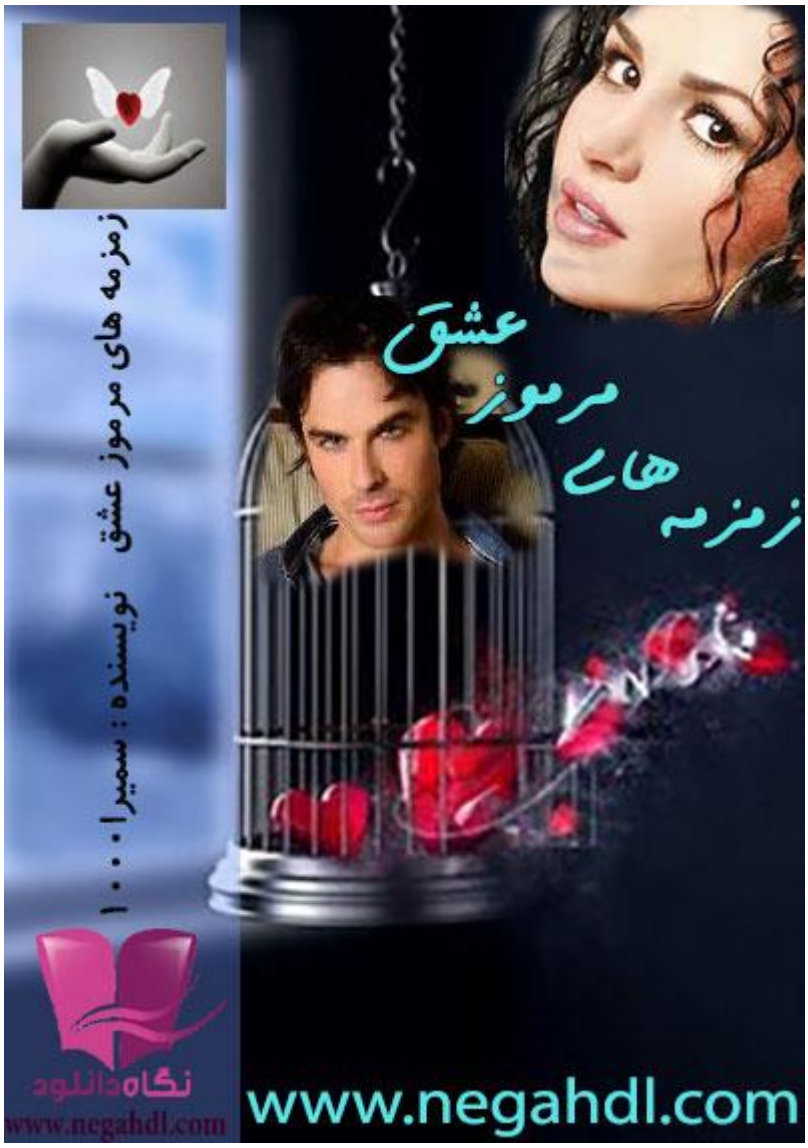

با شنیدن صدای در هال دست از کار کشیدم و از اشپزخانه بیرون امدم و با دیدن چهره ی خسته ی مادر گفتم : سلام مامانی خسته نباشی

ممنون .... برای امروز ظهر چیزی درست کردی ؟

اره فسنجون غذای مورد علاقه ی خودت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خوبه

بدون هیچ حرفی به سمت اتاقش رفت همیشه همینطور بود خسته و خسته هیچ وقت برای من وقت نداشت ما زندگی متوسطی داشتیم من به تازگی دانشجو شده بودم ولی به هرحال از وقتی یادم می اومد

کارهای خونه به عهده ی من بود البته منم اعتراضی نداشتم چون هم مادر و هم پدرم شاغل بودن پدرم جوشکار بود و مادرم هم توی یه کارخونه سرکارگر برادرم ۲ سال از من کوچیکتر بود و داشت دوم

دبیرستان میخوند اونم مثل من رشته ی ریاضی رو انتخاب کرده بود در واقع ما استعداد زیادی توی ریاضی داشتیم من مهندسی کامپیوتر قبول شده بودم و چون از شانس خوبم دانشگاه تهران افتادم هیچ بهانه ای

برای نرفتن به دانشگاه برای پدر و مادرم بوجود نیومد و علی رغم مخالفت شدید اونها من به دانشگاه رفتم از همون اول هدفم فقط رس خوندن بود توی زندگیم به هیچ چیزدیگه فکر نمیکردم توی خونه سرگرمی

زیادی نداشتم ولی سعی میکردم با خوندن کتاب و انجام دادن کارهای خونه خودمو سرگرم کنم پدرم یه مرد متعصب بود که اعتقاد به هیچ نوع سرگرمی ای خصوصا برای دخترا نداشت همیشه احساس میکردم

من یه موجود اضافه ام با اینکه خیلی وقتها دوست داشتم با پدر و مادرم حرف بزنم و شوخی کنم ولی هیچوقت اجازه ی چنین فرصتی رو بهم نمی دادن و اینجوری بود که تو لاک تنهایی خودم فرو رفتم توی دانشگاه

هم دوست زیادی نداشتم هر کسی هم که میخواست باهام صحبت کنه فقط احتمالا گره ی کارش به دست من باز میشد که به طرفم میومد وگرنه هیچکس منو برای خودم نمیخواست شاید هم واقعا من غیر قابل تحمل بودم !

اما بعد از گذشت چند ماه یه روز که توی حیاط دانشگاه نشسته بودم صدای شاد یکی از دخترای کلاس رو کنارم شنیدم سرمو بلند کردم و با لبخندش مواجه شدم صورتش پر از ارایش های رنگ و وارنگ بود من یه دختر

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ساده و چادری بودم و اون تقریبا بی قید و بند و کاملا ازاد ولی به نظر دختر خوبی بود همیشه شاد و شنگول بود و انگار دوست نداشت کسی رو ساکت ببینه البته من اون موقع نمیدونستم شیرین تاثیر مهمی تو زندگی اینده ی

من داره

هی کجایی دختر ؟

با منی

مگه غیر از تو کس دیکه ای هم اینجا هست ؟

نه

خنده ای کرد و گفت : تو چرا اینقدر مشنگ منو نگاه میکنی مگه ادم ندیدی دختر ؟

چیزی میخوای ؟

مگه حتما باید چیزی بخوام که بیام پیش تو ؟ اصلا تو چی میتونی به من بدی ؟

نمیدونم

کنارم نشست و دستش را دور گردنم حلقه کرد و گفت : تو چته ؟ چرا همش خودتی ؟ دوستی .... اشنایی ماشنایی چیزی نداری

نه من تازه اومدم دانشگاه

مگه تو همکلاسی من نیستی ؟

چرا

خب ما که چند ماهه اومدیم هنوز با خودت دوستی ؟

یه همچین چیزی

خب تو کار بدی میکنی چون از این به بعد اینجانب نمیذاره تو با خودت دوست باشی چون من به اون دوستت حسودی میکنم .... تو چرا اینقدر خوشگلی دختر

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

متعجب نگاهش کردم که گفت : باور کن راست میگم با اینکه اصلا به صورتت دست نزدی و ارایش هم نداری ولی خیلی خوشگلی دلم میخواست مثل تو باشم

نظر لطفته

خیلی خب حالا اینقدر واسه ما لفظ قلم حرف نزن پاشو بریم یه چیزی بخوریم دلم ضعف رفت از گشنگی

شما برین من بعد میام

شما کیه

خب شما دیگه

اولا من یه نفرم پس باید بگی تو در ثانی تو هم پاشو که عصبانی میشم ها

دستم را گرفت و از جا بلندم کرد که هر دو به طرف بوفه ی دانشگاه رفتیم و کیک و قهوه برای هر دومون خرید و با هم خوردیم دوستی ما از اون روز شروع شد

تو چرا هیچوقت با کسی حرف نمیزنی از اولش خیلی تو نخت بودم ولی انگار نه انگار ظاهرا با خودت هم درگیری داری

نه من .... خیلی با کسی صمیمی نمی شم بخاطر همین منزوی ام

چرا ؟ به نظر بچه درسخون میای ولی بهتره یه کم مث ادم زندگی کنی

نگاهش کردم که خنده ای کرد و گفت : اخه بد میگم ؟ این چه طرز برخورد با دوستاته ؟ باور کن همشون میخواستن باهات دوست بشن ولی وقتی اخلاق سردتو دیدن فراریشون دادی ولی منو نمیتونی

فراری بدی چون خودم باید درستت کنم

لبخندی زدم و گفتم : من خیلی برام مهم نیست دوستی داشته باشم یا نه

خوب پس یه روز با من بیا بریم پیش عموم تا درستت کنه

پیش عموت ؟

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اره اخه اون روانپزشکه میدونه با دیوونه ها چطوری برخورد کنه

لبخندی به رویش زدم و گفتم : مطمئن باش اگه لازم شد میام

باور کن لازمه اینو من که دوستتم میگم

اون روز شیرین شماره اش داد و گفت هر وقت میخوام بهش زنگ بزنم و منم بهش دادم و از هم خداحافظی کردیم

وقتی به خانه رسیدم برای اولین بار با مادرم روبرو شدم که با دیدن من بدون هیچ سلام و احوالپرسی ای گفت : زود باش برو لباستو عوض کن امشب مهمون داریم

کی؟

خواستگارن

خواستگار ؟ از کی ؟

از من ..... خب از تو دیگه

از من ؟

اره دیگه برو لباس بپوش

کی هستن

نمیدونم یه نفر بهم زنگ زد و گفت میخوان امشب بیان منم با بابات حرف زدم و گفتم بیان

یعنی چی ؟ بدون اینکه به من بگین دعوتشون کردین

مگه چه اشکالی داره ؟ در ثانی تو دیگه سنت کم نیست چرا بهونه میاری ؟

مگه من چند سالمه ؟

جنابعالی ۱۹ سالته و دیگه باید کم کم به فکر رفتن باشی

یعنی اینقدر مزاحمم ؟

برو دختر اینقدر دهن به دهن من نذار اعصاب ندارم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یعنی من اصلا حق نداشتم

چیکار کنم نمیخواستم قبول کنم ولی بابات گفت بیان

خیلی خب

به اتاق رفتم و لباسم را پوشیدم و نگاهی به چهره ام کردم ولی هیچ چیزی به صورتم نمالیدم و همانطور از اتاق خارج شدم که مادر با دیدنم گفت : خب یه کرم معممولی صورتت میزدی اشکالی نداشت

همینطوری خوبه

مادر در حال شستن میوه بود که پدر هم امد سلام کردم که جواب کوتاهی داد و به اتاقش رفت دقایقی بعد سر و کله ی حسام هم پیدا شد با دیدنم لبخندی زد و گفت : پس تو هم میخوای بری راحت شی ؟

نخیر من حالا حالا ها موندنی ام

اخه تو این خونه چی هست که میخوای بمونی ؟

بهتر از خونه ی یه غریبه است

من که نمیدونم شما دخترا چجوری فکر میکنین

همون بهتر که نفهمی

خانواده همگی منتظر امدن مهمانان بودند هر کدام روی یک مبل نشسته بودیم که صدای زنگ در شنیده شد حسام از جا بلند شد و به اف اف جواب داد و مادر هم به من گفت : برو تو اشپزخونه تا صدات کنم

من چایی نمیارم

پدر ان چنان نگاهی بهم کرد که بی هیچ حرفی به طرف اشپزخانه رفتم بعد از دقایقی صدای احوالپرسی چند نفر را شنیدم صدای مرد جوان را تشخیص دادم و همون لحظه با خودم گفتم : من نمیتونم تا اخر

عمر با همچین صدایی زندگی کنم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تا دقایقی حرف ها هول کار میگشت و همون جا بود که متوجه شدم اونها یکی از دوستای پدر هستند بعد از دقایقی مادر صدایم کرد که اجبارا چای ریختم و به طرف پذیرایی رفتم با رفتنم همه ایستادند

که سلام کردم و تعارف کردم بنشینند از همون اول حتی نیم نگاهی هم به اقای به اصطلاح داماد نیانداختم و مشغول تعارف چایی شدم که بالاخره به فرد مورد نظر رسیدم حتی برای یه لحظه هم دلم نمیخواست

نگاهش کنم ولی اون اینقدر برای برداشتن چایی معطل کرد که مادرش که کنارش نشسته بود سرفه ای مصلحتی کرد و بالاخره از دستش نجات پیدا کردم به مادرش هم تعارف کردم که با دیدنم ظاهرا گل از گلش شکفت

و گفت : به به چه جواهریه چرا زودتر نگفتین همچین جواهری تو خونه دارین اقای محمدی ؟

پدرم به لبخندی اکتفا کرد و من هم جایی کنار مادر نشستم و سرم را زیر انداختم البته از خجالت نبود هر چند دلیلی نداشت خجالت بکشم فقط دلم نمیخواست ریخت منحوس داماد رو ببینم چون از وقتی اومده بود

اقا دست از چشم چرونی برنمیداشت که مادر داماد گفت : هستی خانم تو اصلا پسر منو دیدی ؟ اونقدر که سرتو انداختی پایین فکر کنم پسرمو ندیده باشی

لبخند کمرنگی زدم و گفتم : چرا ..... ایشونو دیدم

خب نظرت چیه ؟

با خودم گفتم چقدر پرروئه یه کاره به من میگه جلوی همه بگم نظرم در مورد پسرش چیه انگار یه جنس گرون قیمت رو گذاشته جلوم و میخواد ابش کنه چیزی نگفتم که پسرک با کمال پرروئی پرسید

هستی سال چندم دانشگاهی ؟

بدون اینکه نگاش کنم گفتم : سال اول

چه رشته ای ؟

مهندسی کامپیوتر

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

منم میخواستم ادامه بدم ولی دیدم نون تو بازاره بخاطر همین هم تصمیم گرفتم تجارت کنم البته نه خیلی بزرگ ولی یه چیزی هست دیگه

اصلا توجهی به حرفهاشون نداشتم و دلم میخواست زودتر بریم که مادر داماد گفت : خب اگه اجازه بدین این دو تا جوون برن با هم صحبت کنن

با خودم گفتم به هیچ وجه نمیخوام با این بچه ی لوس حتی یه کلام هم حرف بزنم که بدون نظر خواهی از کسی گفتم : جلسه اول برای اشناییه خانم نه برای صحبت

همه متعجب نگاهم کردند که اقای به اصطلاح داماد گفت : بله مادر ایشون درست میگن جلسه اول فقط اشناییه انشالله دفعه ی بعد

تو دلم گفتم : دیگه دفعه ی بعدی نیست اقا سنار بده آش به همین خیال باش

انها کم کم قصد رفتن کردند که بعد از رفتن انها پدر نعره ای زد و گفت : دختره بی ابرو چرا جلوی صاحبکارم منو خرد کردی ؟

مگه من چیکار کردم ؟

چیکار کردی ؟ بگو چیکار نکردم اون چه حرفی بود زدی ؟

من به این کاری ندارم که اون چی کاره بود من ازش بدم میاد اصلا کسی نیست که من فکر میکنم

اها پس بگو .... خانم سرش تو یه اخور دیگه بنده

چیزی نگفتم که گفت : دفعه ی بعد هر کی بیاد حتی اگه سپور محل هم باشه میدم بهش بری

اون شب از پدرم متنفر شدم همینطور هم از مادرم چون هیچ دفاعی ازم نکرد اونها هیچوقت منو ادم حساب نکردن هر کاری میکردم که بهشون نشون بدم دوسشون دارم ولی انگار اصلا براشون مهم نبود اخه اینا

دیگه کین خدایا

توی اتاقم نشسته بودم که حسام وارد شد و کنارم نشست و گفت : ناراحت نباش فقط حرف میزنن منم از اون پسره ی ایکبیری خوشم نیومد همون بهتر که جوابش کردی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چرا ..... چرا باید من و تو رو به دنیا بیارن و اینقدر هم ازمون خسته بشن ای کاش اصلا منو به دنیا نمی اوردن

بخیال شو دختر همینه دیگه ..... کاریش نمیشه کرد من و تو هم بچه ی این بابا و مامانیم نمیتونیم خودمون انتخاب کنیم که

اره راست میگی ..... ولی خسته شدم از این یکنواختی ها و بی محلی ها

یه چیزی بگم ؟

بگو

تو دانشگاه کسی رو دوست نداری

حسام

میگم اگر کسی هست بهتره باهاش ازواج کنی اینجوری خودت هم راحت میشی یه زندگی مستقل هم داری چون ..... چون تو که بابا رو میشناسی وقتی لج کنه دیگه لج کرده

میدونم چی میگی حسام ولی من واقعا کسی توی زندگیم نیست هیچ کسی رو هم دوست ندارم

نمیدونم چرا تو با همه ی دخترا فرق داری

منم به قول یکی از دوستام دیوونه ام دیگه

اون دوستت خوب تو رو شناخته

خیلی خب برو بخواب به چیزی هم فکر نکن

شب بخیر

شب بخیر

بعد از اون شب واقعا میترسیدم سر و کله ی خواستگار دیگه ای پیدا بشه چون مطمئن بودم پدرم کاری رو که میخواد انجام میده علی الخصوص حالا که غرورش جلوی صاحبکارش شکسته شده ظاهرا سر کار هم دائم بهش گوشه و کنایه میزنه ولی خب تقصیر من چیه ؟ ازدواج چیزیه که هر کس خودش باید تصمیم بگیره و هیچکس دیگه حق نداره

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

در این مورد دخالت کنه البته مشورت چرا ولی دخالت نه چند وقت بعد توی دانشگاه شیرین رو دیدم که به طرفم اومد و نزدیک که شد دستی داد و گفت :

تو باز سگرمه هات توهمه ؟ چته بابا تو چرا اینقدر درگیری اخه دنیا دو روزه اینقدر چین به پیشونی هات نده به موقعش اینقدر چین بیفته که دیگه رغبت نکنی تو

اینه نگاه کنی اونوقت یکی میاد میگه مامان بزرگ تو چرا اینقدر لپات شل و وارفته است چرا اینقدر صورتت چروکیه ؟ اونوقت تو بهش بگو چون حرف دوستمو گوش نکردم

از همون زمان طفولیت سگرمه هام تو هم بود

لبخندی زدم و گفتم : تو مثل اینکه سلام کردن بلد نیستی

نچ تو یادم بده

سرم را تکان دادم و گفتم تو این چیزا رو یاد نمیگیری خب چه خبر ؟

خبر سلامتی و اینکه ایشالله خبر مرگ استاد احمدخواه رو بشنوم

چرا ؟

عوضی اشغال واسه یه نمره منو انداخت

کجا انداخت ؟

ا تو هم بلدی ؟

اره که بلدم

خوبه پس تونستم ادمت کنم

یه همچین چیزی

میری باهاش حرف بزنی ؟

میدونی که اون به حرف هیچکی کار نداره اون کاری رو که فکر میکنه درسته انجام میده

پس باید دوباره بگیرمش

خب چرا نخوندی ؟

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بابا این چیزا تو کله ی من نمیره اصلا نمیدونم چرا اومدم تو همچین رشته ای

حالا که اومدی سعی کن بیشتر درس بخونی

بله بانوی من اطاعت میشه

لبخندی زدم و گفتم : بریم بوفه یه چیزی بخوریم ؟

بریم

همانطور که در حال خوردن بودیم گفت : راستی میدونستی محسنی خیلی تو نخ توئه

محسنی کیه ؟ .

بابا همین پسر بلنده دیگه

اهان .... جدی ؟

یعنی تو نفهمیدی ؟

نه خیلی متوجه اش نشده بودم

من نمیدونم تو اخه متوجه ی کی میشی ؟

هیشکی

اره .... واقعا که

حالا چرا تو اینقدر جوش منو میزنی

اخه تو که خودت نمیدونی ولی چشم خیلیا دنبالته

خب باشه اونها هم نمیدونن که نباید به من دلخوش کنن چون من اهل دوستی با هیچکس نیستم

دوستی چیه بابا همین محسنی احتمالا تا چند وقت دیگه ازت خواستگاری میکنه

وای نه خدا نکنه

چرا ؟

چون من اصلا الان نمیخوام ازدواج کنم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خب فوقش میگی نه

اخه تو که نمیدونی

چیو ؟

بابام گفته ایندفعه هر کس بیاد خواستگاری بی چون و چرا قبول میکنه

چرا ؟

اخه خواستگار قبلیمم پسر یکی از دوستای بابام بود که جوابش کردم و بابام هم کفری شد صاحبکارشه

اها پس بگو ..... باید دعا کنی حالا حالاها کسی چشمش تو رو نگیره

نمیدونم چیکار کنم

حالا اینا رو ولش کن من هفته ی دیگه تولدمه میای ؟

تولد ؟ راستش فکر نمیکنم

چرا ؟

اخه مامانم اینا خیلی دوست ندارن من با کسی بیرون از خونه ارتباط داشته باشم

یعنی چی ؟

اره دیگه نمیشه

من به این چیزا کاری ندارم اصلا خودم میام با مامانت حرف میزنم

نه تو رو خدا اون اگه تو رو ببینه که دیگه هیچی

مگه من چمه ؟

ها ؟ نه چیزیت نیست فقط ..... فقط من و تو یه کمی با هم فرق داریم

میدونم چی میگی .... من خیلی ... یعنی زیادی ریلکسم اما تو زیادی پوشیده ای اره ؟

تقریبا یه همچین چیزی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

باشه ولی سعی کن بیای

مطمئن باش هر طور شده میام

خوشحالم میکنی

اون شب با مادر حرف زدم ولی گفت : بابات اجازه نمیده

مامان تو رو خدا ..... ایین تنها دوستیه که من دارم دلم میخواد یه بار هم مثل همه ی دخترا باشم فقط میخوام برم به یه جشن تولد فقط همین

اخه ..... خیلی خب بذار با بابات حرف بزنم ببینم چی میگه

اون شب زودتر خوابیدم و صبح زود قبل از اینکه مامان بره سر کار از خواب بیدار شدم و به طرفش رفتم و گفتم : چی شد بابا اجازه میده ؟

خیلی باهاش حرف زدم تا بالاخره تونستم راضیش کنم تازه اونم به شرطی که بیشتر از ساعت ۹ طول نکشه

باشه ممنون مامان ...

خیلی خب برای امروز یه چیزی درست کن تا بیاییم

باشه

اون روز خیلی به پدر و مادر خوش خدمتی کردم غافل از اینکه نمیدونستم خودم با پای خودم دارم میرم به سمت سرنوشت نامعلومم فردای اون روز به شیرین گفتم که به جشن تولدش میام و اونم خیلی خوشحال شد برای اون شب لباس خاصی نداشتم که البته من به هر حال با چادر اونجا میرفتم فقط میموند

یه هدیه که به یه مغازه ی کادویی رفتم و یه جعبه اهنگ که وقتی درش رو باز میکردی یه فرشته در حال رقصیدن بود و اهنگی نواخته میشد رو براش خریدم و کادوپیچ کردم و بالاخره روز موعود فرا رسید

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و به سمت خونه ی شیرین حرکت کردم با توجه به ادرسی که داده بود خونه ای در شمال شهر بود وقتی رسیدم با دیدن اونجا دهانم از تعجب باز موند اولش حس حقارت بهم دست داد و دلم نمیخواست برم که

ای کاش نمی رفتم ولی دقایقی بعد نظرم عوض شد و به یاد شیرین و خودمونی بودنش افتادم و گفتم اشکالی نداره شیرین به این چیزا خیلی اهمیت نمیده حتی از بیرون هم صدای اهنگ بلندی به گوش می رسید که

بالاخره اف اف را زدم و بدون هیچ حرفی در باز شد و وارد شدم باغی بزرگ بود که در انتهای ان میشد جمعیت را دید چراغهای رنگارنگ همه جا میدرخشید و ظاهرا گروه ارکستری هم میزدند کسانی که اونجا بودند

همگی متفاوت بودند البته با من فرق داشتن من مثل وصله ی ناجوری بین اونها بودم با ان چادر سیاه و صورت ارایش نشده زمین تا اسمون با اونها فرق داشتم همینطور که جلو میرفتم مرد دیگه ای هم وارد باغ شد و

با دیدن من گفت : میشه برین رویا رو صدا کنین

ببخشید من نمیشناسمشون

هر دو با هم وارد باغ شدیم که شیرین با دیدن من به طرفم امد و بعد از روبوسی گفت چرا اینقدر دیر کردی ؟ زودتر از اینا منتظرت بودم

ببخشید ادرستو بلد نبودم

خب حالا بیا یه چیزی بخور

شیرین با دیدن اون مرد گفت : به سلام اقا شهاب .... شما هم با رویا اومدی ؟

نه اومدم دنبالش ولی نیست ؟

همین الان اینجا بود نمیدونم کجا رفت

گوشه ای نشستم و نگاهی به اطرافم کردم دختر و پسرای زیادی اونجا جمع بودند از اینکه به همچین جایی اومده بودم حس خوبی نداشتم و سنگینی نگاه خیلی ها رو احساس میکردم که بی اختیار از جا بلند شدم و دلم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

میخواست از اونجا فرار کنم کمی که از اونجا دور شدم همون مرد که اسمش شهاب بود رو دیدم که گفت : چرا اینقدر زود میخواهی بری ؟

مرد که اسمش شهاب بود رو دیدم که گفت : چرا اینقدر زود میخواهی بری ؟

نه میخوام یه کمی تو باغ قدم بزنم

اومده بودم دنبال دوستم ولی ظاهرا نیستش من که رفتم

اما در همین لحظه ناگهان چراغهای ماشین پلیس پیدا شد و وارد خانه شدند اون مرد با دیدن اونها گفت : اخ کارمون در اومد اینا از کجا پیداشون شد

برای چی ؟ مگه چی شده ؟

برو یه جایی قایم شو وگرنه امشب تو بازداشتگاهی

من که کاری نکردم

اونها به این چیزا کاری ندارن فقط همه رو میگیرن

نمیدونم چقدر ترسیده بودم که اونم متوجه شد و سریع دستمو گرفت و به سمت درختهای ته باغ رفتیم و گوشه ای نشستیم همه ی مهمانان رو یکی یکی بردند و داشتند همه جا رو میگشتند که اشکم در اومد و شهاب گفت : گریه نکن چیزی نیست الان میرن اینقدر بچه ننه بازی در نیار

من نمیدونستم اینجوریه وگرنه نمی اومدم

حالا که اومدی پس اینقدر گریه نکن وگرنه پیدامون میکنن ها

کنار هم نشسته بودیم که ناگهان پلیسی بالای سرمون حاضر شد از ترس حالت مرگ بهم دست داد لکنت زبون گرفته بودم که پلیس با دیدن من سری تکان داد و گفت : هر دوتون بلند شین

اون شب بدترین شب زندگی من بود هر دوی ما به جرمی که نکرده بودیم دستگیر شدیم من بی صدا گریه میکردم که شهاب گفت : اینقدر زر نزن اعصابم خراب شد

عصبانی شدم ولی چیزی بهش نمیگفتم که در پاسگاه مردی که نمیدونم سروان بود یا سرهنگ گفت : تو دیگه چرا ؟ از شما دخترهای محجبه بیشتر انتظار میره قیافه ات داد میزنه این کاره نیستی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بخدا من ..... من نمیدونستم اینجوریه تو رو خدا بذارین برم

اما مامورا میگن تو رو با این نره غول گرفتن

ایشونم اصلا مهمون نبودن فقط اومده بودن دنبال دوستشون ما میخواستیم بریم که شما اومدید

پس شما دوست دخترشین

نه بخدا ..... من اصلا ایشونو نمیشناسم

نمیدونم چرا شهاب تو فکر بود و فقط به یه دختر و پسر که ته راهرو ایستاده بودن نگاه میکرد که اون اقا ازش پرسید : این خانم راست میگه

نه .... من دوست پسرشم

با چشمهای گرد شده نگاهش میکردم که به خودم اومدم و گفتم : چرا دروغ میگی من که تا حالا اصلا تو رو ندیدم

یادت نیست عزیزم ؟ ما ۳ ماهه که با هم دوستیم

چرا مزخرف میگی پسره ی بیشعور ؟

جناب سروان الان ترسیده هیچی یادش نمیاد

اخه منو چه به دوستی با تو

رو به جناب سروان گفت : جناب سروان از اون نترس که های و هوی داره از اونی بترس که سر به تو داره من و این خانم ۳ ماهه که با هم دوستیم

اخه چرا دروغ میگی ؟ مگه من چه هیزم تری بهت فروختم ؟

میدونم میترسی عزیزم ولی اشکالی نداره خودم همه چیز رو درست میکنم

اون شب نفهمیدم شهاب چرا این حرفها رو زد ولی بعدها فهمیدم جناب سروان بزور شماره ی خونه امونو گرفت و بعد از ساعتی اضطراب کشیدن و خودخوری صدای داد و هوار پدرم به گوش رسید از همون جا بلند شدم و به سمت میز جناب سروان رفتم و پشتش سنگر گرفتم که جناب سروان با دیدن ترس من رو به پدرم گفت : چه خبرته اقا مگه سر اوردی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

جناب سروان اون دختره ی گیس بریده رو به من نشون بده ببین بین چه ادمایی اومده ..... میکشمت ..... دیگه دختر من نیستی میدونم چیکارت کنم ..... دختره ی هرزه .... واسه من رفته عیاشی

اشکم سرازیر بود که جناب سروان گفت : ظاهرا دخترتون با این اقا بوده البته هنوز چیزی معلوم نیست

پدرم به سمت شهاب یورش برد و شهاب بی حرکت فقط نگاهش میکرد که جناب سروان گفت : اقا بس کن دیگه ..... دخترتون باید بره پزشکی قانونی

و زنی به طرفم امد و مرا با خود برد پزشکی قانونی نتیجه را منفی اعلام کرد که البته من مطمئن بودم چون خلافی نکرده بودم ولی با این حال پدرم با دیدن من تفی به صورتم انداخت و گفت : تو دیگه دختر من نیستی تا الان با این بودی از این به بعد هم با همین باش

جناب سروان گفت : از ایشون شکایت دارین ؟

بله جناب سروان

شهاب گفت : چقدر بدم رضایت میدین اقا ؟

هیچی فقط این دختره ی گیس بریده رو با خودت میبری

یعنی چی ؟ .

باید عقدش کنی

با چشمهای گرد شده گفت : عقدش کنم ؟

اره پس چی فکر کردی با ابروی ادم بازی کردن یعنی همین

بابا تو رو خدا اینکارو با من نکن

تو خفه شو دختره ی سلیطه

شهاب بعد از دقایقی تفکر گفت : باشه عقدش میکنم

متعجب نگاهش کردم که گفت هر چقدر هم بخوای مهرش میکنم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پول نه

پس چی ؟

پای چپت و دست راستت

چی ؟

اره تو هیچوقت نمیتونی طلاقش بدی هم تو و هم این دختره ی سلیطه هر دوتون تا اخر عمر باید همدیگرو تحمل کنید هر دوتون برین به درک

صدای هق هقم بلند شد که همون موقع عاقدی اوردند و خطبه رو خواند و شهاب با کمال خونسردی بله را گفت نوبت به من که رسید انقدر گریه کردم که عاقد گفت

: اگه ایشون رضایت نداشته باشه این عقد فایده ای نداره

مگه دست خودشه غلط میکنه دختره ی هرزه .....

دلم سوخت چون پدرم به من که هیچ وقت از راهم کج نشده بودم همچین حرفی میزد پس از دیگران چه توقعی میتونستم داشته باشم مادرم هم رسید و با دیدن من اشک تو چشماش جمع شده بود اما کاری نکرد یعنی نمیتونست کاری کنه

بعد از خوندن هفت بار صیغه عقد شهاب اروم کنار گوشم گفت : بهتره قبول کنی چون این بابایی که من دارم میبینم اگه باهاش بری زنده نمیذارتت در ضمن فکر نکن اش دهن سوزی هستی من اصلا به دخترهایی مثل تو نگاه هم نمیکنم چه برسه بخوام .....

بقیه ی حرفش را ادامه نداد که نگاهش کردم و چیزی نگفتم تو دلم گفتم : اگر به این حرفش اعتقاد داشته باشه بعد از یه مدت بدون هیچ اتفاقی ازش جدا میشم و زندگی مستقلی برای خودم درست میکنم مطمئنم که دیگه تو خونه ی پدرم جایی ندارم پس بهتره قبول کنم

بار هشتم بالاخره بله ر گفتم که پدر بی هیچ حرفی از انجا رفت مادر میخواست به طرفم بیاد ولی پدر بهش اجازه نداد و هر دو رفتند که جناب سروان گفت : نمیدونم کدومتون حرف راست رو میگفتین ولی بهتره حالا که با هم ازدواج کردین یه زندگی خوب برای خودتون بسازین اقای امجد بهتره با اینده ی این دختر بازی نکنید

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نه جناب سروان من عاشق هستی هستم اصلا تمام زندگی منه مطمئن باشین خوشبختش میکنم من هیچ کس رو ندارم اما هستی از این به بعد تمام دنیا و هستی من میشه

از شنیدن دروغ هایش متعجب بودم که دستم را گرفت و از اتاق خارج کرد دستم را از دستش جدا کردم و خودم راه افتادم که گفت : کجا میری بیا سوار شو دیگه

من ..... من نمیتونم بیام خونه ی شما

چرا ؟

اخه خانواده اتون چیزی نمیگن ؟

نگاه بی تفاوتی انداخت و گفت : پدر و مادر من دو سال پیش توی انگلیس فوت شدن و من اومدم ایران یه عمو هم اونجا بیشتر ندارم

اما من نمیخوام تو خونه ی یه ادم غریبه باشم

غریبه ؟ فکر کنم از این به بعد من شوهرت باشم

نه نیستی من بزودی هردومون رو راحت میکنم

کنجکاو نگام کرد و گفت : چطوری ؟

به محض اینکه بتونم برای خودم جایی پیدا کنم زحمت رو کم میکنم

خیلی خب حالا بیا سوار شو

در راه حرفی نمیزدم و فقط اشک میریختم که گفت : چشمه ی اشکت خشک نشد ؟ تو چقدر گریه میکنی

جوابش را ندادم که گفت : با گریه چیزی حل نمیشه تو بابای کله شقی داری منم ادم بیشعوری ام تو هم دختر بی فکری هستی بخاطر همین هر دومون به این روز افتادیم از همین الان باهات اتمام حجت میکنم من کاری باهات ندارم مثل گذشته زندگیتو ادامه بده منم همینطور فقط تو خونه ات عوض شده و من همخونه ام ناگهان تن صدایش بالا رفت و گفت : میگم اینقدر ابغوره نگیر اه

سعی کردم دیگه گریه نکنم که گفت تو توی زندگی من دخالت نمیکنی من با هر کس دلم بخواد میرم و میام به تو هم ربطی نداره تو هم هر کاری دلت میخواد میتونی انجام بدی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من ..... من یه کم مهلت میخوام که بتونم برای خودم یه کار جور کنم و بتونم برای خودم یه درامد داشته باشم اونوقت بدون هیچ درخواستی ازت طلاق میگیرم

یعنی دلت میخواد به همین زودی مطلقه بشی ؟ اونوقت نمیتونی با کس دیگه ای ازدواج کنی

به فکر ازدواج نیستم ولی اگه یه روزی بخوام با کسی ازدواج کنم تمام این ماجرا رو براش میگم و قرار نیست اتفاقی هم بیفته من به عنوان یه دختر مطلقه میشم

از کجا معلوم ؟

جا خوردم و با بهت نگاهش میکردم که گفت : من وقتی مست باشم نمیفهمم چی میشه پس مراقب خودت باش

در همین لحظه مقابل در بزرگی متوقف شد و با کنترل در ان را باز کرد و وارد شد خونه ای به بزرگی یک کاخ حتی از خونه ی شیرین هم بزرگ تر بود متعجب بودم که گفت : اینجا خونه ی پدری منه دو ساله که اومدم اینجا زندگی میکنم

چیزی نگفتم که پیاده شد و گفت : تا صبح میخوای تو ماشین بشینی ؟ بیا دیگه

چیزی نگفتم که پیاده شد و گفت : تا صبح میخوای تو ماشین بشینی ؟ بیا دیگه

از ماشین پیاده شدم و به دنبالش رفتم که گفت : اسم من شهاب امجده ۲۸ سالمه یه شرکت دارم و کارخونه های پدرم لیسانس مهندسی صنایع البته خارج درس خوندم یه عمو دارم که با خانواده اش خارج زندگی میکنه خانواده ی مادریمو خیلی نمیبینم چون اونها امریکا هستن فقط یه خاله دارم که اونم شیراز زندگی میکنه و هیچوقت اینجا نمیاد چراشو نمیدونم ولی اینو میدونم که هیچوقت از مادرم خوشش نمیاومده ..... وقتی من نیستم جواب تلفنو نمیدی مگه اینکه خودم باشم و به هیچکس نمیگی زن منی شیر فهم شد ؟

تو افکار خودم بودم که بلندتر گفت: میگم شیرفهم شدی یا نه ؟

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ا ... اره

از باغ گذشتیم و به یک عمارت بزرگ رسیدیم از ۸ پله ی نیم دایره بالا رفتیم تا به در رسیدیم در را باز کرد و هر دو وارد شدیم موج گرمی به صورتم خورد و از سردی هوا کاست که کاملا داخل شدیم وارد سالن که شدیم چشمام از تعجب گرد شد اونقدر بزرگ بود که همچین خونه ای هیچ وقت در تصورم نمی گنجید لوستر های چهل چراغ از سقف اویزون بود و تقریبا اخر سالن رو نمیشد ببینی راه پله ی بزرگی به صورت مارپیچ به طبقه ی بالا ختم میشد و همه جا پر از اتاق بود حواسم به اطرافم بود که گفت : طبقه ی بالا میری یا اینجا ؟

ب.....برام فرقی نمیکنه

پس برو بالا اونجا راحت تری من هر چند وقت یک بار مهمونی میدم بهتره بری بالا که راحت باشی

با هم از پله ها گذشتیم و در یه اتاق روباز کرد و گفت : برو تو

اولش ترسیدم ولی وقتی نگاه بی تفاوتش رو دیدم داخل رفتم و گفت : اینجا یه سوییت کامله حمام و دستشویی و یخچال و تخت و مبل و کمد و خلاصه همه چی داره قبلا اتاق مهمان بوده ولی از این به بعد اتاق توئه

ممنونم

به هر حال چه بخوام و چه نخوام اسمت تو شناسنامه ام رفته باید تحمل کنم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ناگهان عصبی شدم و گفتم : اصلا به من چه .... همش تقصیر خودت بود وگرنه من قایم نمیشدم مگه من چیکار کرده بودم که قایم بشم در ثانی برای چی تو پاسگاه گفتی من دوست دخترتم اگه این حرفها رو نمیزدی حرف منو باور میکردن توی عوضی منو تو این هچل انداختی

اون هم عصبانی شد و به طرفم امد تا اون موقع خیلی به ظاهرش دقت نکرده بودم موهای قهوه ای سوخته داشت و چشمهایی به رنگ سبز ابی و پوستی صاف و سفید و لبهایی گوشتی که خشمگین گفت : فکر کردی عاشق چشم و ابروتم ؟ از تو گنده تراش التماسمو میکنن بهشون محل سگ هم نمیذارم فکر کردی کی هستی فکر نکن حالا که اوردمت همیشه اینجایی هر وقت خسته بشم تو کوچه ای خانم اون حرفها رو هم فقط بخاطر لجبازی با اون رویای عوضی زدم همتون سر و ته یه کرباسین اشغالین چه تو که چادر چاخجور داری چه اون دختره ی ولنگ و واز

برو گمشو عوضی کثافت منو با بدتر از خودت مقایسه نکن

دندان قروچه ای کرد ولی بدون اینکه چیزی بگه از اتاق خارج شد و درو محکم به هم کوبید

اشکم سرازیر شد و تا تونستم به حال خودم اشک ریختم تا اینکه نمیدونم کی خوابم برد سپیده ی صبح صدای اذان رو که شنیدم از خواب پریدم چادرم هنوز سرم بود که درش اوردم اونجا لباسی نداشتم که عوض کنم به همین خاطر با همون مانتو شلوار وارد دستشویی شدم و وضو گرفتم تو اینه نگاهی به

خودم کردم از بس گریه کرده بودم چشمام سرخ شده بود پوستم رنگ پریده به نظر میرسد لبام به سفیدی میزد اصلا فکر نمیکردم با رفتن به یه تولد سرنوشتم به اینجا ختم بشه دیروز هیچکس توی زندگیم نبود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و امروز تو شناسنامه ام اسمی رو به اسم شوهر یدک میکشیدم از پدرم برای همیشه متنفر شدم و دیگه اونو به عنوان پدر نمیخواستم همچین کسی حیف از نام پدر چون لیاقت این نام مقدس رو نداره مادرم رو هم

دیگه نمیخواستم ببینم چون اونم شاهد بدبخت شدنم شد و چیزی نگفت چادرم روبرداشتم که نمازم رو شروع کنم ولی قبله رو دقیقا بلد نبودم ولی از موقعیت خونه بالاخره تشخیص دادم و رو به قبله ایستادم در

حین نماز احساس کردم در اتاق باز شد ولی توجهی نکردم و به راز و نیاز با خدای خودم ادامه دادم چرا بین این همه ادم من باید بدبخت بشم چرا اینطوری ؟ چرا باید ابروم بره ؟ از فردا حرف من برای فامیل

میشه نقل و نبات نمیدونم بابا و مامان چطوری میخوان این کارشون رو توجیه کنن یعنی اونها حتی به فکر ابروی خودشون هم نبودن ؟ گریه ام گرفته بود و به پای خدا سجده کردم که صدای سرفه ی کسی

رو شنیدم از جا بلند شدم و دیدم شهاب روی تخت نشسته و به من زل زده که گفتم : چیه ؟ چی شده ؟

با اخم به نقطه ی نامعلومی خیره شده بود که متوجه من شد و گفت : اوم .... هیچی .....
میخواستم ..... اها میخواستم بگم اینجا که لباس نداری حاضر شو بریم بازار

اما ..... اما من در حال حاضر پول ندارم

من بهت میدم ..... به عنوان قرض خوبه ؟

پس بعدا حتما بهت پس میدم

خیلی خب پاشو برو دست و صورتت رو بشور بیا صبحونه بخور بعد بریم

از اتاق خارج شدم و به سمت اشپزخانه ی بزرگی رفتیم که دیدم میز صبحانه چیده شده و انوع و اقسام خوراکی ها روش موجود ه که گفت : بشین بخور

اما من فقط یه لیوان شیر خوردم و از جابلند شدم که گفت : نترس اینا رو باهات حساب نمیکنم بشین بخور

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ممنون میل ندارم

شانه ای بالا انداخت و مشغول خوردن شد که در همان حین گفت : دو تا زن یه روز در هفته میان اینجا رو تمیز میکنن اسمشون طاهره و صدیقه است اگه اومدن در و براشون باز کن

باشه

خیلی خب بریم

قبل از خارج شدن گفتم : اجازه بدین میز رو جمع کنم بعد بریم

نمیخواد بریم

از خونه خارج شدیم و به سمت یک پاساژ رفت و چند دقیقه بعد در حال خرید بودیم که پشت ویترین نگاهش به تاب و شلوارک قرمز رنگی با پولک های سفید و نگین دار افتاد و گفت : این لباسه واسه تو خونه خیلی عالیه بریم بخریمش و بدون اینکه از من نظری بخواد وارد مغازه شد که گفتم : من ..... من عادت ندارم از این لباسها بپوشم

پوزخندی زد و گفت : نکنه تو خونه هم با چادر میگردی

نه ولی یه کم پوشیده تر میگردم

خب پس برای خوابت اینو بپوش

اخه .....

نذاشت حرفی بزنم و گفت : هیس .... اصلا تا زمانی که با من داری زندگی میکنی باید اونجوری که من میگم لباس بپوشی

نتونستم چیزی بگم ولی با خودم عهد کردم اون لباسو به هیچ وجه نپوشم چون مطمئن بودم پوشیدن اون لباس به ضرر خودم تموم میشه

بالاخره بعد از کلی خرید به خونه برگشتیم که گفت : من نمیگم اختیارت دست منه ولی خب به هر حال من و تو چه بخواهیم و چه نخواهیم زن و شوهریم و به هم محرم پس نیازی نیست

توی خونه خیلی پوشیده باشی روسریتو دربیار لباس های ازادتر بپوش مطمئن باش من اینقدر دختر دیدم که تو دیگه عددی نیستی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با شنیدن جمله اخرش عصبی شدم ولی به روی خودم نیاوردم که گفت تو هیچی از خودت نگفتی یه چیزی بگو

من ۲۰ سالمه اسمم هستی محمدیه دانشجوی مهندسی کامپیوترم

اها پس بخاطر همین اومده بودی خونه ی شیرین همکلاسیته ؟

اره

بیچاره چقدر بخاطر تو گریه کرد میگفت تو اصلا اهل این حرفها نیستی و بخاطر اون بوده که تو اومدی

اره اما اگه میدونستم اون جشن تولد لعنتی چطوریه نمی اومدم

حالا که دیگه کار از کار گذشته منم مثل گذشته میرم سر کارم تو هم میری دانشگاه کاری هم به هم نداریم خوبه ؟

اما من از امروز میخوام برم دنبال کار ممکنه بعد از دانشگاه نیام خونه

حالت چهره اش در هم شد و گفت : پس کجا میری ؟

منظورم اینه که میرم دنبال کار

خیلی خب اصلا به من چه هر کاری دوست داری بکن فقط بیشتر از ساعت ۹ شب طول نکشه برای خودت میگم میخوای گوش کن نمیخوای نکن

بعد از لحظه ای رفت و من هم یکی از لباسهای تازه امو پوشیدم و مشغول تمیز کردن خونه شدم همه ی ظرفهای تلنبار شده رو شستم و کف اشپزخانه را تمیز کردم و خونه رو گردگیری کردم و حتی پله ها رو هم

تی کشیدم و برای ناهار هم غذا درست کردم و تصمیم گرفتم کمی سالاد درست کنم موقع سالاد درست کردن به فکر فرو رفتم

من این مرد و دوست نداشتم همیشه دلم میخواست با عشق ازدواج کنم یا حداقل با کسی که دوستم داشته باشه نه با کسی که منو به اجبار بخواد تو همین فکرا بودم که صداشو شنیدم : تو که داری کاهو خرد میکنی پس چرا گریه میکنی نکنه کاهو هم مثل پیاز اشک ادمو در میاره

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اولش جا خوردم اصلا متوجه نشدم کی اومده که گفت دو ساعته دارم نگات میکنم انگار تو این عالم نیستی دزد هم بیاد اینجا رو بار کنه و بره تو متوجه نمیشی

حرفی نزدم که گفت : چیکـــــــــــــااااااار کرده .... خب زنگ میزدی رستوران غذا بیارن حالا امروز مجبوریم بریم بیمارستان

بازم جوابشو ندادم که گفت : زبونتو کجا جا گذاشتی برم برات بیارمش ؟

بازم لجبازی کردم و چیزی نگفتم که ناگهان بازومو کشید و به دیوار چسبوندم و خودش هم مقابلم ایستاد قلبم تند تند میزد اصلا انتظار همچین چیزی رو نداشتم که با لحن بی تفاوتش گفت : با کی لجبازی میکنی ؟

تو مجبوری اینجا بمونی چون جایی رو نداری ..... حواست باشه پا رو دم من نذاری وگرنه به هیچ عنوان بهت رحم نمیکنم و میندازمت بیرون

اب دهانمو قورت دادم که احساس کردم صورتشو نزدیک میکنه در اون لحظه به شدت ازش میترسیدم حتی بیشتر از وقتی که از پدرم میترسیدم گرمی نفسشو روی صورتم احساس میکردم که

موذیانه نگاهم کرد و لبخند کمرنگی گوشه ی لبش پیدا شد و گفت : دهنتو باز کن ببینم

اولش نفهمیدم برای چی اینو میگه ولی نمیخواستم اینکارو بکنم که گفت : خودم هم میتونم بازش کنم ها اما به نفعته خودت باز کنی چون فکر نکنم خوشت بیاد کسی ازت لب بگیره

به شدت گر گرفتم و فکر میکنم تمام صورتم سرخ شده بود که با لبخندی نگاهم میکرد سرمو زیر انداختم که گفت : ای بابا چرا حرف نمیزنی خب ؟

سرموبلند کردم و دهانمو باز کردم که با دقت نگاه کرد و گفت : خب ظاهرا که زبون داری دندونات هم که همش ردیفه لبهای گوشتی و قرمزی هم داری جون میده واسه .... به هر

حال مبارک صاحب اینده ات باشه ..... اما بهتره تا زمانی که اینجایی مثل دو تا دوست یا چه میدونم همخونه با هم رفتار کنیم در ضمن نمیخواد دنبال کار بگردی اینجا توی خونه رو تمیز کن من بهت حقوق میدم

اما ..... من میخوام یه کار ثابت داشته باشم که بعدش بتونم یه جایی رو اجاره کنم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خب برای من کار کن هر وقت هم پولهایت جمع شد برو برای خودت خونه اجاره کن

چقدر بهم حقوق میدی

با خودم گفتم حالا میگه چقدر پرروئی ولی گفت : خودت چه مبلغی مورد نظرته ؟

هوم .... ماهی ۵۰۰ تومن

چقدر ؟

۵۰۰ تومن دیگه

یعنی اگر بری بیرون همچین کاری با همچین حقوقی گیر میاری

خب من میگردم شاید گیر اومد

اما من مطمئنم که گیر نمیاد

خیلی خب پس من و شما معامله امون نمیشه

چرا در یه صورت میشه

چه طوری ؟

من ٤۰۰ هزار تومن برای کارهای خونه بهت میدم اما اگه میخوای من بجای ۱۰۰ تومن ۳۰۰تومن دیگه میذارم روش ولی به یه شرط

اولش ذوق زده شدم و گفتم : هر چی باشه قبول

موذیانه نگاهم کرد و گفت : هر چی باشه ؟

با خودم فکر کردم و گفتم : حالا شما بگو

خیلی خب .... به شرط اینکه .....اینکه علاوه بر تمیز کردن خونه وظایف دیگه ات هم انجام بدی

منظورشو متوجه نشدم و گفتم: مثلا چیکار کنم ؟

نگاه شیطنت امیزی کرد و گفت : اها ..... اولا اینکه روسریتو در بیاری و تو خونه هم ازاد بگردی در ثانی معشوقه ام باشی و پیشت بخوابم ویعنی منظورم اینه که ..... رابطه جنسی داشته باشیم در واقع

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

این وظیفه اته چون زنمی من که پسر پیغمبر نیستم این چیزا رو که متوجه میشی یا برات توضیح بدم چطوریه ؟

لحظه ای به چشماش خیره شدم انصافا چهره ی زیبایی داشت حتی میتونستم بگم تا اون روز پسری به زیبایی اون ندیده بودم ته دلم خیلی هم از پیشنهادش بدم نیومد ولی باز احساس بدی پیدا کردم نه من نمیتونستم ... یا حداقل با ادمی که میدونم دوستم نداره نمیتونستم سرمو, زیر انداختم که دیگه ادامه نداد نفسم گرفت حالت خفقان بهم دست داد تنفر بجای علاقه ای که فکر میکردم بهش دارمو گرفت و با خودم گفتم این رذل کثافت منو برای همین بدبخت کرده اما نباید تسلیمش بشم که خونسردی خودمو حفظ کردم و گفتم : برات کار میکنم .....

برای یه لحظه چشماش برق زد که گفتم : ولی فقط ٤٠٠ تومن حقوق میگیرم چون فقط خونه رو تمیز میکنم

اخماش تو هم رفت و چیزی نگفت که میز ناهارو چیدم و هر دو در سکوت ناهارمونو خوردیم زیرچشمی نگاهش کردم مثل اینکه خوشش اومده بود که گفت : از کجا اینقدر خوب اشپزی یاد گرفتی ؟

من از ۱۳ سالگی اشپزی میکنم چون پدر و مادرم هر دوشون شاغل بودن

چرا روسریتو در نمیاری ؟ نکنه کچلی ؟

میدونستم داره تحریکم میکنه که روسریمو دربیارم با این حال با خونسردی گفتم : نخیر

موهات بلنده ؟

برای اینکه دلشو بسوزونم گفتم اره البته واقعا موهای بلندی داشتم

تا کجا ؟

داشتم جوش می اوردم ولی چیزی نگفتم که گفت : این سوالا فقط محض کنجکاویه همین

با خودم گفتم اره جون عمه ات : تا پایین کمرم میرسه

چرا ابروهاتو بر نمیداری ؟ تو به هر حال یه زن شوهرداری

فکر نکنم نیازی باشه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اره خب حالت ابروهات قشنگه پیوسته هفتی به کی رفتی ؟

همه میگن به عمه ام رفتم

پس باید ببینمش

مرده

حیف شد میخواستم ببینم پیر که میشی چه شکلی میشی

برای شما چه فرقی میکنه من تا چند ماه مزاحمتون هستم بعد میرم

اره خب ..... راستی احتمالا هفته ی دیگه من میخوام اینجا یه جشن بگیرم تو برای پذیرایی میای یا به صدیقه و طاهره زنگ بزنم

مهموناتون چند نفرن ؟

حدودا ٤٠ نفر

فکر کنم به اونا هم زنگ بزنین بهتر باشه من که نمیتونم تنهایی از این همه مهمون بر بیام

باشه

چه غذایی برای اون روز درست کنم

هوم ..... همین فسنجون و غرمه سبزی

باشه برای پیش غذا هم یه چند نوع غذا بلدم درست میکنم

ممنون امیدوارم عروسیت جبران کنم

نمیدونم چرا وقتی فکر میکردم احتمالا منو دوست داره حرفی میزد که ازش متنفر میشدم و با خودم میگفتم اون هیچ احساسی به من نداره ۳

یه هفته از اومدن من به خونه ی شهاب میگذشت و فردا شب قرار بود جشن برگزار بشه که صبح زود دو زن وارد خونه شدن و با دیدن من لبخندی زدن و یکیشون گفت : سلام خانم ..... مبارکه اقا بهمون گفت که عروسی کرده شما هم خانم خونه هستین ما چیکار کنیم خانم ؟

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اولش تعجب کردم چون شهاب نمیخواست کسی بدونه من زنشم با این حال گفتم : فقط بهم کمک کنید که خونه رو تمیز کنم چون مقدمات غذا پختن رو اماده کردم

باشه خانم شما استراحت کن

راستی اگه میشه جلوی کسی نگین من زن شهابم

وا .....

هیچکدام چیزی نگفتند و مشغول کارشان شدند هر دوی اونها زنای خوب و خوشرویی بودند حدودا ٤٠ ساله و بیوه ظاهرا از زمانهای دور با هم دوست بودند و شوهراشون رو تو تصادف از دست دادند و طاهره دو بچه داشت و صدیقه یه پسر که برای گذران زندگی تو خونه ها کلفتی میکردند اما با این حال روحیه ی شوخ و شنگی داشتند یا حداقل بهتر از من بودند بالاخره بعد از ساعتها کار کردن همه چیز اماده شد اشپزخانه مملوء از غذاهای رنگارنگ بود و

مشغول تزیین کردنشون بودم که صداشوا شنیدم : به به ببین چیکار کردین فکر نمیکردم اینقدر سلیقه ات خوب باشه

چیزی نگفتم که گفت : طاهره و صدیقه می گفتن نذاشتی بهت کمک کنن و همه ی غذاها رو خودت پختی

به هر حال منم دارم ازتون حقوق میگیرم پس باید بخشی از کارها رو من انجام بدم

خیلی خب پس من برم لباسمو عوض کنم چون کم کم مهمونا هم می رسن راستی نامزدم هم قراره بیاد ..... رویا

فکر میکرد با این جمله حسادتم شعله ور میشه ولی من اصلا اهمیتی نمیدادم چون اون اصلا برای من مهم نبود که نامزدش بخواد مهم باشه البته بخوام انصافا قضاوت کنم برام مهم بود چون به هر حال اسم اون به عنوان شوهر توی شناسنامه ام بود و در ثانی خودم احساس میکردم بهش عادت کردم یا شایدم ....

خب ایشونم قابل احترام هستن حتما به شما هم خوش میگذره

چرا اینقدر رسمی با من حرف میزنی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

میخواستم حرصش بدم که گفتم : به هر حال فکر میکنم اگر محترمانه با هم صحبت کنیم یادمون نمیره که با هم نسبتی نداریم

نمیدونم چی شد که یهو تغییر موضع داد و به شدت از جا بلند شد صندلی روی زمین افتاد و منم از ترس تکون خوردم که به طرف یکی از کابینت ها رفت و دو دفتر چه ی قرمز رنگ را به طرفم پرت کرد و فهمیدم که شناسنامه است هر دو رو باز کرد و جلوی چشمم گرفت و گفت : بیا بخونش .....

ببین صفحه ی دومش نوشته ..... نام همسر هستی محمدی ...اینم مال خودت نام همسر شهاب امجد حالا چی میگی ؟

هزار بار گفتم .... بازم میگم این موضوع تقصیر من نیست تو میتونستی قبول نکنی یا حتی اون حرفهای مزخرف رو نزنی شاید حرف منو باور میکردن ولی خودت باعثش بودی من

بعد از هشت بار هم نمیخواستم جواب بدم ولی بازم تو گفتی باید قبول کنم

تقصر تو هست یا نیست دیگه فرقی نمیکنه چون تو... الان..... زن .... منی فهمیدی یا نه ؟ و بی هیچ حرفی از اشپزخانه خارج شد و من هم مشغول تمیز کردن شدم وارد پذیرایی شدم و همه

جا رو از نظر گذروندم و وقتی مطمئن شدم همه چیز سر جای خودشه میخواستم به طرف اشپزخونه برم که دیدم شهاب از پله ها پایین میاد معلوم بود به خودش رسیده دوش گرفته و موهاشو

به طرف بالا مدل داد بود و پیراهن اسپرت لیمویی و شلواری سفید رنگ پوشیده بود و بوی عطرش جلوتر از خودش می اومد نمیتونستم زیبایی کم نظیرش رو انکار کنم که گفت :

چته ؟ چرا تو فکری ؟ دو ساعته به اون مبل زل زدی

هیچی

تو چرا لباستو عوض نکردی

من قراره خدمتکار باشم پس همین ها خوبه

اما باید بری لباستو عوض کنی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

جوابشو ندادم که گفت : تا زمانی که اینجایی به میل من لباس می پوشی

و دستم رو گرفت که زود دستمو از دستش جدا کردم که گفت : همراه من بیا

به دنبالش رفتم که از پله ها بالا رفت و وارد اتاق من شد و در کمدو باز کرد و لباس بلند و قرمزی رو دستم داد و گفت : اینو بپوش شالش هم سرت کن

ممنون ولی من همون روزی که اینا رو میخریدین بهتون گفتم من اینجور لباسا رو نمیپوشم

شما بیخود گفتی که نمیپوشی

تو رو خدا ولم کن .... من حالم خوب نیست ..... خسته ام ...چرا بهم زور میگی

ببین برو یه دوش بگیر سر حال که اومدی اونوقت بیا پایین

از اتاق خارج شد که تصمیم گرفتم برای رفع خستگی ام که شده دوش بگیرم وقتی از حمام خارج شدم لباس قرمز بهم چشمک میزد نگاهش کردم لباش پوشیده ای بود و بلند هم بود و کت استین بلندی هم داشت که تصمیم گرفتم بپوشمش شالش رو هم روی سرم انداختم خودم که خیلی خوشم اومده بود از اتاق خارج شدم و از پله ها پایین می اومدم که دیدم روی کاناپه نشسته و مشغول سیگار کشیدنه با دیدن من متعجب شد و سیگار از دهنش افتاد خنده ام گرفت ولی زود فرخوردمش که گفت : نمیتونم نگم خوشکلی ولی ..... ولی با این لباس محشر شدی ..... میدونستی خیلی جذب کننده ای ؟ خصوصا با این لباس قرمز میتونی هر مردی رو تحریک کنی لیدی رد

سرمو زیر انداختم که با نگاه سردی گفت : البته منو نمیتونی چون من تو عمرم دخترهای از تو خیلی خوشگلتر دیدم که محل سگ هم بهشون نذاشتم

بازم حالمو گرفت که با همون لحن جوابشو دادم : شما ارزونی همونا

اره خب تو هم مبارک صاحب ایندت باشی

تونست اعصابمو بهم بریزه : بله ..... مطمئن باش صاحبم هر کی باشه زندگیش اگه جهنم هم باشه براش بهشتش میکنم

ا پس تو هم بلدی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

فکر کردی فقط رویا جونت بلده ؟

نه شناگر ماهری هستی فقط اب نمیبینی

اب میبینم ولی همه رو تشنه میذارم

همچین تحفه ای هم نیستی

امشب میبینیم

ما که بخیل نیستیم بگرد واسه خودت یکی پیدا کن

برای لجش هم که شده گفتم : مطمئن باش پیدا میکنم

بالاخره عصبانیش کردم : همتون سر و ته یه کرباسین ..... اشغال و عوضی

در همین لحظه صدای اف اف شنیده شد که من به طرف اشپزخانه رفتم و او به سمت ایفون رفت بعد از دقایقی صدای سلام و احوالپرسی عده ای رو شنیدم نگاهی دزدکی به سالن کردم حدودا ۷ – ۸ نفر بودند که رو به صدیقه گفتم : صدیقه خانم لطفا شما شربت ببرین

باشه خانم جان .... ولی خوب نیست یه زن با شوهرش قهر کنه ها

باشه صدیقه خانم ولی الان نه بعدا

با خودم گفتم به چه چیزایی فکر میکنه و من به چی فکر میکنم

کم کم همه ی مهمونا اومدن و ساعتی گذشته بود که طاهره به اشپزخانه اومد و گفت : هستی خانم اقا گفتن شما یه چیزی ببرین

باشه

سینی شیرینی را برداشتم و به سمت سالن رفتم و متوجه شدم برای چه گفته به سالن برم که یعنی مثلا حسادت منو شعله ور کنه اما نمیدونه که دیگه واقعا برام مهم نیست رویا تقریبا تو بغلش نشسته بود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و براش عشوه می اومد که نگاهی از ته سالن بهم کرد لبخندی موذیانه زد تقریبا اکثر مهمونا منو نگاه میکردن سنگینی نگاهشونو احساس میکردم ولی با این حال بی توجه به همه مشغول تعارف شیرینی بودم و

هر از گاهی یک نفر متلکی میگفت و یا کارت شماره تلفنش رو روی شیرینی ها می گذاشت که بی توجه رد میشدم تا اینکه نزدیکی رویا و شهاب رسیدم که رویا با دیدن من چشمهای ریزش رو تا اخرین حد گشود

و گفت : تو .... تو اینجا .....اینجا چیکار میکنی ؟

جواش رو ندادم و شیرینی تعارف کردم که رویا گفت : این دختره اینجا چی کار میکنه شهاب ؟ بعدا برات توضیح میدم عزیزم اصلا ادم مهمی نیست

چهره ام در هم رفت نه بخاطر اینکه حسادت کنم نه فقط بخاطر توهینش که متوجه شدم چشمهایش گرد شده میخواستم دلیلش رو بدونم که امتداد نگاهش رو به کارتهای تلفن توی ظرف شیرینی دنبال کردم اما قبل از اینکه حرفی بزنه از کنارش رد شدم و

میخواستم به طرف اشپزخونه برم که پسری مو بور با چشمهایی به بزرگی وزغ و سبز کمرنگ مقابلم رو سد کرد و گفت : کجا میری خوشگله ؟

لطفا برید کنار کار دارم

حیف تو نیست کار کنی ؟ بده بقیه کار کنن اصلا خودم نوکرتم

اقا خواهش میکنم برید کنار

اگه نرم چی میشه

خواهش کردم اقا

اونجا جای شلوغی بود همه در حال رقص بودند که احساس کردم کسی جلو اومد ولی در همین لحظه دستی دور کمرم حلقه شد میخواستم جیغ بکشم ولی محکم دستش رو

روی دهانم گرفت و به سمت اشپزخانه رفت قلبم تند تند میزد که دستش رو برداشت و با عصبانیت نگاهم میکرد و گفت : با مهرداد چی میگفتی ؟

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هی هیچی .... مزاحمم شد میخواستم برم ولی نمیذاشت

اخرین بارت باشه با کسی دل میدی و قلوه میگیری

اولا دل و قلوه دادن و گرفتن کار شماست در ثانی زندگی من به تو ربطی نداره همونطور که زندگی تو به من ربطی نداره

ربطی نداره؟

نه

که نداره

چشماش قرمز میشد که ناگهان هر دو بازومو گرفت و به سمت دیوار برد و چسبوندم به دیوار و خودش هم چسبید بهم و تقریبا تو بغلش افتادم کمی خم شد سرش رو زیر گردنم برد

و صورتشو به پوست گردنم می مالید گرمی لباشو روی پوست گردنم احساس کردم خیلی سریع منقلب شدم و چند ثانیه بی حرکت و با چشمهای بسته ایستادم اون هم حریص تر شد

بیشتر در اغوشم گرفت که به خودم اومدم تقلا کردم که از دستش در برم ولی هیچ راهی نبود ماهیچه های دستش دور بدنم قفل شده بود و کمی از روی زمین بلندم کرد که گفتم : ولم کن ..... اگه ادامه بدی جیغ میزنم

گریه ام گرفته بود پشیمون شده بودم چون احساس گناه و عذاب وجدان و خجالت بر احساس لذت غلبه کرده بود و

دیگه دلم نمیخواست تو بغلش باشم با اینکه میدنستم زنشم .....که لبخندی زد و با سماجت به خودش فشارم داد که جیغ کوتاهی کشیدم و گفتم : خیلی پستی ..... ولم کن

میدونم دوستم داری پس اینقدر تقلا نکن که بیشتر تحریک میشم گونه اشو به گونه ی من چسبوند حرارت بدنشو احساس میکردم موهاش توی صورتم بود و کمرم رو نوازش میکرد

از خجالت میلرزیدم حال خودم هم دگرگون میشد ولی دلم نمیخواست خودمو ببازم که با اخرین قوا از خودم دورش کردم ولی بازم نمیشد به دیوار چسبیده بودم که به طرف صورتم خم شد که لبهامو ببوسه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ولی صدای در اشپزخانه به گوش رسید و طاهره در حالی که لبخند میزد وارد شد و رویا هم بهت زده نگاهمون میکرد که دستاش شل شد من هم استفاده کردم و سریع به طرف یکی از صندلی ها رفتم و روی

اون نشستم که طاهره بیرون رفت و رویا گفت : این دختره ی ایکبیری رو به من ترجیح دادی ؟ واقعا که

سرم رو روی میز گذاشتم و اشکم سرازیر شد و وقتی سرمو بلند کردم هیچکس نبود و همونجا نشستم و به حال خودم اشک ریختم و نفهمیدم کی خوابم برد وقتی از خواب بیدار شدم روی تخت بودم

لبم رو به دندان گزیدم و گفتم حتما وقتی خواب بودم شهاب منو اورده اینجا زود لباس دیشب رو دراوردم و مانتو وشلوار چادرمو سرم کردم و از اتاق خارج شدم و به طرف پله ها رفتم و از پله ها پایین

اومدم ساعت سالن رو

که نگاه کردم ۸ صبح رو نشون میداد صدیقه و طاهره مشغول تمیز کردن خونه بودن که صدای شهاب رو شنیدم صبح به این زودی کجا میری ؟

دانشگاه

بیا صبحونه اتو بخور بعد برو

نمیخوام ..... راستش دلم نمیخواست بعد از ماجرای دیشب باهاش تنها باشم که نزدیک تر اومد و گفت : پس صب کن من صبحونه امو بخورم و برسونمت

نگاهش نمیکردم و همونطور که سرم زیر بود گفتم : نه ممنون خودم میرم

حالا چرا سرتو انداختی پایین منو نگاه نمیکنی

اگه اجازه بدین برم دانشگاهم دیر شد

نترس دیر نمیشه ..... اگه بخاطر دیشبه ، اونکارو کردم که حساب دستت بیاد من هر حقی در مورد تو دارم تو زن منی ، حالا یا بزور یا هر چی اسمت تو شناسنامه ی منه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و من حق دارم حتی اگه شده بزور ازت لذت ببرم تو هم هیچ جا نمیتونی شکایت کنی ... البته به این پی بردم که تو برای یه بار هم ارزش امتحان کردنو نداری

بدنم از فرط شرم و عصبانیت می لرزید که گفت : اینقدر به خودت فشار نیار زود پیر میشی ها

به طرف در رفتم و از خونه خارج شدم

تو دانشگاه شیرین منتظرم بود به محض دیدنم به طرفم دوید چهره اش ناراحت بود و با دیدنم به اغوشم اومد و گریه کرد کاری که هیچ وقت ندیده بودم انجام بده که گفت : منو ببخش .. تو رو خدا

چی شده مگه ؟

خبری که شنیدم راسته ؟

چی ؟

ازدواجت با شهاب

از کی شنیدی ؟

از رویا و البته خود شهاب..... دیشب بهم گفت

دیشب ؟

اره منم دعوت بودم ولی تو نبودی شهاب گفت حالت خوب نیست

پس تو میدونی ؟

اره

اما شهاب گفته بود به کسی نگم

من معذرت میخوام تقصیر من بود

نه .... تقصیر تو نبود فقط این تقدیر و سرنوشت بد من بود

چند بار داداشت حسام اومد دنبالت ولی نبودی چرا نمیای دانشگاه

دو روز پیش اومدم ولی تو نبودی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حالا واقعا با شهاب ازدواج کردی ؟

اره

میخوای چیکار کنی ؟

هیچی .... بهش گفتم چند ماه بهم فرصت بده بعد هم طلاقم بده

یعنی چی ؟ میخوای مطلقه بشی دختر ؟

خب به هر حال با هر کس که بعدا بخوام ازدواج کنم همه چیزو توضیح میدم

به هر حال فرقی نمیکنه تو یگه دختر نیستی این امتیاز رو از دست میدی

کی میگه نیستم ؟ من و شهاب هیچی بینمون نیست از اول قرارمون همین بود

نگاه مشکوکی کرد و گفت : تو مطمئنی

اره چطور مگه ؟

اخه ..... اخه

چرا حرفتو میخوری ؟

اخه دیشب شهاب یه چیزای دیگه میگفت

چی میگفت ؟

اخه ..... اخه

چرا حرفتو میخوری ؟

اخه دیشب شهاب یه چیزای دیگه میگفت

چی میگفت ؟

ببخشید اینقدر بی پروا حرف میزنم ولی عین کلمه های خودشه به رویا گفت من از هیچ زنی به اندازه ی هستی لذت نبردم گفت از شبی که با هم ازدواج کردین همش با هم بودین و

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برای یه لحظه هم از هم جدا نشدین و رویا هم عصبانی شده بود که شهاب بهش گفت تن و بدن خوشگل تو رو ول کنه بره اونو بچسبه ؟ بعد هم رویا تا تونست فحشش داد و گفت :

اصلا باور نمیکنه شهاب هم برای اینکه حرفاشو اثبات کنه یه عکس اورد نشونمون داد راستش من خجالت کشیدم خیلی نگاه نکردم ولی رویا وقتی دید دیوونه شد

تمام بدنم بی حس شده بود که با لکنت گفتم : مگه .... مگه چه عکسی بود ؟

اوم ..... ببین من خجالت کشیدم خیلی نگاه نکردم باور کن

میگم چی بوده

عکس برهنه ی تو و شهاب تو بغل هم

نمیدونستم چی میگه اصلا نمیتونستم باور کنم اخه من که حتی روسریمو جلوی اون در نمی اوردم چطور ممکنه ؟

چی شد هستی ؟

نه ..... باور نمیکنم .... بخدا من ..... من حتی روسریمو در نمیارم ..... چطوری ؟ یعنی چی ؟

هستی تو رو خدا اروم باش ..... شاید مونتاژ بوده ..... اروم باش ..... میگم که من خیلی ندیدم مطمئن نیستم

یعنی واقعا این کار رو کرده ؟

هستی تو رو خدا گریه نکن همه دارن نگامون میکنن

همون لحظه از دانشگاه خارج شدم و تا تونستم دویدم سنگینی نگاه خیلی ها رو احساس میکردم اونقدر راه رفتم که هوا تاریک شده بود هنوز ناهار نخورده بودم تا اینکه متوجه شدم روبروی در خونه هستم

همونجا نشستم دلم نمیخواست برم داخل که ناگهان در حیاط باز شد صدای صدیقه خانم رو شنیدم که گفت : اقا ما رو هم بی خبر نذار اگه پیداش کردین زنگ بزنین

باشه اگر اومد به من یه زنگ بزنین بیام خونه ببینم کدوم گوری رفته ؟

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

در همین لحظه از جا پریدم که سرشو گردوند و با دیدن من اخم هایش در هم رفت و از ماشین خارج شد مقابلم ایستاد و گفت : کجا بودی ؟

جوابش رو ندادم که گفت : دوباره ازت میپرسم ..... تا این موقع شب کجا بودی ؟ میدونی ساعت چنده ؟

زندگی من به خودم مربوطه به تو ربطی نداره

ناگهان دستشو بلند کرد و با شدت روی صورتم فرود اورد که مزه ی شور خون رو تو دهنم احساس کردم ناباورانه نگاهش کردم ولی بدون هیچ حرفی وارد خونه شدم چون جای دیگه ای نداشتم که

برم صدیقه با دیدنم گفت : سلام خانم جان کجا بودین ؟ اقا هر جا که فکر میکرد گشت ولی پیداتون نکرد الان هم میخواستن برن تو خیابونا بگردن ..... چی شده خانم ؟ حالتون خوبه ؟

بدون اینکه به کسی جواب بدم وارد خونه شدم راه پله ها رو در پیش گرفتم و وارد اتاق خودم شدم و تصمیم گرفتم در رو قفل کنم روی تخت دراز کشیدم و به حرفهای شیرین فکر کردم : نه ممکن

نبود که من متوجه نشم مطمئنا اون عکس فقط یه مونتاژ بوده برای اذیت کردن رویا اما پس چرا اینقدر به رویا عزیزم و عزیزم میگه ؟ من که از کارای این بشر سر در نمیارم

قفل در چرخید ولی باز نشد که صدای شهاب به گوش رسید : درو باز کن کارت دارم

دلم نمیخواست بعد از اون سیلی ببینمش : چی کار داری ؟

تو درو باز کن

از همون جا بگو

نترس نمیخورمت درو باز کن باهات حرف بزنم

در رو باز کردم که وارد شد و با دیدنم گفت : میدونم زندگی من و تو به هم ربطی نداره ولی به هر حال تو داری اینجا تو خونه ی من زندگی میکنی منم برای خودم یه مقرراتی دارم باید بدونم

چرا تا این موقع بیرون بودی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مگه تو بابامی

تو فرض کن اره

پس ازت متنفرم چون من از بابام متنفرم

متعجب نگاهم کرد و کنارم روی تخت نشست و گفت : حداقل بگو چی شده ؟ کسی حرفی بهت زده ؟ مشکلی برات پیش اومده ؟

نه

من نباید بدونم کجا بودی ؟ الان ساعت ۱۲ شبه

داشتم قدم میزدم

کجا ؟

تو خیابون

هیچ ادمی بیخودی این همه وقت به قول تو قدم نمیزنه اونم تو خیابون

یه کمی حالم بد بود

چته ؟

سرم درد میکرد

چاره اش قدم زدنه ؟

برای من اره

حالا خوب شدی ؟

اره

سرشو زیر انداخت و بعد از چند لحظه گفت : برای اینکه ..... کتکت زدم متاسفم دست خودم نبود

جوابش رو ندادم که گفت : به هرحال دیگه تکرار نشه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از جا بلند شد و اتاق رو ترک کرد و من هم لباسم روعوض کردم و خوابیدم البته همش کابوس می دیدم صبح سرم به اندازه ی یک کوه شده بود بی نهایت سر درد داشتم ولی چیزی به کسی نگفتم و بی صدا از

اتاق خارج شدم و میخواستم به سمت دانشگاه برم که شهاب رو توی سالن دیدم با دیدنم نگاهی گذرا بهم کرد و گفت : اگه میخوای بری و ساعت۱۲ برگردی بهتره دیگه نیای اینجا

جوابش رو ندادم و رد شدم در واقع حرفهای اون کم کم برام عادی شده بود فقط منتظر بودم پولی جمع کنم و از اونجا برم همون روز به سمت دانشکده رفتم و به یکی از استادها گفتم اگر میتونه کاری نیمه

وقت برام دست و پا کنه و اون هم که انگار منتظر همین جمله بود گفت : راستش خانم محمدی ما خیلی وقته دنبال یه مسئول برای کارگاه رایانه می گردیم ولی کسی وقت نداره خیلی به اونجا سر بزنه و

مواظب کارها باشه اگه شما بتونی بری اونجا هم میتونی درستو بخونی هم یه درامدی داشته باشی

واقعا ممنونم استاد کمک بزرگی کردین

خواهش میکنم دخترم پس بذار من کلید کارگاه رو برات بیارم از فردا در کارگاه رو راس ساعت ۸ باز کن

باشه استاد

از اون روز به بعد من به تنها چیزی که فکر میکردم کار کردن و پول دراورن بود صبح ها از ساعت ۸ تا ۱۲ کارگاه بودم و ساعت ۱۲ به خونه میرفتم و سریع ناهاری میپختم و خونه رو تمیز میکردم

البته اغلب اوقات شب پیش ناهار رو میپختم و دو باره ساعت ۱ تو دانشگاه بودم و به کلاسهام میرسیدم و ساعت ۷ خستهو کوفته به خونه بر میگشتم دوران سختی بود ولی باید انجامش میدادم تا هر چه

زودتر از زورگویی های شهاب راحت بشم دیگه کمتر شهاب رو میدیدم ممکن بود یه هفته بگذره و من یک بار هم نبینمش اماونم دیگه اعتنایی بهم نمیکرد و فرقی براش نداشت به قول خودش زندگی هر

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کس به خودش مربوطه حتی احساسی که اوایل بهش پیدا کرده بودم داشت نابود میشد و یا شاید شده بود ٦ ماه از اقامتم توی خونه ی شهاب میگذشت پول قابل توجه ای برای خودم پس انداز کردم ولی

هنوزم کم داشتم تازه از دانشگاه برگشته بودم و دلم ضعف میرفت که از اتاق خارج شدم و به سمت اشپزخونه رفتم کسی توی خونه نبود قرار بود فردا صدیقه و طاهره بیان که به طرف یخچال رفتم

و یه کمی پنیر و نون اوردم و لقمه گرفتم و مشغول خوردن بودم که صدای شهاب رو شنیدم : چه عجب چشم ما به جمالتون روشن شد

جوابشو ندادم که گفت : تو این ۳ – ٤ ماهه چقدر لاغر شدی .... با هوا خوردن زندگی میکردی ؟

راست میگفت خیلی لاغر شده بودم اما فکر نمیکردم حواسش باشه که گفتم : ببین اقا شهاب من فقط دارم یه لقمه نون و پنیر میخورم الان هم تموم میکنم میرم تو اتاقم شما راحت باشی مطمئن باش تا یک

ماه اینده از اینجا میرم و شما رو راحت میکنم

با عصبانیت نگاهم میکرد که گفت : چه جوری تا یک ماه دیگه میری ؟

چه جوری نداره که .... یه مقدار پول جمع کردم برای خودم یه اتاق اجاره میکنم و میرم

روبرویم روی صندلی نشست و گفت : فکر کردی به همین راحتیه ؟ تازه اول مشکلاتته .... اون وقت میشی یه زن مطلقه که همه بهت نظر دارن .... نمیتونی به راحتی زندگی کنی

چاره ی دیگه ای ندارم

چرا داری

کنجکاو شدم نگاهش کردم که گفت : من یه بچه میخوام اگه این بچه ای که میگم رو بهم بدی من یه خونه به نامت میکنم و ۳ دونگ از یکی از کارخونه ها رو هم به نامت میکنم و

تا اخر عمرت میتونی زندگی راحتی داشته باشی بعدش طلاقت میدم خوبه ؟

اولش متوجه منظورش نشدم : خب من بچه از کجا بیارم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خنده ی بلندی کرد و گفت : لازم نیست از جایی بیاری وقتی یه شب بیای تو اتاق من بخوابی یه بچه ی ناز خوشگل و تپل مپل هم باهاش میاد مث باباش تو هنوز این چیزا رو نمیفهمی ؟

برای یه لحظه به گوشام شک کردم که واقعا درست شنیدم ؟ زبونم بند اومد نمیدونستم چی بگم در واقع اون شب نتونستم جوابشو بدم فقط میدونم که بی نهایت خجالت کشیدم گر گرفتم و پشت گوشام داغ شد

ولی میخواستم خودمو خونسرد نشون بدم که گفت : نظرت چیه ؟

با هزار اته و پته و در حالی که سرم زیر بود تا نگاهم به چشمای جادوگرش نیفته گفتم : ت....ترجیح میدم همون راه اول رو انتخاب کنم

باشه ..... از ما گفتن بود ولی خیلی نقشه واسه خودت نکش هیچوقت زندگی اونطوری که ما میخواهیم جلو نمیره یه اتفاق ممکنه همه چیزو بهم بزنه ..... مثل اومدن تو توی اون مهمونی و اومدن من دنبال رویا ...

وقتی بهت گفتم بری رویا رو صدا کنی اصلا فکرش هم نمیکردم که قراره چند ساعت بعدش زنم بشی ولی اون شب من و تو ازدواج کردیم و الان بیشتر از ٦ ماهه که داریم با هم زندگی میکنیم البته یه زندگی سوری

از اشپزخونه خارج شده بود معنی حرفاشو نمیفهمیدم در واقع نمیدونستم چه فکری تو مغزش میچرخه بعد از این همه مدت میدونستم هیچوقت بی دلیل حرفی رو نمیزنه اما دیگه نمیخواستم به چشماش فکر کنم چون

بالاخره فکر زیاد کار دستم میداد

چند وقت دیگه هم گذشته پول قابل توجهی جمع کردم البته بیشترشو شهاب بهم داده بود بخاطر کارها و نظافت خونه و من هم که خرج چندانی نداشتم همشو جمع میکردم چند روزی دنبال خونه گشتم ولی جایی

رو نتونستم پیدا کنم که در اخر یه شب که درمونده شده بودم به سالن رفتم ....تو فکر فرو رفته بودم که شهاب هم از اتاقش خارج شد با دیدنم خنده ای کرد و گفت : چته ؟ ما که هر وقت تو رو دیدیم یا داشتی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

فکر میکردی یا تو خودت بودی ..... یه پیشنهاد دارم اگه خواستی دوباره ازدواج کنی اول برو خودتو به یه روانپزشک نشون بده بعدا ازدواج کن اخه اون مرد بیچاره چه گناهی کرده که باید تو رو تحمل کنه

بعضی وقتها با خودم میگفتم خوش به حالش توی زندگیش هیچ غم و غصه و نقطه ی کوری نیست منم که سرگرمی جدیدش شدم که دو باره گفت : چیکار کردی ؟ به جایی هم رسیدی اینقدر فکر کردی ؟

هر جا میرم دنبال خونه گیرم نمیاد

چرا

یا پولش کمه یا به زن مجرد خونه نمیدن

من که بهت گفتم به این راحتی هام نیست در ضمن تو اول فکر طلاق باش اگه از من طلاق گرفتی بعد برو دنبال خونه

طلاق که کاری نداره یه روز با هم توافقی میریم طلاق میگیریم

مطمئنی کاری نداره

مگه اونم کاری داره

خب معلومه

چی کار ؟

اولا جلسه ی اول طلاق نمیدن میگن واسه ۲ یا ۳ ماه دیگه نوبت دارین تازه اون موقع هم که بگذره ۱ ماه وقت میذارن که مثلا اشتی کنیم که اگه نکردیم اونوقت تازه بازم اگر حامله نباشی صیغه ی طلاق رو میخونن

پس باید از چند ماه پیش اقدام میکردم ..... همین فردا میرم تقاضاشو میدم

حالا خیلی عجله نکن

تو اینکارو میکنی ؟

خب حالا اومدی من اینکارو کردم اونوقت تو تا ٤ ماه دیگه حامله شدی چیکار میکنی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چرا اینقدر چرت و پرت میگی ؟ از کی قراره حامله بشم ؟

خب از شوهررت دیگه ... یعنی من

باز هم داغ شدم ولی میدونستم داره مسخره ام میکنه و اون هیچ حسی بهم نداره ببین اقا شهاب از اول قرار ما چیز دیگه ای بود در ثانی از اینکه در حقم نامردی نکردی واقعا ازت ممنونم اگه بتونم یه روزی

برات جبران میکنم و هر کاری بگی برات میکنم امیدوارم با دختر مورد علاقه ات خوشبخت بشی ولی از این شوخی های بی مزه با من نکن

خب یه جوری میتونی جبرانش کنی

نگاهش کردم و اونم با چشمهای الوان رنگش به چشمام زل زده بود که گفت : باید صورتت رو زنونه کنی

متعجب نگاهش میکردم که گفت : منظورم اینه که ابروهاتو برداری و صورتتو تمیز کنی

چرا ؟

به هر حال تو زن منی باید اینکارو بکنی

چرا میخوای اینکارو بکنم

همینطوری

اما من بلد نیستم

به ارایشگر شیرین و رویا زنگ میزنم بیاد اینجا خوبه ؟

نمیدونم هر کاری دوست دارین بکنین

فردای اون روز وقتی میخواستم برم دانشگاه شهاب تو سالن منتظرم بود که بادیدنم گفت : یه امرو ز رو به خاطر من کار و دانشگاهتو تعطیل کن

چرا ؟ چی شده مگه ؟

تو نرو تا بهت بگم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خیلی خب

بعد از چند دقیقه صدای زنگ اف اف شنیده شد و شهاب در رو باز کرد که بعد از دقایقی با چهره ی زنی مواجه شدم که گفت : سلام خانم من مادام هستم ارایشگر

نگاهی به او و به شهاب کردم که شهاب لبخندی زد و گفت : خودت قول دادی دیگه حالا باید سر قولت بایستی

نمیخواستم توجه کنم و برم ولی نمیدونم چرا مخالفتی نکردم که بعد از دقایقی در اتاق خودم و روی صندلی جلوی اینه نشسته بودم و مادام صورتم رو بند می انداخت اونقدر درد داشت که صورتم به شدت

قرمز شده بود و شهاب هم با لبخندی نگاهم میکرد نمیدونم چه لذتی از درد کشیدن من میبرد که اونطور با لذت تماشا میکرد که تو بین کار گفتم : دیدن درد کشیدن من اینقدر جذابه ؟

حتی نمیتونی فکرشو بکنی

اخ ..... خانم یواش پوستمو کندی

خب چیکار خانم صورتت برای اولین باره داره بند میخوره مو زیاد داره دیگه

بعد از ساعتی بالاخره کارش به پایان رسید وقتی خودمو توی اینه نگاه کردم باورم نمیشد که خودم باشم ابروهای پهنم به زیبایی حالت گرفته بود و پوست صورتم سفید و براق شده بود و چشمهای سیاهم

درشت تر از روزهای دیگه بود که شهاب جلو اومد و مقابلم ایستاد با دیدنم یک تای ابرویش را به عادت بالا برد و گفت : اوه چی شدی ..... الان دیگه باید گفت : واقعا جذب کننده ای

پول قابل توجهی را به ارایشگر داد و اونم رفت بعد از اون کنارم نشست و گفت سرتو بلند کن ببینمت

راستش خجالت میکشیدم و دلم نمیخواست منو اینجوری ببینه که خودش دست زیر چونه ام برد و سرمو بلند کرد و صورتم رو دقیق بررسی کرد نگاهش میکردم ولی نمیدونم چرا اون تو چشمام نگاه نمیکرد

و اجزای صورتمو بررسی میکرد که گفت : روسریتو در بیار موهاتو ببینم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با خودم گفتم بازم پررو شد : چی ؟

ای بابا بعد از ٦ ماه که زنمی فکر کنم اشکالی نداشته باشه حداقل موهاتو ببینم

برای چی میخوای ببینی

جوابم رو نداد و با یک حرکت شالم رو از سرم کشید غافلگیر شدم و خم شدم که شالمو بردارم ولی به گوشه ای پرتش کرد و گفت : تو چقدر لجبازی دختر من شرعا وقانونا شوهر توام

دیگه تلاشی نکردم چون به هر حال به قول خودش شوهرم بود و دیگه موهای بی حجابمو دیده بود پس فایده ای نداشت : اما قرار بود همه چی الکی تموم بشه

خب حالا که چیزی نشده میخوام صورتتو نقاشی کنم همین

سرش رو نزدیکم کرد و گفت : لبهای قرمزت خیلی داره وسوسه ام میکنه

خب میدادی همین زنه ارایش کنه

مادام اونجوری که من میخوام نمیتونه خودم بهتر بلدم ناز نازی خودم

نمیدونم چرا اینجوری حرف میزد یا واقعا میخواست ازم لذت ببره یا فقط میخواست با این حرفها اذیتم کنه که با بی خیالی گفتم از این شوخی ها با من نکن با وجود این همه دوست دختری که داری چرا

منو اذیت میکنی ؟ از ازار دادن من لذت می بری ؟

اوهوم ..... نمیدونی چه کیفی بهم میده

تو رو خدا تو دیگه برام یه مشکل نشو

خیلی خب حالا انگار چی کارت کردم تو خیلی خوش شانسی که من به تورت خوردم وگرنه هر کس جای من بود تا الان هزار بار ازت سوء استفاده میکرد ولی من حتی یک بار هم موهای تو رو ندیدم یا

اصلا نبوسیدمت ..... البته اش دهن سوزی نیستی ولی واسه رفع نیاز هر دختری خوبه چه زشت چه خوشگل

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

میدونستم حق داره و واقعا اگر کس دیگه ای بود ممکن بود همون شب اول ازم سوء استفاده کنه ولی شهاب اینکارو نکرد با این حال گفتم : میدونستی خیلی وقیحی ؟

اوهوم .... اما خوب شد بهم گفتیا

خیلی خب برو بیرون لباسمو بپوشم میخوام برم دانشگاه

نه دیگه امروز رو بیخیال دانشگاه شو برو یه دوش بگیر ارایش هم بکن با هم بریم بیرون غذا بخوریم

من یه ذره نون و پنیر هم بسمه

اما من گشنه امه حاضر شو بریم

باور کن خسته ام ..... زنگ بزن به رویا همراهت میاد

امروز هیچ کسو نمیخوام فقط تو

نچ ..... خیلی خب برو بیرون تا لباس بپوشم

بعد از دقایقی اماده بودم که وارد اتاق شد و گفت : تو که هنوز کاری نکردی

چرا اماده ام بریم

درسته خودت خوشگلی ولی یه ارایش ملایم هم بکن

حالا چه اصراریه ؟

تو اینکارو بکن تا من بگم در ضمن یه لباس خریدم که اونو باید بپوشی

ای بابا حالت خوبه ؟

اره من عالیم ..... نکنه بلد نیستی ارایش کنی ..... خیلی خب خودم ارایشت میکنم

فکر کردم شوخی میکنه ولی جدی جدی روبروم روی صندلی نشست و جعبه ی لوازم ارایشی رو که بی استفاده مونده بود برداشت و بازش کرد و وسایل رو برداشت که گفتم چیکار میکنی ؟

میخوام ارایشت کنم

یعنی چی ؟

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بشین اینقدر حرف نزن

و دستم رو گرفت و روی تخت نشوندم که گفتم بده خودم میزنم

تو اگه میخواستی همون اول که بهت گفتم میزدی

کرمی روی صورتم مالید و با دستش صاف کرد و صورتشو نزدیک کرد و دستشو پشت سرم گذاشت و خط چشم برام کشید بیش از حد بهم نزدیک بود و خجالت میکشیدم توی چشماش نگاه کنم که در همون

حال لبخندی زد و اهسته گفت : چیه ؟ چرا نگام نمیکنی

میخواستم فکرشو منحرف کنم که گفتم : این کارا رو از کجا یاد گرفتی

نتیجه داشتن دوست دخترای زیاده

چقدر هم افتخار داره

پس چی

تموم نشد ؟ چش و چالمو در اوردی

عوضش خوشگل میشی

نخواستم بابا

بشین بی حرف

همینطور مشغول بود که گفت چشماتو ببند تا سایه بزنم

بعد از دقیقه ای چشممو باز کردم که متوجه شدم به لبام خیره شده ولی زود نگاهشو گرفت و گفت : خب رژ چه رنگی بزنم خوبه ؟ ... اوم چون پوستت گندمیه قرمز و نارنجی براق میزنم اره و مشقول

رژ زدن و سپس برق لب زد که ناگهان جلو اومد لحظه ای غافلگیر شدم میخواست لبمو ببوسه که منصرف شد و فقط نوک دماغشو به نوک دماغ من زد که ازش دور شدم و عصبی نگاش کردم که گفت :

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حیف که این ارایش نباید به هم بخوره وگرنه همین الان کارت تموم بود

اخم هایم در هم رفت که گفت : خب باید موهاتم مدل بدم و بعد بریم

بعد از دقایقی که موهامو تو دستش داشت بالاخره بست ولی به شدت پف کرده بود که گفتم : چیکار کردی موهامو ؟

اخه خیلی بلنده مجبور شدم اینجوری مدل بزنم حالا پاشو لباسی که تو اتاقمه رو بیار بپوش

از جا بلند شدم که گفت : تو اینه نگاه نکن تا وقتی که لباستو بپوشی

باشه ..... چه دل خوشی داری

به طرف اتاقش رفتم و لباس مجلسی سفید و بلندی را دیدم که دامنش سنگ دوزی شده بود و استین هایش توری بود و یقه اش کمی باز بود که پوشیدمش و از اتاق بیرون اومدم و به سمت اتاق خودم

رفتم و در رو باز کردم که شهاب با دیدنم چشمهایش برق خاصی زد و گفت : چه قدر بهت میاد

این دیگه چه جور لباسیه ؟ با این لباس باید بیام تو خیابون ؟

خب معلومه که نه روش یه مانتو سفید بنداز و یه شال سفید هم سرت کن

مگه میخواهیم بریم عروسی ؟

شایدم

یعنی چی ؟

اینقدر حرف نزن بیا خودتو تو اینه نگاه کن

دستم رو کشید که دستم رو از دستش در اوردم و خودم جلوی اینه ایستادم با دیدن خودم با اون هیبت متعجب شدم به حدی تغییر کرده بودم که تقریبا با دو ساعت پیش قابل مقایسه نبودم چشمهام به طرز

زیبایی ارایش شده بود و چشمهام رو بیش از حد درشت کرده بود که شهاب پشت سرم ایستاد با دیدن خودم و اون یاد عروس و دامادها افتادم چون کت و شلوار مشکی براقی پوشیده بود و پیراهن سفید و

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کراوات قرمز زده بود که لبخندی زد و گفت : خب چی کار کردم ؟ خوبه ؟

خب من ..... من اینجوری دوست ندارم بیام تو خیابون

گفتم که مانتو روش بنداز و بیا

اماده شدیم و از ساختمان خارج شدیم دومین باری بود که در ماشین کنارش می نشستم یک باراولین شب به اصطلاح ازدواجمان و این بار که تو راه گفت : قبل از رستوران باید یه جای دیگه بریم

کجا ؟

باراولین شب به اصطلاح ازدواجمان و این بار که تو راه گفت : قبل از رستوران باید یه جای دیگه بریم

کجا ؟

حالا میفهمی

بعد از دقایقی روبروی ساختمان بلندی متوقف شد و گفت : پیاده شو

هر دو وارد ساختمان شدیم و سوار اسانسور شدیم و طبقه ی ٦ رو زد بعد از دقایقی به طرف واحدی رفت که روی در اون نوشته شده بود اتلیه عکاسی

با دیدن اونجا گفتم : اینجا برای چی اومدیم

بیا تو اینقدر حرف نزن

بعد از چند تقه دختری در رو برامون باز کرد و گفت : سلام اقای امجد منتظرتون بودیم چقدر دیر اومدین بفرمایید

هر دو وارد شدیم که شهاب گفت: از دست این قر و فر خانم هاست دیگه

چشم غره ای بهش رفتم که لبخندی زد و چیزی نگفت که دختر گفت : خب عزیزم بهتره روسریتو در بیاری مانتو ات هم در بیار

برای چی ؟

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

شهاب به طرفم اومد و اهسته گفت : من نمیدونم تو چرا با همه چیز مخالفت میکنی ؟ در بیار دیگه و خودش شالم رو در اورد و میخواست مانتوام رو هم در بیاره که اجازه ندادم و خودم درش اوردم

هنوز نمیدونستم قضیه چیه ولی وقتی دختر گفت : خب اقای امجد اولین ژستی که میگیرین باید رمانتیک باشه متوجه شدم موضوع چیه گفتم : برای چی اومدی عکس بگیری ؟ اونم با من ؟

واسه یادگاری

بهتره هیچ یادگاری ای از من و تو نمونه

شما بیخود میگی

من دلم نمیخواد ازم عکس بگیری

چرا

دوست ندارم

بیخود .... وایسا بی حرف

واقعا دلم نمیخواست باهاش عکس بگیرم چون اگر قرار بود بزودی ازش جدا بشم بعدا این عکس ها ممکن بود مشکل ساز بشه اما انگشتمو به حدی فشار داد که اشکم در اومد و با بدخلقی کنارش ایستادم

که دختره گفت : عروس خانم شما سرتو بذار رو شونه ی اقا داماد و شما اقای امجد از پشت خانمتون رو بغل کنین و دستتونو دور شکمش حلقه کنین

نمیدونستم حالا دیگه باید چه خاکی تو سرم بریزم که اهسته گفتم : بهش بگو لازم نیست رمانتیک باشه یه عکس معمولی میگیریم و میریم دیگه

لبخند شیطنت امیزی زد و گفت : اولا که یه دونه نیست و باید حداقل ۲۰ تا بگیریم در ثانی عکس عروسیه پس باید یه کمی رمانتیک باشه تازه قراره یه جورای دیگه هم عکس بندازیم

یعنی چی ؟ چه جورایی

از اون عکسا که موقع خواب عروس و دوماد میگیرن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نمیدونستم چی میگه مگه قرار بود واقعا عروسی کنیم ؟ با چشم های گرد شده نگاهش میکردم که گفت وایسا دیگه

دستش رو نزدیک اورد که عصبی شدم : به من دست بزنی نزدیا

بیا اینقدر واسه من کرکری نخون جوجه دو روزه

ایستاد و مجبورم کرد مقابلش بایستم که ناگهان به شدت به خودش فشردم از خجالت داغ کردم که دختره گفت : خانم شما هنوز اماده نیستی ؟ سرتو بذار رو شونه ی شوهرت ولبخند بزن

اجبارا کمی سرم رو خم کردم که شهاب دستش رو روی سرم گذاشت و روی شونه اش خوابوند و گفت بهتره لبخند بزنی وگرنه کاری میکنم که اصلا خوشت نمیاد

میدونستم کله شقه بخاط همین خنده ای زورکی کردم و عکس رو گرفت بعد از اون ژست های مختلفی گرفته شد و در یکی از عکس ها باید همدیگر رو بغل میکردیم و ادای بوسیدن رو در می اوردیم که گفتم :

نه این یکی دیگه نه .... اینو دیگه نیستم

بیا اینقدر لوس بازی در نیار

اخه این عکسها رو واسه چی میخوای ؟

واسه یادگاری گفتم که

تو رو خدا بس کن

یه عکس گرفتن که اینهمه سرتق بازی نداره بیا اینجا ببینم

دستم رو کشید و بغلم کرد تمام بدنم گر گرفت گرمای بدنشو حس میکردم صورتم روبروی گردنش بود و نفسم به گردنش میخورد چشمای خمارشو به چشمام دوخت سرمو روی گردنش قرار داد نمیدونم داشت ژست

میگرفت یا واقعا جدی بود که یک دستش رو دور کمرم حلقه کرد و دست دیگرش رو بین موهام فرو کرد و صورتشو جلو اورد ترسیدم و اب دهنم رو قورت دادم که گرمای نفسشو احساس کردم فقط چند سانت با هم فاصله

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

داشتیم توی چشمهای هم خیره شده بودیم نوک دماغش به دماغم میخورد با چشماش داشت جادوم میکرد که اهسته گفتم : میشه یه کم صورتتو ببری عقب تر ؟ اهسته گفت : نه نمیشه چشماش روی لبم سرازیر شد که گفتم :

پس چرا اینقدر داره لفتش میده ؟ نگاهم کرد و به چشمام خیره شده بود نمیدونم چی تو نگاهش بود که خجالت کشیدم و نگاهمو کج کردم که به چشماش نگاه نکنم دختر گفت : همینجوری عالیه بی حرکت بایستید

فلاش دوربین رو که دیدم میخواستم از دستش در برم ولی اجازه نمیداد و هنوز در همون حالت بود نگاهش کردم و اخمامو در هم بردم که از اون حالت خارج بشه چون معلوم بود که دیگه انگار تو این دنیا نیست دلم

نمیخواست در اونجا و در اون موقعیت کاری ازش سر بزنه ولی یهو مقابل دختر عکاس اختیارشو از دست داد نمیدونم چرا در اون موقعیت اینکارو کرد ولی لبشو روی لبم گذاشت و با شدت شروع به بوسیدن کرد

با ولع گاز میگرفت دلم ریخت منم ادم بودم احساس داشتم نفس نفس میزد و به خودش فشارم میداد از روی زمین بلندم کرد که از خجالت داغ شدم و متوجه شدم دختر عکاس متعجب نگاهمون میکنه که با دست عقب روندمش

ولی دست بردار نبود با دندونش لبم رو گاز میگرفت تمام بدنم مثل بید می لرزید هم لذت میبردم و هم چندشم میشد ولی در اون لحظه فقط به فکر ابروم بودم چون دختر عکاس اهسته لبخند میزد و سرشو تکون میداد و

روشو برگردونده بود که خودمو ازش جدا کردم و گفتم : ولم کن ..... خواهش میکنم تو رو خدا

چشماشو باز کرد و نگاهی بهم انداخت و سرمو روی شونه اش گذاشت هنوزم نفس نفس میزد انگار دو ساعت دویده بود دیگه حاضر نبودم هیچ نوع عکسی بگیرم که از اغوشش بیرون اومدم و به سمت

در رفتم که متوجه شدم به دختره چیزی گفت و همراهم اومد توی اسانسور میترسیدم کنارش باشم به خاطر همین رومو برگردوندم و خدا خدا میکردم زودتر بره پایین اما انگاری همه چی باهام لج کرده بود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یا اینکه من به نظرم خیلی دیر گذشت تا اینکه بالاخره از اسانسور خارج شدیم و وارد ماشین شدیم در راه هر دو سکوت کرده بودیم و اون که همیشه یه تیکه بار من میکرد ساکت نشسته بود و رانندگی میکرد

که بالاخره خودش سکوت رو شکست و گفت : خب ..... چه مزه ای بود ؟ ..... خوشت اومد ؟ البته تو که بلد نبودی مثل منگل ها فقط داشتی نگام میکردی حالا نگران نباش کم کم یادت میدم

خب راستش بهم مزه داده بود خودم هم لذت برده بودم دلم میخواست تکرار بشه اما با لحن مسخره ی اون .....نمیدونم چرا عصبانی شدم و بهش گفتم : فقط خفه شو لطفا

اونم حرفی نزد برام عجیب بود که جوابمو نداد ولی هیچی نگفت تا اینکه به یه رستوران رسیدیم و هر دو وارد شدیم و پشت می نشستیم که گفت : خب مثل اینکه بهت مزه نداده حالا یه چیزی بخور که بهت مزه بده

با غیض نگاهش کردم که لبخندی زد و بهم زل زد از نگاهش بدم میومد احساس میکردم نگاه هرزه ای داره که گفتم : به یه چیز یا یه نفر دیگه نگاه کن من وسیله ی چشم چرونی تو نیستم

چیزی نگفت تا اینکه گارسون اومد و سفارش غذا داد و اون هم برای هر دومون کوبیده سفارش داد و غذا رو اوردند ولی میلی به غذا نداشتم که گفت : ای ناقلا دلت میخواد مزه ی صبح تو دهنت بمونه ؟

مال تو مزه ی توت فرنگی میداد مال من چه مزه ای بود؟ غذا نمیخوری ؟ نگران نباش بذار وقتی که رسیدیم خونه دوباره ا ز اون مزه ها بهت میدم اینجا که جلوی مردم نمیشه

یه کمی خجالت کشیدم فکر کردم حتما میدونه چه احساسی دارم که مسخره ام میکنه اما برای لج اونم که شده چند لقمه خوردم تا اینکه بالاخره به خونه رفتیم بعد از برخورد صبح میترسیدم باهاش تنها باشم

اون روز هم قرار نبود طاهره و صدیقه بیان که بی حرف به طرف اتاقم رفتم هنوز لباسمو عوض نکرده بودم که وارد اتاق شد و گفت : اون تاپ و شلوارک قرمزه رو بپوش

چی بپوشم

همونی که شنیدی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تا هزار سال اینده هم جلوی تو اینو نمیپوشم

ولی مجبوری

تو دیگه شورشو در اوردی ..... تو رو خدا اینقدر اذیتم نکن ..... تو که وسیله سرگرمی زیاد داری امروز هم که همشون بهت زنگ زدن ..... تو رو خدا برو سراغ یه نفر دیگه من مال این حرفها نیستم

امروز فقط تویی ..... تو باید جور بقیه رو بکشی

چرا از ازار دادن من لذت میبری ؟ باشه اگه از وجود من ناراحتی همین الان میرم

پوزخندی زد و گفت : کجا ؟

هر جایی غیر از اینجا ..... دیگه خسته شدم همش عذابم میدی ..... نمیتونم تحمل کنم ..... ولی با هیچ دختر دیگه ای اینکارو نکن ..... چون برای همیشه ازت متنفر میشه

احساس کردم کمی جا خورده که ساکی برداشتم و کتابهایم رو توی اون گذاشتم و واقعا میخواستم برم که از اتاق خارج شدم ولی مقابلم رو سد کرد و گفت : کجا میری دیوونه

گفتم که دنیا اونقدر بزرگ هست که منم یه جایی توش داشته باشم

مثلا کجا ؟

بالاخره یه جایی پیدا میکنم تو نمیخواد نگران باشی

نگران نیستم برای خودت گفتم حالا که میخوای بری..... خب برو

از ساختمان خارج شدم و از باغ هم گذشتم نگاهی به پشت سرم کردم سنگینی نگاهش رو احساس میکردم که پشت پنجره دیدمش ولی پرده رو انداخت که بی توجه از در خارج شدم و اولین جایی که به ذهنم رسید

خونه ی خودمون بود ولی با خودم گفتم جایی برم که منو ازش بیرون کردن و تو این مدت سراغی ازم نگرفتن نه بهتره جای دیگه ای برم اما به هر جا فکر کردم خونه ی فامیل بود و دلم نمیخواست برم چون تا الان مطمئنا

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خبرای خوبی از من نشنیده بودن و بهتربود اونجا هم نرم اما ناگهان جرقه ای در ذهنم زده شد بهترین جا پیش شیرین بود فقط دعا میکردم پدر و مادرش مشکلی نداشته باشن که با هزار دعا و ایه به اونجا رفتم وقتی

زنگ درو زدم انگار منتظرم بود چون درو باز کرد و رفتم تو که دیدم به طرفم میدوئه که وقتی بهم رسید در اغوشم گرفت و گفت : چه عجب یه بار اومدی اینجا ..... خوش اومدی عزیزم مطمئن بودم میای اینجا

از کجا ؟

اخه ..... شهاب چند دقیقه پیش زنگ زده بود سراغتو میگرفت ولی گفتم نیستی ازم پرسید کجا رو داری که بری منم بهش گفتم دقیقا نمیدونم ولی مطمئن بودم میای اینجا بیا تو تا هر وقت دلت میخواد پیشم بمون من خیلی هم خوشحال میشم ساختمون من از مامان و بابام جداست راحت باش

ببخشید مزاحمت شدم

نه بابا این حرفها چیه ؟ راستی چی شده ؟ دعواتون شده ؟

یه همچین چیزی

دست روت بلند کرده ؟ اگه اره بگو که برم پدرشو در بیارم

نه بابا خودم اومدم

چرا مگه چیزی بهت گفت ؟

راستش خیلی بهم زور میگه دیگه خسته شدم

خیلی خب حالا بیا تو یه کم استراحت کن

ان روز با پدر و مادر شیرین اشنا شدم خانواده ی خونگرم و مهمان نوازی بودند و بعد از ماهها رنگ لبخند رو میدیدم و در ارامش به سر میبردم صبح ها هر دو با هم به دانشگاه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

می رفتیم و با هم بر میگشتیم و همینطور برامون میگذشت ۱۵ روز اونجا بودم که یک روز عصر وقتی از دانشگاه برمیگشتیم صدای بوق ماشینی رو از پشت سرم شنیدم که سرمو برگردوندم و با چهره ی

شهاب مواجه شدیم که گفت : سوار شین میرسونمتون

به شیرین گفتم : نمیخواد سوار شی بیا بریم

ولی هستی جان اون بالاخره شوهرته ..... بهش بی احترامی میشه

بی احترامی چیه ؟ اگه میدونستی چه حرفهایی بهم میزنه نمیگفتی شوهرته بهش احترام بذار

خیلی خب بریم

همینطور می رفتیم و پشت سرمون می اومد که ناگهان از ماشین خارج شد در یک حرکت دستم رو کشید و اهسته گفت : هر چقدر سربار مردم شدی بسه دیگه ..... خجالت نمیکشی ۱۵ روزه رفتی خونه ی یه غریبه ؟

خونه ی دوستمه تو نگران مردم نباش

من نگران هیچکس نیستم ولی به هر حال متاسفانه تو زن منی و هر کاری کنی از چشم من میبینن ..... اینجوری ابروی من میره ..... پس همین الان با من میای میریم خونه

دستمو ول کن

برو تو ماشین بشین

نمیرم

در همین لحظه از شانس بدم محسنی یکی از همکلاسی ها و البته خواستگارم از کنارمون رد شد با دیدن این صحنه به طرف شهاب یورش برد و گفت : کثافت عوضی با دختر مردم چیکار داری ؟

به تو چه روانی ؟

به من چه ؟ ..... من ..... من نامزدشم

با شنیدن این جمله چشمام به اندازه ی نعلبکی گشاد شده بود و شیرین هم رنگش زرد شده بود که شهاب خنده ای کرد و گفت : ایشون از کی تا حالا نامزد دار شده؟

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از وقتی من ازش خواستگاری کردم

اها ..... پس ایشون زن من نیست نامزد جنابعالیه

احساس کردم محسنی جا خورد که گفت : زن تو ؟

بله باید به عرض جناب برسونم ایشون زن منه ۹ ماهه که زن منه خانم رفته بودن قهر الان هم قراره بیاد خونه حرفی داری ؟

باور نمیکنم

بهتره باور کنی

پس ..... پس حلقه اتون کو

راست میگفت ما هیچ کدوم حلقه دستمون نبود که شهاب گفت : دادم اسم هر دومونو روش حکاکی کنن

باور نمیکنم

باید به تو جوجه فکلی هم حساب پس بدم خیلی خب ثابت میکنم و به طرف ماشین رفت و عکسی رو از تو داشبورد در اورد اولش نفهمیدم چیه ولی وقتی از دست محسنی افتاد از خجالت داغ کردم همون

عکس بوسیدنمون توی اتلیه بود که گفت : حرف دیگه ای هم مونده ؟

محسنی نیم نگاهی بهم کرد و بدون هیچ حرفی رفت که شهاب با عصبانیت دستمو گرفت و توی ماشین انداخت و سریع حرکت کرد در ماشین رو قفل کرد و گفت : که این جوجه فکلی نامزدته اره ؟

میگم شماها اب نمیبینین وگرنه شناگر قابلی هستین فقط ۱۵ روزه که رفتی دیگه چیکار کردی ؟ به عروسی هم رسیدین یا نه ؟

خفه شو

ببین کی دم از پاکی میزنه فقط واسه من نه و نو و اخ و اوخ میکنی اره ؟ نشونت میدم

به سرعت میروند که از ترس چشمامو بسته بودم و گفتم : برای چی شیرین رو سوار نکردی ؟

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حساب اونم بعدا میرسم دختره ی عوضی هر وقت زنگ زدم گفت نیستی پس پیش اون بودی

خودم بهش گفتم

تو غلط کردی که گفتی

ناگهان مقابل یک طلافروشی نگه داشت و در را باز کرد و دستم رو کشید و با خودش داخل برد که طلافروش با دیدنش لبخندی زد و گفت : به به اقای امجد حالتون خوبه

ممنون اقای افشار راستش مزاحم شدیم برای خرید حلقه

به به به سلامتی قراره قاتی مرغا بشی ؟

بله در واقع تقریبا یک ساله قاتی مرغا شدیم ولی میخواهیم یه حلقه ی خوشگل تر انتخاب کنیم

بهترین حلقه های برلیان رو اوردیم میتونین نگا کنین

من دخالتی نکردم ولی تعجب کردم که چرا میخواد حلقه بخره اونم بعد از این همه مدت که دستم رو کشید و با خشونت حلقه ای برلیان با نگین های بسیار توش فرو کرد

و حلقه ای ساده هم برای خودش انتخاب کرد و بعد از دادن پول هنگفتی از اونجا خارج شدیم که تو ماشین گفت : خب این هم حلقه ی اسارت دیگه هیچکی به عنوان یه دختر مجرد بهت نگاه نمیکنه .....

البته تا چند ماه دیگه به عنوان یه مطلقه نگات میکنن

خیلی عوضی هستی

اخراشیم ..... هر چی عقده داری خالی کن

عصبانی بودم دلم میخواست واقعا عقده ی این کم محلیی هاشو در بیارم : حالم ازت بهم میخوره

خنده ای بلند سر داد که گفتم : خیلی کثافتی خیلی اشغالی خیلی بیشعوری

بگو عزیزم .... بگو خودتو خالی کن ..... چون امشب احتمالا حرفهای بدتری بهم میزنی چون میخوام کارتو تموم کنم و دیگه واقعا بیوه بشی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

جا خوردم و رنگم پرید از این کلامش ترسیدم که بالاخره به خونه رسیدیم درو با کنترل باز کرد و وارد باغ شد به محض نگه داشتن از ماشین خارج شدم و به سمت ساختمان دویدم اونم پشت سرم

میدوئید که وارد سالن شدم صدیقه و طاهره متعجب شدند و میخواستند سلام کنند ولی هیچ کدوم فرصتی ندادیم و سریع از پله ها ببالا رفتم شهاب هنوز دنبالم بود وحشت کرده بودم که به اتاقم رسیدم و

همین که خواستم درو ببندم پاشو لای در گذاشت و گفت : باز کن ..... نمیتونی از دستم در بری زور نزن مطمئن باش درو باز میکنم از ترس بی اختیار جیغ های بنفش می کشیدم چشمم رو چرخوندم که

کلید رو پیدا کنم ولی از در خیلی دور بود شهاب دائم لگد میزد که بالاخره درو باز کرد و من به طرفی پرت شدم که با عصبانیت به طرفم اومد چشمای ابی رنگش قرمز شده بود و رگ گردنش به اندازه ی یه

طناب کلفت شده بود و به شدت عرق کرده بود که به طرفم اومد دستمو گرفت خواستم فرار کنم ولی محکم توی دستاش بودم که روی تخت انداختم و خودش هم اومد زود از جا بلند شدم وچهار دست و پا میخواستم

فرار کنم ولی پامو گرفت و با یک دستش همه بدنمو به طرف خودش کشید و روی بدنم خم شد : چقدر یکدنده ای ولی دیدی که حریف یه مرد نمیشی

مرد نه بهتره بگی نامرد

چهره اش تو هم رفت و گفت من که هنوز کاریت نکردم وقتی خوب استفاده امو کردم اونوقت حق داری این حرفو بزنی

ولم کن پست عوض.....

کاملا به رویم خم شد و لبشو روی لبم گذاشت و شروع به بوسیدن کرد با خونسردی و لذ ت کارشو میکرد و به قول خودش میخواست استفاده اشو ببره ولی منم بیکار نبودم دائم نیشگونش میگرفتم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و تقلا میکردم که خیلی هم بهش خوش نگذره ولی اون اصلا انگار نه انگار مثل اینکه داشتم غلغلکش میدادم که میخندید همونطور که دستام ازاد بود روی کمرشو با ناخن میکشیدم ولی بازم کنار نمیرفت که

تصمیم گرفتم به شیوه ی خودش عمل کنم اونقدر ازش کینه داشتم که دستامو دور گردنش حلقه کردمو و به خودم فشارش دادم اولش احساس کردم متعجب شد و کمی مکث کرد فکر نمیکرد که همراهیش کنم

ولی قصد من این نبود ولی او با لذت بیشتر کارشو میکرد اما یهو زبونشو که توی دهنم بود بین دندونام گرفتم و تا تونستم گازش گرفتم اولش نفهمید ولی یه مرتبه تکون خورد و میخواست ازم جدا

بشه ولی زبونشو هنوزم داشتم گاز میزدم با اینکه به نظرم کار کثیفی بود ولی دلم میخواست زجرش بدم مزه ی خون رو توی دهنم احساس کردم که البته اونم بیکار ننشست و دستش به طرف

دکمه های لباسم رفت و همین که فهمیدم چه قصدی داره ولش کردم که کمی فاصله گرفت و وقتی نگاهش کردم متوجه شدم از دهنش خون میاد لبم رو به دندان گزیدم که با عصبانیت گفت :

دندونای سگ باید بیاد پیشت لنگ بندازه ..... دک و دهنمو سرویس کردی احمق

حقته

امشب یه حقی نشونت بدم که جد و ابادتو از قبر دربیاری

خیال کردی ..... مطمئن باش یا خودمو میکشم یا تو رو ولی نمیذارم دستت به من برسه

پوزخندی زد و چیزی نگفت برای یه لحظه دلم براش سوخت و رفتم یه پارچه ی تمیز اوردم و گفتم : زبونتو دربیار

که دوباره گاز بگیری

تقصیر خودته دیگه وگرنه من به زبون تو چیکار داشتم

نزدیکش نشستم پارچه رو روی زبونش کشیدم و گفتم : دیگه خون نمیاد برو دهنتو بشور

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به یه شرط میرم

متعجب نگاهش میکردم که با خنده گفت : بذار منم زبونتو گاز بگیرم

خب نرو فکر کرده تحفه است

اگه نذاری یه جور دیگه تلافی میکنم ها

ببین تقصیر خودت بود پاتو از گلیمت درازتر کردی عواقبش هم دیدی دیگه اینقدر شرط و شروط گذاشتن نداره

مث پسرای تخس اخم کرد و گفت : من نمیدونم باید زبونتو گاز بگیرم

از جا بلند شدم و از اتاق خارج شدم و به طرف پله ها رفتم و به حرفش توجهی نکردم در سالن صدیقه با دیدنم گفت : خانم جان چی شده ؟ چرا اینقدر خلقت تنگه ؟ با اقا دعوات شد ؟ صدای جیغت میومد

اره یه کمی دعوا شدیم

بعد هم که به سلامتی اشتی کردین

متعجب نگاهش کردم که گفت : بی ادبیه ولی من اومدم ببینم چرا اینقدر جیغ میکشین دیدم تو اتاق خوابیدین مزاحمتون نشدم

لبم رو به دندان گزیدم و سرم رو زیر انداختم که بعد از دقایقی شهاب هم پیدایش شد کنارم روی مبل نشست و گفت : دوندوناتو ببینم

توجهی نکردم که سرمو به طرف خودش برگردوند و گفت : میترسم یه وقت هاری بگیرم باید فردا برم واکسن کزاز بزنم

خنده ام گرفت ولی فرو خوردمش که گفت : بایدم بخندی ..... من ادم به این گندگی گیر یه الف بچه افتادم که قدش نصف منم نیست

به قد نیست به عقله

اوه پس خانم عقل کله که میزنه دهن ادمو سرویس میکنه

خیلی دلت میخواد تلافی کنی نه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تلافی که میکنم فقط منتظر موقعیتم

فهمیدم که نقشه ی خبیصانه ای داره که بهتر دیدم همین یه بارو کوتاه بیام : ببین من حوصله ندارم اگه با گاز گرفتن زبون من دلت خنک میشه اینکارو بکن ولی باور کن حوصله ی جنگ و جدل ندارم خسته ام

خیلی خب پس زبونتو دربیار

صورتمو مقابلش گرفتم و زبونمو دراوردم که گفت : چقدر بی ادب زبونتو واسه من در میاری ؟ و خنده ای سر داد و زبونمو بین دندوناش گذاشت و فشار کمی اورد دردم اومد ولی چیزی نگفتم چون من خیلی بیشتر از

این فشار دادم که ناگهان دستشو دور کمرم انداخت و به خودش فشرد و بغلم کرد و روی پای خودش قرار داد و شروع به بوسیدنم کرد که یه لحظه جدا شد و گفت : میدونم از این کارم متنفری ولی تلافی من اینه باید

اجازه بدی تا هر وقت که دلم بخواد ببوسمت

متعجب نگاهش کردم که شروع به بوسیدن کرد دلم نمیخواست تسلیمش بشم حس خاصی تو وجودم شکل میگرفت که نمیخواستم باورش کنم چون میدونستم شهاب فقط منو وسیله ی بازی خودش کرده بیش از ۱۰ دقیقه

بود که ممی بوسیددیگه خسته شده بودم ضعف داشتم و تمام بدنم بی حس شده بود صدیقه و طاهره رد میشدن و متعجب نگامون میکردن تمام بدنم میلرزید داشتم خودمو بهش تسلیم میکردم شهاب هم ظاهرا از خود بیخود شده

بود به زور روی کاناپه خوابوندم و هنوز هم مشغول بود دلم نمیخواست به اون چیزی که میخواد برسه ولی داشتم خودمو میباختم که از سر درموندگی اشکم سرازیر شد نمیدونم چی شد که وقتی نگاهم کرد

شرمندگی رو توی چشماش دیدم و اشکامو با زبونش لیس زد و گونه امو بوسید و گفت : چرا گریه میکنی ؟ یعنی اینقدر غیر قابل تحملم

چرا اینقدر عذابم میدی ؟ میدونی چند دقیقه است داری اینکارو میکنی ؟

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نگاهی به ساعت کرد مثل اینکه خودش هم باورش نشد که ۲۰ دقیقه در حال معاشقه بوده که گفت : باور کن اصلا حواسم نبود ..... اخه لعنتی من به تو نیاز دارم ..... تو زن منی ... حق قانونی منی .....

نمیتونم خودمو کنترل کنم منم یه نیازایی دارم .... ولی تو که وظیفه اته این نیاز رو براورده کنی انجام نمیدی چقدر باید تحمل کنم ؟ بابا مگه من پسر پیغمبرم ؟ به زن خودم هم نمیتونم دست بزنم ؟

میدونستم دارم دروغ میگم : اما من و تو هیچ احساسی به هم نداریم بهتره برای رفع نیازت یه نفر دیگه رو انتخاب کنی ..... خب برو زن بگیر

وقتی خودم زن دارم چرا باید برم یه زن دیگه بگیرم

من تا چند روز دیگه میرم

تا زمانی که طلاق نگرفتی جایی نمیری

یه خونه پیدا کردم میخوام اجاره اش کنم

تو یک سال زندگی به من بدهکاری من این یکسال تو رو تحمل کردم تو هم باید یکسال منو تحمل کنی اونوقت طلاقت میدم

یعنی چی ؟ من یک سال دیگه باید با تو زندگی کنم ؟

اره پس چی فکر کردی ؟ من هیچ کاری رو بی تلافی نمیذارم

یه سوال دارم

بپرس

چرا نمیذاری برم ؟ من این یکسال رو زنت میمونم ولی اجازه بده برم

زنی که تو خونه ی شوهرش نباشه زن نیست

نمیدونستم چی بگم که بذاره برم چون بیشتر از این نمیتونستم کنارش باشم و خودمو کنترل کنم ولی یکدفعه فکری به ذهنم اومد که ای کاش نمیگفتم : من ..... من تو رو دوست ندارم میخوام با کس دیگه ای ازدواج کنم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برای یه لحظه احساس کردم رنگش پرید دستاش لرزید که گفت : ... ک..... کیو دوست داری ؟

تو نمیشناسی

با سردی مشمئز کننده ای گفت : به هر حال این مدت رو اینجا میمونی بعد که طلاق گرفتی برو زنش شو

از جا بلند شد و به طرف اشپزخونه رفت که منم دنبالش رفتم پشت میز نشسته بود و متفکر به میز خیره شده بود که هر دو مشغول غذا خوردن شدیم و بی هیچ حرفی از سر میز بلند شد از اون روز به بعد

شهاب کاملا عوض شد دیگه کمتر خونه می اومد اصلا باهام حرف نمیزد چه برسه به اینکه باهام شوخی کنه یا مثل همیشه متلک بگه راستش دلم برای متلک گفتن هاش هم تنگ شده بود ولی اصلا باهام حرف

نمیزد که یک شب موقع غذا خوردن نمیدونم از خستگی بود یا گرمازدگی که احساس کردم دارم بالا میارم از پشت میز بلند شدم و به طرف دستشویی رفتم در حال عق زدن بودم و هر چی خورده بودم بالا اوردم که

شهاب بعد از مدتها نزدیکم شد و با نگرانی گفت : چت شد ؟

هیچی ..... نمیدونم چرا حالت تهوع بهم دست داد

باز هم عق زدم که این بار نزدیک شد و ابی به صورتم زد و گفت : صبر کن حاضر شم بریم بیمارستان

نمیخواد چیزیم نیست

ولی به حرفم توجهی نکرد و مانتو و روسری ام را اورد و تنم کرد و به طرف بیمارستان حرکت کردیم در بیمارستان دکتری معاینه ام کرد و گفت : اخرین تاریخ عادت ماهانه ات کی بوده ؟

من کم خون بودم و گاهی اوقات دو ماه یک بار عادت میشدم که گفتم : دو ماه پیش

نگاهم کرد و گفت : چند وقته ازدواج کردین ؟

شهاب گفت : یک ساله

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نگاهی بهمون کرد و لبخندی زد و گفت : احتمالا باردار هستن

من و شهاب هر دو به هم نگاه کردیم اخه اصلا امکان نداشت چون ما اصلا رابطه ای نداشتیم که شهاب گفت : شاید اشتباه شده

برو ازمایش بده تا مطمئن شی

نیازی نیست من حامله نیستم

اما شهاب مشکوک گفت : یه ازمایش دادن که بد نیست و به این ترتیب فردای اون روز ازمایش رو دادیم و چند ساعت بعد وقتی جوابش اومد انگار اواری روی سرم خراب کردند جواب ازمایش مثبت بود در

صورتی که من و شهاب هیچ وقت رابطه ای با هم نداشتیم که شهاب با دیدنش چشماش بی اندازه درشت شد و همونجا توی ازمایشگاه یه سیلی محکم تو صورتم زد و دستم رو کشید و با خودش برد در راه دائما

اشک میریختم و میخواستم خودمو توجیه کنم و گفتم : بخدا من کاری نکردم ..... حتما اشتباه شده ..... باور کن من تو زندگیم با هیچ مردی نبودم حتی اون روز هم بهت دروغ گفتم که کس دیگه ای رو دوست دارم

..... من نمیدونم چی شده ولی باور کن من کاری نکردم

اهان پس حتما تو مریم مقدس دومی اره ؟

میدونم به چی فکر میکنی ولی بخدا کار خلافی نکردم من با تو که شوهرمی هیچوقت نبودم چطور میرم با یه نفر دیگه ؟

من چه میدونم حتما بقیه بیشتر بهت مزه میدن

وقتی به خونه رسیدیم دستم را کشید و به سالن برد و مقابلم ایستاد تنفر تو نگاهش موج میزد که گفت : این حرومزاده مال کیه ؟

ب.... بخدا من اصلا نمیدونم چی شده باور کن من ... من با هیچکس نبودم ... اخه چی بگم که باور کنی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بگو کی بوده این برگه همه ی حرفهای تو رو تکذیب میکنه

بخدا نمیدونم

ناگهان تغیر موضع داد و دستش رو بلند کرد و روی صورتم فرود اورد چند سیلی پیاپی به صورتم زد کمربندش رو از شلوارش در اورد و روی بدنم فرود می اورد خواستم از دستش فرار کنم که با حرص گفت :

هوی کجا میری ..... اونقدر میزنمت که این حرومزاده بیفته

و واقعا همین کار رو کرد اولش درد بدی رو احساس میکردم ولی بعد از چند بار به درد عادت کردم تمام سر و صورتم خونی بود و دائم به شکمم لگد میزد که به فکر خودش بچه بیفته که در اخر صدای زنگ تلفن

رو شنیدم و بیهوش افتادم نمیدونم چقدر گذشته بود و چه بلایی سرم اومده بود فقط با خودم فکر میکردم مردم و همه چیز تموم شده اما نه انگار تازه همه چی شروع شده بود چون کوفتگی ای که تو بدنم احساس میکردم

نمیگفت که مردم چشمامو به سختی باز کردم با چهره ی شهاب مواجه شدم که گوشه ی تخت نشسته و در حال گریه کردنه اصلا باورم نمیشد چون تا بحال با اون وضع ندیده بودمش در ناحیه فکم احساس درد میکردم

ولی با این حال تشنگی زیاد باعث شد به حرف بیام ..... اب .....

سریع اشکهاشو پاک کرد و لیوان ابی برام اورد توی چشمام نگاه نمیکرد و فقط لیوان اب رو به لبم نزدیک کرد دستاش می لرزید که گفت : معذرت میخوام

اما من به عذرخواهی اون نیازی نداشتم فقط میخواستم بی گناهی خودمو ثابت کنم که به سختی گفتم : من ..... کار بدی .... نکردم

با چشمهایی غمگین نگاهم کرد و گفت : میدونم

اولش تعجب کردم ولی وقتی خواستم ازش بپرس چطور ازجا بلند شد و از اتاق خارج شد و صدیقه دقایقی بعد وارد شد با دیدنم لبش رو به دندون گزید و بغلم کرد و های های شروع به گریه کرد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و گفت : الهی فدات شم ..... از دست این دیوونه چی میکشی .... معذرت میخوام خانم ولی الهی دستش بشکنه ..... تمام تن و بدنت رو سیاه کبود کرده

چی شده ؟

والله خانم منم نمیدونم فقط اقا بهم زنگ زد گفت بیام اینجا وقتی شما رو اونجوری دیدم زهره ام ترکید اقا یه دکتر بالای سرتون اورد راستش یه چیزایی شنیدم که وقتی میومد تو اتاق میگفت

چی ؟

میگفت منو ببخش بد قضاوت کردم ... چه میدونم میگفت جواب ازمایش عوضی بوده

عوضی شده ؟

نمیدونم از چی حرف میزد خانم

پس من بیخودی اینقدر کتک خوردم ؟

مگه چی شده خانم ؟

هیچی .....

خانم جان باید این پماد رو به همه ی بدنت بکشم بشین تا لباست رو در بیارم

بعد از دقیقه ای شروع به کشیدن پماد کرد که از درد جیغ خفیفی کشیدم و گفتم : صدیقه خانم یواشتر تمام بدنم درد میکنه ..... من چند وقته خوابیدم

دو روزه خانم جان تا همین یک ساعت پیش سرم بهتون وصل بود

ساکت شدم که گفت : دوستتون همون دو روز پیش اومد دیدنتون ولی اقا شهاب نذاشت بیاد داخل ..... الهی دستش بشکنه با چی زده ؟

کمربند

قربونت برم که اینقدر خودداری

از جا بلند شد و برگردوندم و پتو رو روم کشید و گفت : بخواب خانم جان الان برات سوپ میارم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

در همین لحظه شهاب وارد شد و با دیدن صدیقه گفت : خودم اوردم شما برو دعا کن الهی دست من بشکنه

صدیقه کمی سرخ شد و از اتاق خارج شد که شهاب لبه ی تخت نشست قاشق رو توی سوپ برد و جلوی دهنم گرفت ولی رومو از اون گردوندم که بشقاب رو گوشه ای گذاشت و سرش رو زیر انداخت

و گفت : من نمیدونستم ازمایش اشتباه بود ..... اخه از کجا باید میفهمیدم

جوابش را ندادم که گفت : خیلی خب معذرت میخوام .... اذیت نکن دیگه

باز هم جوابشو ندادم که احساس کردم پتویم کنار رفت و اروم کنارم خزید جا خوردم میخواستم از جا بلند بشم ولی نمیتونستم که دستش رو دور شونه ام حلقه کرد و به طرف خودش گردوندم و در اغوشم

گرفت و به خودش فشردم حرفی نزدم بدنش داغ بود و صدای تپش های قلبشو میشنیدم که گفت : منو ببخش ..... همین یه بار .... من تا حالا دست روی هیچ بنی و بشری بلند نکردم تو رو خدا منو ببخش .....

دیوونه شده بودم برام سخت بود که بدونم تو کس دیگه ای رو به من ترجیح دادی

اما من اینکارو نکردم

میدونم ..... بخاطر همین هم دارم بهت التماس میکنم منو ببخشی

از وقتی اومدم به این خونه روی خوش زندگی رو ندیدم ..... هر چند خونه ی بابام هم همه چی یکنواخت بود ..... ولی اینجا روزی هزار بار ارزوی مرگ کردم .... دیگه فقط یه چیز ازت میخوام .... طلاقم بده

احساس سرما کردم که از جا بلند شد و از اتاق هم خارج شد و بعد از دقایقی چند تقه به در خورد و شیرین به دنبال اون وارد شد با دیدنش خوشحال شدم که به سمتم اومد و در اغوشم گرفت و با دیدنم گفت :

الهی بمیره از دستش راحت شیم ..... پسره ی بیشعور ببین چیکارش کرده .... شیطونه میگه برم همین بلا رو سرش بیارم ها

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

میخواست بره که دستش رو گرفتم و گفتم : بشین دختر کجا میخوای بری ؟

برم حساب شوهرتو برسم

نمیخواد بگیر بشین

بشقاب سوپ رو برداشت و قاشق را به دهانم نزدیک کرد و گفت : بخور جون بگیری

بازم از دانشگاه عقب افتادم

خودم با استاد حرف زدم چند وقت بهت مرخصی داده البته گفته باید برای امتحانت عالی باشی

باشه میخونم

دو روز پیش هم اومدم ولی راهم نداد امروز هم خودش بهم زنگ زد گفت بیا

چیزی نگفتم که گفت : من فکر میکردم خیلی دوستت داره ولی با این چیزی که میبینم خیلی هم به دوست داشتن نمیخوره

عکسی رو از کیفش دراورد و گفت : اون روز با عجله رفتین اینو یادتون رفت ..... عجب لاوی میترکونین تو این عکسه ..... با دیدن این عکس دیگه مطمئن شدم واقعا دوستت داره ولی خب ..... رویا هم دیدش وقتی دید

اتیش گرفت و گفت دیگه کاری به شهاب نداره

اون عکس ها رو نه بخاطر اینکه دوستم داره فقط برای ازار و اذیت من گرفت

یعنی چی ؟

میدونه من نمیخوام بهم دست بزنه بخاطر همین اذیتم میکنه

چه ادم مزخرفیه .... البته من قبلا به نظرم ادم خوبی بود ولی حالا دیگه نه ..... حالا یه چیزی بخور

بعد از ساعتی شیرین هم تنهایم گذاشت و رفت که شهاب وارد شد شب شده بود که کنارم روی تخت نشست و گفت : باید به بدنت پماد بمالم و با این حرف دستش را به سمت پیراهنم اورد که گفتم نمیخواد هر وقت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدیقه خانم اومد خودش میزنه

اون رفته باید هر چند ساعت یه بار اینو بزنی که کوفتگی بدنت بره ..... تو رو خدا عذابم نده .... اینجوری همش مجبورم خودمو لعنت کنم

نمیخوام لباسمو در بیاری ..... تو هم نمیخواد خودتو لعنت کنی

پس حداقل بذار یه کم با لباس ماساژت بدم

اگه ماساژ دادنت هم مثل کتک زدنت باشه لازم نکرده

چهره اش درهم رفت ولی چیزی نگفت و دستش رو به طرف شانه ام برد و اهسته ماساژ میداد و تو سکوت به چشم هایم خیره شده بود که بعد از دقایقی خواست کنارم بخوابه که گفتم : اینجا بخوابی ... نخوابیدی

متعجب نگاهم میکرد که گفتم : مگه خودت اتاق نداری برو تو اتاق خودت

میخوام اینجا بمونم که اگه کاری داشتی برات انجام بدم

نمیخواد به هیچکس احتیاج ندارم میتونی بری

از جا بلند شد و از اتاق خارج شد ولی بعد از دقایقی با پتو و بالشی وارد شد و روی زمین دراز کشید اولش کمی شرمنده شدم ولی بعد با خوم گفتم : اینم حتما وجدادن درد گرفته وگرنه مال این حرفها نیست

بعد از دقایقی هر دو در سکوت به خواب رفتیم چند روز بعد کم کم حالم بهتر میشد و غذاهای سنگین تر رو هم میتونستم بخورم و روی تخت مینشستم ولی هیچ کس اجازه ی بیرون اومدن از اتاق رو بهم نمیداد که یک

روز صبح از بی حوصلگی زیاد از جا بلند شدم و لباسهایم رو پوشیدم و میخواستم برم دانشگاه که از اتاق خارج شدم و چادرم رو روی سرم انداختم اما هنوز کمی ضعف تو بدنم بود که به طرف پله ها رفتم شهاب هم

داشت از پله ها بالا میومد که با دیدن من گفت : کجا ؟ چادر و چاخجور کردی

میخوام برم دانشگاه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لازم نکرده .... برو بگیر بخواب

نیازی به اجازه ی جنابعالی ندارم خیلی وقته شیرینو ندیدم میخوام برم ببینمش

برو بگیر بخواب خودم زنگ میزنم بهش بیاد دیدنت

اما در همین لحظه چشمام سیاهی رفت و تعادلم به هم خورد که بی اختیار در اغوش شهاب افتادم اون هم از روی زمین بلندم کرد و در همون حین به طرف اتاق بردم و روی تخت خوابوندم و با لبخندی گفت :

ای شیطون دلت برام تنگ شده بود اومدی این بهانه رو واسه لوس کردن خودت دراوردی ..... این کارها لازم نیست خوشگله هر وقت بخوای من در خدمتم

با غیض نگاهش کردم که گفت : حرص نخور شیرت خشک میشه اونوقت هیچی نداری به بچه بدی

خفه شو

در جای خود ایستاد و به صورتم خیره شد لحظاتی در همون حال بود کمی تعجب کردم ولی حرفی نزدم که نزدیکم شد و کنارم روی تخت نشست و کمی رویم خم شد هنوز هم بی حرف نگاهم میکرد که با

غیض گفتم چته ؟ ادم ندیدی ؟

چشماشو بست و سرشو روی سینه ام گذاشت جا خوردم و میخواستم از جا بلند شم ولی دستمو محکم گرفت که نتونم تکون بخورم بی اختیار ضربان قلبم زیاد شد که بعد از دقیقه ای در همون حال گفت :

تپش قلبت برای چیه ؟ ترسه ؟ یا باور کنم دوستم داری ؟

نمیدونستم چی جواب بدم که سرشو بلند کرد و به چشمام زل زد مثل گیج و منگ ها نگاهش میکردم که لبخندی زد و لحظه ای بعد گرمی لبشو روی لبم احساس کردم خجالت کشیدم ولی شهاب این چیزا اصلا

حالیش نبود که بعد از دقایقی جدا شد و با لبخندی گفت : هنوزم از من خجالت میکشی ؟ چقدر باید ببوسمت که برات عادی بشه ؟

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

باز هم داغ شدم صورتمو برگردوندم که خنده ای کرد و پیشونیم رو بوسید و گفت : فعلا که هیچی ولی به موقعش اینقدر میبوسمت که برات عادی بشه

بی هیچ حرفی اتاق رو ترک کرد و رفت شب شده بود و از بی حوصلگی لنگ لنگون از اتاق اومدم بیرون شهاب تو سالن با لب تابش کار میکرد که بی توجه به اون روی کاناپه نشستم و مشغول تماشای

تلویزیون شدم در همون حال که سرش گرم کارش بود گفت : برای چی از تختت اومدی بیرون ؟

حوصله ام سر رفته بود از تنهایی

میگفتی بیام پیشت

لبخند موذیانه ای روی لبش بود اعتنایی نکردم و جوابشو ندادم که گفت : اگه یه بوس بدی یه خبر خوب میشنوی

کنجکاو شدم ولی توجهی نکردم که از جا بلند شد و کنارم نشست کمی جا به جا شدم و ازش دور شدم در حالی که دستشو دور شونه ام میانداخت گفت : نمیخوای بدونی چه خبره ؟

اگه بخوای خودت میگی

گفتم که شرطش یه بوسه است

نخواستم

چشماشو ریز کرد و نگاهم کرد و یهو به طرفم حمله کرد و تعادلم بهم خورد روی کاناپه افتادم به سرعت لبش رو روی لبم گذاشت با حرارت میبوسیدم که متعجب نگاهش کردم و با دست شونه اش

رو به عقب می روندم ولی حریفش نمیشدم تا دقایقی تو همون حال بود که کمی عقب روندمش و گفتم : برو کنار ولم کن یعنی چی اینکارا ؟

لبخندی زد و باز هم رویم خم شد نفسم سخت شد که در اغوشم گرفت و چشماشو بسته بود با اینکه احساس بدی داشتم ولی تواما لذت هم می بردم زبونشو روی لبم کشید که در همون لحظه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ناگهان صدای سرفه ی مصلحتی کسی رو شنیدیم با عجله تو جایم جا به جا شدم ولی شهاب هنوز هم رویم افتاده بود که اون بلند شد و با چهره ی شیرین روبرو شدم که با چشمهای گرد شده نگاهمون میکرد

شهاب با دیدنش گفت : س....سلام خوش اومدی ... تنهاتون میذارم

و خیلی سریع از ما دور شد سرخ شده بود و احتمالا یه کمی خجالت کشیده بود که شیرین با لبخندی گفت : بابا وقتی مهمون دعوت میکنید یه کم ملاحظه هم بکنید من که زهره ام ترکید من بیچاره هنوز دخترم

این چیزا رو تجربه نکردم جلوی من از اینکارا نکنین ترسیدم فکر کردم داره میکشتت تا نگو داره با بوسه میکشتت ناقلا

یه کم زبون به دهن بگیر چقدر حرف میزنی

خب چیکار کنم منم دلم خواست

بی حیا ..... چی دلت خواست ؟

منم بوسه میخوام یالا بده

هنوز میخندید کمی خجالت زده بودم که یکی زدم تو سرش و گفتم : برو ارزونی خودت بهش بگو ببوستت من که والله نخواستم بزور مث دختر ندیده ها بهم حمله میکنه

خیلی خری هستی

بی تربیت برای چی اخه

ادم که شوهرشو به کسی پیشکش نمیکنه

والله من نخواستمش بزور بهمون قالب کردن

به هر حال اون شوهرته و خیلی هم دوستت داره پس چرت نگو

۱۰۰۰ بار بهت گفتم اینم هزارو یکمیش اون ..... منو ..... دوست نداره

برو بابا یه خر هم اون بوسه پر حرارتو میدید میفهمید که واقعا دوستت داره

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اینا فقط ازار دادن منه چون میدونه دلم نمیخواد اینجوری باهام رفتار کنه

حالا کجا رفت ؟

فکر کنم ازت خجالت کشید رفت اتاق خودش

خودش بهم زنگ زد گفت هستی میخواد ببینتت بیا دیدنش

اها پس خبر خوبش این بود

چه خبری

گفت یه خبر خوب بهت میدم به شرط یه بوسه منم گفتم خبرت مال خودت اونم به زور متوسل شد

هستی راستشو بگو ..... دوسش داری ؟

با خودم فکر کردم من دوسش داشتم ؟ اما واقعا نمیدونستم اره یا نه : نمیدونم

نمیدونم یعنی اره دیگه

نه بابا واقعا نمیدونم هنوز احساس میکنم بزور کنار هم داریم زندگی میکنیم

یه چیزی بپرسم راستشو میگی ؟

اره بگو

با هم رابطه ندارین ؟ یعنی ..... یعنی منظورم اینه که هنوز دختری ؟

داغ شدم ولی گفتم : ا...اره هنوز دخترم بابا

واقعا میخوای ازش طلاق بگیری ؟

اره من نمیتونم با همچین ادمی زندگی کنم هر چند فکر نکنم اونم از من خوشش بیاد

پس مواظب خودت باش وقتی بزور میتونه ببوستت پس میتونه کار دیگه ای هم بکنه هر چی نباشه اون مرده و وقتی هم پای غریزه وسط باشه دیگه هیچی رو نمیبینه پس سعی کن ازش دور بشی

داری میترسونیم یعنی ممکنه اینکارو بکنه ؟

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ناگهان صدای شهاب را شنیدیم که گفت : اره چرا ممکن نباشه ؟ من شوهر قانونی و شرعی توام و تو هم وظیفه اته که خواسته های منو براورده کنی

از پله ها پایین امد و به طرف کاناپه امد و کنارم نشست ولی کمی ازش فاصله گرفتم که دستاشو دور کمرم حلقه کرد و به خودش چسبوند و رو به شیرین گفت : محض اطلاع شما هم گفتم شیرین خانم ...

هستی زن منه و هر کاری هم بکنم حقمه پس تو گوش زن من پچ پچ نکن

شیرین لبخندی زد و گفت : نوش جونت شهاب جان ما که بخیل نیستیم منتها عروس خانم رضایت نداره

عروس خانم وقتی بله رو داد رضاتشو ابراز کرد پس الان دیگه نیازی به اجازه اش ندارم

اما تو گفتی هیچی تغییر نمیکنه

من یه حرفی زدم تو که نباید اعتماد میکردی

حرفی نزدم که شیرین اهنگ مبارک باد رو خوند : بادا بادا مبارک بادا پس بزودی منتظر نی نی کوچولوتون باشیم

چشم غره ای بهش رفتم و گفتم : بیخود..... از این حرفها نزن که اصلا خوشم نمیاد

سنگینی نگاه شهاب رو احساس میکردم ولی نگاهش نکردم که موهام رو تو دستش گرفت و فشار کمی اورد که شیرین گفت : شهاب راستی با رویا بهم زدی ؟

احساس کردم کمی جا خورد ولی گفت : نه چرا باید بهم بزنم ؟ هنوز با همیم

جدی ؟ رویا که خیلی ناراحت بود میگفت بهم زدین

نه فقط یه بحث کوچولو بود که اشتی کردیم براش یه گردنبند گرفتم قائله ختم شد

کمی حسادت به دلم افتاد چون اون هیچ وقت برای من چیزی نخریده بود یعنی کادوی طلا نخریده بود

شیرین پنهونی چشمکی زد و متوجه شدم شهاب دروغ میگه و ظاهرا از رویا جدا شده که شیرین گفت : خب دیگه من برم .... امیدوارم شب خوبی داشته باشین البته به شرط رضایت عروس خانم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفتم که نیازی به اجازه اش ندارم

لطفا کسی در مورد من حرفی نزنه من اصلا عروس هیچکی نیستم

به هر حال مواظب خودت باش با حرفهای اقا شهاب مثل اینکه امشب قراره دوماد بشه

چشم غره ای بهش رفتم که هر دو خندیدند و شیرین هم خداحافظی کرد و از سالن خارج شد

بعد از رفتن اون شهاب گفت : خب موافقی امشب واقعاعروس و دوماد بشیم

خیلی بی مزه این هر دوتون

ای بابا من نباید دوماد بشم ؟

خب برو زن بگیر تا دوماد بشی

پس تو چی هستی برگ چغندری ؟

تو فرض کن اره

من علاقه ی خاصی به برگ چغندر دارم شبا میذارم کنار بالشم راحت تر خوابم ببره

فردا که طاهره خانم اومد میگم برات بخره

در حالی که میخدید به طرفم اومد و گفت : عجب زبون درازی داری چند متره ؟

بعضی وقتها بدرد میخوره

میخواستم به اتاقم برم و پامو روی اولین پله گذاشتم که یهو احساس کردم رو هوا موندم به خودم اومدم دیدم تو بغل شهابم : منو بذار زمین یعنی چی ؟ چرا منو بغل کردی ؟ بذارم زمین

هر چقدر تقلا کردم بی فایده بود از پله ها بالا رفت کم کم میترسیدم که در اتاق خودشو باز کرد از ترس جیغ بلندی کشیدم ولی او بیشتر در اغوشم کشید و گفت : ساکت بابا در و همسایه رو خبر کری

ولم کن چرا منو اوردی اینجا ؟

گفتم که شبا کنار بالشم برگ چغندر میذارم

تو رو خدا ولم کن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

روی تخت خوابوندم که از جا بلند شدم و به طرف در اتاق دویدم ولی اون زودتر از من در رو قفل کرد همونجا نشستم و اشکم سرازیر شد گفتم : بذار برم به من کاری نداشته باش تو رو خدا

مگه تو به چیزی اعتقاد نداری ؟

ای بابا مگه میخوام چیکارت کنم ؟ در ضمن از نظر دینی هم مشکلی ندارم چون تو شرعا زن منی محض اطلاع بیا بخواب منم فقط میخوام بخوابم

مشکوک نگاهش کردم که به سمت حمام اتاقش رفت و دقیقه ای بعد با رکابی و شلوار گرمکن برگشت و گفت : اگه میخوای تا برم برات لباس راحتی بیارم

نه با همینا میخوابم

یعنی با بلوز یقه اسکی و این دامن بلند و کلفت ؟

اره با همینا

خیلی خب پس بیا بخواب

میخوام برم تو اتاق خودم

متاسفم امشب اینجا میخوابی

اخه چرا ؟

چون من میگم

پس من رو زمین میخوابم

از تخت پایین اومد و دستمو فشار داد و به سمت تخت برد و روی تخت خوابوند و گفت این یه تخت دو نفره است پس دو نفر باید روش لا لا کنن پس تو هم چشاتو ببند و بگیر بخواب

به ناچار با اینکه بهش اعتماد نداشتم چشمامو رو هم گذاشتم و نفهمیدم کی خوابم برد صبح وقتی بیدار شدم میخواستم غلت بخورم ولی به جایی محکم گره خورده بودم چشمامو که باز کردم در اغوش شهاب بودم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و ماهیچه های دستش دور کمرم حلقه شده بود بدنم داغ شد و تقلا کردم ازش جدا بشم که ناگهان بیدار شد و با دیدنم چشماشو چند بار باز و بسته کرد و فک کنم تو عالم خواب گفت : بخواب عزیزم چرا اینقدر وول میخوری ؟

ولم کن

بیشتر در اغوشم گرفت و با لحن کشداری گفت : دوستت دارم بخواب پیشم تنهام نذار

متعجب نگاهش میکردم و گفتم : بیدار شو میخوام نمازمو بخونم ولم کن

اما سفت گرفته بودم و حرکتی نمیکرد که ناگهان شروع به بوسیدن موهایم کرد که گفتم : شهاب بس کن بیدار شو تو چه مرگته ؟ چرا دیوونه شدی

همونطور که چشماش بسته بود گفت : عزی....زم من از... بوسیدنت سیر نمیشم تو بخواب

ای بابا بیدار شو دیگه

بازم چشماشو بسته بود که فکر عجیبی به ذهنم رسید اما به نظرم بهترین راه برای بیدار کردنش فقط هیجان زیاد بود که خودمو کمی بالا کشیدم و روی بدنش قرار گرفتم به صورتش نگاه کردم و گفتم :

تو رو خدا بیدار شو دیگه حداقل دستاتو ازاد کن من برم یعنی هنوزم خوابی ؟ یا فیلمته ؟

اما فایده ای نداشت که بالاخره دلو زدم به دریا روی صورتش خم شدم و لبم رو روی لبش گذاشتم و با اینکه قلبم تند تند میزد ولی با حرارت میبوسیدمش تا زودتر متوجه بشه که بالاخره چشماشو باز کرد

و متعجب نگاهم میکرد میخواستم دیگه ولش کنم ولی دستاشو دور گردنم حلقه کرد و بیشتر ادامه داد دیگه میخواستم ازش جدا بشم ولی اجازه نمیداد که ناگهان در اتاق باز شد و طاهره در استانه در پدیدار شد

که با دیدن ما در اون حال چشمهایش به اندازه نعلبکی گشاد شد و منم از فرصت استفاده کردم و از جا بلند شدم که طاهره گفت : سلام صبح بخیر خانم .... ببخشید فکر کردم کسی خونه نیست اخه هر روز

این موقع هیچ کس نبود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بله طاهره خانم والله منم میخواستم زودتر برم ولی مگه این اقا بیدار میشه ؟ نمیذاره منم برم

طاهره رفت که شهاب نگاهم کرد و گفت : نمیخواهی ادامه بدیم ؟ اصلا امروز رو خونه بمون اگه موافق باشی هر دومون میشیم عروس و دوماد واقعی

ببخشید مجبور شدم ببوسمت چون بیدار نمیشدی گفتم شاید هیجان باعث بشه بیدار بشی

هنوز نگاهم میکرد که گفتم : خیلی خب معذرت میخوام از این غلطی که کردم حالا دیگه میخوام برم با اجازه ..... راستی کی درو باز کردی ؟

دیشب

دیشب که قفل کردی

بعد از اینکه خوابیدی باز کردم البته کارهای دیگه هم کردم ولی مثل اینکه تو خوابت خیلی سنگینه نفهمیدی چیکار کردم

برای یه لحظه فکر بدی از ذهنم گذشت که گفتم : چیکار کردی ؟

موذیانه نگاهم کرد و گفت : هیچی هیجانی که صبح بهم دادی رو من شب بهت دادم ولی تو بیدار نشدی خیلی خوبه وقتی خوابیدی ها ... اصلا حرکت نمیکنی راحت میشه هر کاری کرد با غیض نگاهش کردم و

از اتاق خارج شدم چند روز دیگه هم گذشت و کم کم کبودی های بدنم خوب شد و دوباره به اصرار خودم برگشتم دانشگاه دوباره همه چیز به روال خوش برگشت با این تفاوت که تصمیم قطعی خودمو گرفتم و

میخواستم تقاضای طلاق بدم چون تقریبا یک سال و نیم بود که با شهاب زندگی میکردم و هر چی کشیده بودم بسم بود مطمئنا میتونستم خیلی زود فراموشش کنم چون اون هچوقت ابراز علاقه ای بهم نکرده بود که

ازش خاطره داشته باشم فقط اذیتم کرده بود و با احساساتم بازی کرده بود که یه روزوقتی تو اتاقش بود وارد شدم و گفتم : میخوام باهات حرف بزنم

خب بزن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ببین من و تو به اجبار بقیه با هم ازدواج کردیم در صورتی که هیچ احساسی به هم نداشتیم ونداریم و من میخوام دیگه تموم بشه یعنی اینجوری به نظرم خیلی بهتره ..... اخه تکلیف هر دومون مشخص میشه

ودیگه در قبال هم مسئول نیستیم پس بهتره بریم یه تقاضای طلاق توافی بدیم و همه چی تموم بشه

احساس کردم جا خورده ولی با خونسردی نگاهم کرد و گفت : باشه ..... ولی به یه شرط

چشمام برق زد و گفتم : هر چی باشه قبول

نگاه موذیانه ای کرد و گفت : یه بچه برام میاری بعد میری

چی ؟

اره ..... شرط من اینه

اما من .... من میخوام همینطوری که موندم بمونم

مغرور و پیروز نگاهم کرد و گفت : یعنی چی ؟ یعنی دختر بمونی ؟ نه خانم هر کاری یه قیمتی داره اون شبم گفتم وقتی بله رو گفتی یعنی به من اختیار تام دادی که حتی دختر بودنت رو هم ازت بگیرم پس وقتی برام

یه بچه اوردی اونوقت در موردش فکر میکنم

عصبانی شدم شاید اگه با لحن بهتری ازم میخواست با کمال میل خودمو در اختیارش میذاشتم به هر حال اون تقریبا دو سال بود که شوهرم بود و حقی به گردنم داشت که من هنوز انجامش نداده بودم اما با اون لحن ..... :

خیلی پست و اشغالی قرار ما چیز دیگه ای بود

با خونسردی نگاهم کرد و گفت : هر چی که هستم شرطم همینه قراری هم نداشتم

پس بچرخ تا بچرخم

میچرخم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تصمیم گرفتم از راه ملایم تری وارد بشم و گفتم : ببین دخترای خیلی خوشگلی ارزو دارن با تو ازدواج کنن خب اگر تو قبول کنی میتونی به قول خودت اون نیازت هم رفع کنی

نمیخواد خرم کنی من ۳۰ سالمه تا الان تونستم خودمو بگیرم بعد از این هم میتونم

اما من ..... یعنی ... خب نمیتونم

کمی ملایم شد و گفت : چرا ؟ یعنی همخوابگی با من اینقدر بده ؟ من شوهرتم ها

میدونم ولی ..... ولی

ولی چی ؟

دلم نمیخواست مسخره ام کنه ولی من واقعا میترسیدم که گفت : میدونم چه مرگته که تا الان نه و نو میاری

نگاهش کردم که گفت : این کار نه زشته و گناهه نه ترس داره ..... شاید اولش یه کمی بدت بیاد ولی قول میدم دفعه ی دوم خودت پیش قدم بشی

لبخند موذیانه ای گوشه ی لبش بود که گفت : چی میگی حالا ؟

اخم هایم در هم رفته بود که گفت : فقط تا وقتی حامله بشی اینکارو میکنیم

حالا اومدی من حالا حالاها حامله نشدم

خب ..... این دیگه مشکل من نیست

من یک سال از درسم مونده

به قول خودت معلوم نیست کی حامله بشی پس خیلی به مغزت فشار نیار

وقتی به اعماق وجودم رجوع کردم متوجه شدم منم همچنین نیازی رو دارم و از خیلی وقت پیش ارزوشو داشتم که بی اختیار از دهنم پرید و گفتم : پس فقط ..... ماهی یه بار

متعجب نگاهم کرد و گفت : ماهی یه بار چی ؟

گرکرفتم سرخ شدم و سرم رو زیر انداختم و گفتم : فقط ماهی یه بار اجازه داری شب بیای تو اتاقم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرم رو که بلند کردم برق شیطنت رو توی چشماش میدیدم با حرص و ولع نگاهم میکرد دلم هری ریخت اصلا خودم هم نفهمیدم چی گفتم و چه عاقبتی داره که گفت : باشه فقط ماهی یه بار ولی فکر نمیکنی کمه ؟

برای خودت میگم چون ممکنه دیرتر حامله بشی

دیگه نمیتونستم تو صورتش نگاه کنم که از اتاق خارج شدم و با خودم گفتم : اخه این چه پیشنهاد احمقانه ای بود به قول خودش شاید چند سال طول بکشه و من حامله نشم اونوقت چه خاکی تو سرم بریزم ؟ نباید

همچین حرفی میزدم ..... فقط باید میرفتم تقاضای طلاق میدادم

اون شب وقت خواب بیخیال خوابیدم و گفتم فردا پیشنهادمو پس میگیرم ولی یهو در اتاق باز شد و شهاب وارد شد که گفتم : کاری داری ؟

اوهوم .... قرارمون که یادت نرفته

چشمام از ترس گرد شد و گفتم : اوم ..... اوم من پیشنهادمو پس میگیرم

نه دیگه پس گرفتن نداریم باید سر حرفت وایسی

نزدیکم شد و روی تخت نشست که گفتم : بخوای بهم دست بزنی جیغ میکشم

لبخندی زد و گفت : خب بکش اصلا بلندگو بردار و جیغ بکش

شد و شهاب وارد شد که گفتم : کاری داری ؟

اوهوم .... قرارمون که یادت نرفته

چشمام از ترس گرد شد و گفتم : اوم ..... اوم من پیشنهادمو پس میگیرم

نه دیگه پس گرفتن نداریم باید سر حرفت وایسی

نزدیکم شد و روی تخت نشست که گفتم : بخوای بهم دست بزنی جیغ میکشم

لبخندی زد و گفت : خب بکش اصلا بلندگو بردار و جیغ بکش بی توجه به من پیراهنشو دراورد تا بحال عضله های پر پیچش رو ندیده بودم که روی تخت خیز برداشت و دستم رو گرفت ولی یهو زدم زیر گریه گفتم :

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

غلط کردم ... نفهمیدم چی گفتم ..... تو رو خدا اصلا فراموش کن

نگاهم کرد و با سرانگشت اشکامو پاک کرد و گفت : من اینقدر ترسناکم ؟

نه ..... من نمیتونم

تغییر موضع داد و ناگهان در اغوشم کشید و بوسه ای داغ و طولانی از لبم گرفت دلم هری ریخت و برای یه لحظه بی حرکت موندم که به خودم اومدم و از خودم دورش میکردم ولی دست بردار نبود میخواستم

از روی تخت پاشم و فرار کنم ولی اون همه ی بدنمو سفت گرفته بود که حتی نتونم تکون بخورم در همون حال دستش به سمت پیراهنم رفت ولی اونقدر تقلا میکردم که نمیتونست در نتیجه لباسمو به کل پاره کرد

که صورتشو عقب بردم و گفتم : تو رو خدا ولم کن ..... نفهمیدم .... غلط کردم .... التماس میکنم ..... یه چیزی گفتم تو ببخش ... نمیتونم..... بخدا نمیتونم من میترسم

کنار گوشم زمزمه کرد : نترس من که هیولا نیستم شوهرتم ..... قول میدم اگه احساس کردم بدت میاد یا واقعا داری عذاب میکشی تمومش کنم ..... اولش سخته ولی باید به ترست غلبه کنی تا خودت هم لذت ببری

وگرنه برات عذاب اور میشه پس دیگه تقلا نکن چون به هر حال دیگه حجابی بینمون نیست خجالت هم نمیخواد بکشی

اما من خجالت میکشیدم گریه ام گرفته بود مثل بچه ها گریه میکردم دوباره شروع به بوسیدنم کرد صورتمو میبوسید و اروم میگفت : دختره ی گنده چرا اینقدر ابغوره میگیری ؟ ای بابا مگه چی کارت کردم .....

اگه دختر خوبی باشی خودت هم لذت میبری اما هنوز داشتم گریه میکردم که لبخند کمرنگی زد و گونه امو بوسید و برای لحظه ای بی حرکت نگاهم کرد و گفت : پس اول خوب گریه هاتو بکن تا من بعدش ادامه بدم

سکسکه ام گرفته بودکه لبخند عمیق تری زد و گفت : الهی ..... مثل بچه ها شدی بیا این ابو بخور حالت جا بیاد و لیوانی رو به لبم نزدیک کرد و کمی اب خوردم که گفت : یه کم خونسرد باش تمام تنت یخ زده فشارت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

افتاده دلم نمیخواد مشکلی برات پیش بیاد ولی نمیتونم امشب ازت بگذرم میبینی که من هیولا نیستم منم مثل خودت ادمم فقط جنسم با تو فرق میکنه تو زنی و من مردم و ما هر دومون بهم نیاز داریم مطمئنم

تو هم به من نیاز داری و البته که خوشت میاد چون تو هم ادمی و غریزه داری اما فقط میترسی پس به ترست غلبه کن چون دیگه نمیتونم تحمل کنم اینو بفهم هستی من یه مردم بیشتر از این نمیتونم اینجوری ادامه

بدم بیشتر از یکساله که یک قدمی منی ولی بهت دست نزدم به امید اینکه عاشقم بشی و بعد ... ولی تو یا خیلی سرسختی یا خیلی بی تفاوت اما امشب دیگه نمیتونم تو زن قانونی و شرعی منی هستی پس خواهش میکنم

از من ناراحت نباش ..... روی تخت خوابوندم و خودش هم به طرفم اومد و با خونسردی بهم نزدیک شد از خجالت گر گرفتم اشکم سرازیر شده بود با اینکه با احساس رفتار میکرد و فقط قربون و صدقه میرفت

ولی باز هم احساس خوبی نداشتم که بعد از ساعتی بالاخره ولم کرد رویم افتاد و باز هم شروع به بوسیدن صورت و گردنم کرد که با بی حالی گفتم : برو کنار ولم کن عوضی ..... اون چیزی رو که میخواستی ازم

گرفتی حالا دیگه برو گمشو

اما دست بردار نبود انگار این موجود سیری ناپذیر بود

با صدای اهسته ای گفت : تو فقط به فکر حال دادن به من باش تخت تمیز میشه عزیزم

ناگهان جیغ کشیدم و عصبی شدم و با تمام قوایی که برام مونده بود به شونه اش مشت کوبیدم و گفتم : اشغال عوضی پست فطرت ..... برو وگرنه میکشمت

خنده ی بلندی کرد و گفت : اخ ..... چقدر بهم مزه داد ..... امشب فهمیدم ارزش امتحان کردنو داری .....خودتم لذت بردی غیر از اینه ؟

گریه ام گرفته بود که لبخندی زد و سریع بوسه ای به لبم گذاشت و از جا بلند شد با دیدنش گر گرفتم و وقتی خودمو دیدم بیشتر داغ شدم و ملافه رو دور خودم پیچیدم که با لبخندی به طرف حمام رفت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ولی من همونجا زانوی غم بغل کرده بودم باورم نمیشد بعد از یک سال و نیم خودداری بالاخره خودمو بهش عرضه کردم هر چند بزور اینکارو کرد ولی چه فایده ؟

نمیدونم چقدر گذشته بود که اراسته از حموم بیرون اومد و با دیدن من گفت : چته ؟ چرا گریه میکنی ؟ خودت گفتی دیگه ..... ماهی یه بار

با غیض نگاهش کردم که گفت : اینجوری نگاهم نکن چون اگه میخواستم به اختیار خودت باشی به قول خودت پیشنهادتو پس میگرفتی پس بهتر دیدم بزور اینکارو بکنم حالا هم که طوری نشده تو زنمی که

به وظیفه ی زنونه اش عمل کرده اونم با یه تاخیر خیلی زیاد ..... حالت خوبه ؟ اگه هنوز درد داری پاشو بریم دکتر

حرفی نمیزدم که کنارم روی تخت نشست و سرم رو بلند کرد و گفت : پاشو برو حموم

سرم روگردوندم که گفت : پاشو برو تا روتختی رو جمع کنم اگه صدیقه و طاهره بیان زشته اینجا رو اینطوری ببینن

پوزخندی زدم و گفتم : تو هم از این حرفها بلدی ؟

بی تو جه ملافه رو از روم کشید که دستپاچه شدم و میخواستم ملافه رو بردارم که زیر پامو گرفت و بغلم کرد و به طرف حمام برد خجالت کشیدم ولی اون هیچی تو نگاهش نبود و فقط

منو توی وان گذاشت و خودش هم خارج شد خودم رو شستم و وقتی تمیز شدم گفتم : لباس برنداشتم ... اگه تو اتاقی یه چیزی برام بیار

صداشو شنیدم که گفت : لباستو اماده کردم بیا اینجا بپوش

حوله ندارم بیار اینجا

مگه اینجا کی غیر از من هست ؟ منم که جای ندیده نذاشتم

با حرص اومدم بیرون و در کمال تعجب دیدم همون تاب و شلوارک قرمز کذایی رو برام گذاشته که گفتم اینو تا لحظه ی مرگم هم نمیپوشم و میخواستم به طرف کمد برم که دستم رو کشید و گفت :

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بهتره همینو بپوشی چون من حالم داره خراب میشه یه وقت دیدی تا شب تو اتاق باهات بودم پس بهتره زودتر لباس بپوشی

کثافت اشغال نقطه ضعفمو فهمیده بود که سریع لباس رو پوشیدم اما این بار بیشتر ازش ترسیدم چون سریع به سمتم اومد و مثل وحشی ها روی زمین انداختم و مشغول معاشقه شد اونقدر بوسیدم

که خسته شدم و گفتم : برو گمشو کنار قرار ما فقط یه بار در ماه بود

لبخند چندش اوری زد و گفت : برای ماه اینده اماده ات میکنم عزیزم

لازم نکرده برو کنار

در همین لحظه صدیقه وارد شد و به خیال اینکه کسی خونه نیست جیغ خفیفی کشید و با دیدن ما در اون حال گفت : ببخشید ..... حواسم نبود .... فکر کردم کسی خونه نیست

هر دو از جا بلند شدیم و من با عصبانیت اتاق رو ترک کردم و به سمت سالن رفتم و روی کاناپه نشستم ..... باورم نمیشد تنها چیز با ارزشی که داشتمو از دست دادم ..... بهای ازادی احتمالی ام از

دست رفتن گوهر وجودیم بود باز هم بی اختیار اشک ریختم که شهاب کنارم نشست و گفت : ای بابا ..... من هر وقت تو رو دیدم داشتی گریه میکردی ..... دیشب اینقدر گریه کردی خسته نشدی ؟

دیدی که با گریه چیزی درست نمیشه و کاری که دلم خواست رو انجام دادم

دیگه ازش بدم میومد اصلا دلم نمیخواست ببینمش که عصبی شدم و گفتم : دیگه حق نداری حتی بهم دست بزنی

مثل اینکه یادت رفته قرارمون چی بود قراره ماهی یه بار .....

حرفش را قطع کردم و گفتم: فراموشش کن من یه غلطی کردم نفهمیدم

دیشب بهت مزه نداده

ادم با سگ و بوزینه بخوابه بهتر از توئه وحشی زن ندیده اس

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خنده ی بلندی سر داد و گفت : پس دیشب خوب ازت زهر چشم گرفتم

خفه شو اشغال عوضی

چقدر بی ادب شدی تو

ببین کی از حرف از ادب میزنه

دعا کن همین ماه حامله بشی وگرنه ماه بعد هم مزاحمت میشم البته دیشب با اون همه لذتی که من بهت دادم هر کسی جای تو باشه به جای یه بچه پنج قلو میزاد

از حرفاش خجالت میکشیدم که سرمو زیر انداختم و جوابشو ندادم که گفت : اما من یه پیشنهاد دیگه هم دارم ..... بیا این ماه هر شب باهات باشم بالاخره یه شبش حامله میشی دیگه کار خودت هم اسون میکنی

نمیخوام

با لحن تمسخرالودی گفت : خیلی خب ..... خیلی دلت هم بخواد دختره ی لوس

بعد از اون شب سر قولش موند و دیگه بهم دست نزد و من هم بی صبرانه منتظر بودم تا علائم حاملگی رو ببینم و خودمو خلاص کنم ولی روزها میگذشتند و من کلافه تر میشدم که یک روز شیرین تو

دانشگاه دلیلش رو ازم پرسید و ماجرا رو برایش تعریف کردم که با خنده گفت : به به مبارکه پس میخوای نی نی دنیا بیاری ؟ خب بگو ببینم چطوری بود ؟ خوش گذشت یا نه ؟ جایت گرم بود ؟

پس شهاب بالاخره دوماد شد

بس کن شیرین خودم دیگه دلم خون شده

نگاه شیطنت امیزی کرد و گفت : ای شیطون .... خیلی هم دلت بخواد از حق نگذریم شهاب خیلی خوشگله رویا ارزوش بود یه بار ببوستش ولی اون با اینکه بهش نمیاد ولی خیلی مقیده

اونوقت حالا که دلش میخواد با تو باشه واسش ناز میکنی ؟

اون فقط میخواد منو اذیت کنه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تو چرا اینقدر خنگ شدی دختر ؟ اون تو رو دوست داره بخاطر همین به هر بهانه ای که شده میخواد بهت نزدیک بشه

تو نمیفهمی اون چجور ادمیه ..... اون فقط داره منو تحقیر میکنه

شونه ای بالا انداخت و گفت : من که فکر نمیکنم ..... به زندگیت بچسب و به فکر طلاق هم نباش چون مطمئن باش اگه حامله هم بشی طلاقت نمیده ببین کی بهت گفتم

غلط کرده دیگه حالم ازش بهم میخوره

تقریبا یک ماه رو به اتمام بود و هنوز عادت نشده بودم و داشتم امیدوار میشدم که حامله ام دو روز دل درد وحشتناکی داشتم و از درد بیحال بودم و فقط میخوابیدم و دانشگاه هم نرفتم که در اخر یک شب وقتی

روی کاناپه خوابیده بودم صداشو زیر گوشم شنیدم که گفت : پاشو بریم دکتر امپول بزن

نمیخوام

یعنی چی ؟ پاشو دو شبه داری درد میکشی میدونم چته پاشو

نمیخوام

مرض و نمیخوام .... مطمئن باش حامله نیستی چون اگه قرار بود اصلا این دل دردو نمیگرفتی

شاید شده اما برای من اینطوریه ..... برم امپول بزنم بد میشه

کنارم نشست و حرفی نزد که از جا بلند شدم و به طرف دستشویی رفتم و نا امید برگشتم که با دیدنم خنده ای کرد و گفت : اماده باش هفته ی دیگه همین موقع مزاحمت میشم

با غیض نگاهش کردم و گفتم : خیال کردی ..... دیگه تموم شد ..... دیگه نمیذارم

برای تو چه فرقی میکنه یه بار یا هزار بار

فرق میکنه ..... دیگه نه

تو نمیتونی برای من تعیین تکلیف کنی چون وقتی باهات ازدواج کردم به قولی که بهت دادم عمل کردم تا اینکه خودت با شرط من موافقت کردی پس دیگه هیچ حرفی نمیمونه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از جا بلند شد و به اتاق خودش رفت یک شب وقتی حمام کردم حوله رو دور خودم پیچیدم و از حمام خارج شدم که دیدم شهاب روی تخت نشسته و منتظره یه کمی جا خوردم و گفتم : بروبیرون میخوام لباس بپوشم

مگه نمیخوای بخوابی ؟ لباس پوششیدن نمیخواد که

برو بیرون لطفا

خب خوابم میاد اومدم بخوابم

برو تو اتاق خودت بخواب من خوابم نمیاد

اما ساعت دوازده است یه دختر خوب الان باید خوابیده باشه

شما برو بیرون من میخوابم

چشماشو ریز کرد و از جا بلند شد به طرفم اومد که یه قدم ازش دور شدم ولی یهو دستمو کشید و از روی زمین بلندم کرد و روی تخت انداخت اون شب اولش مقاومت کردم ولی میدونستم که فایده ای نداره اون کار خودشو میکرد که بی حرکت خوابیدم و برای یه لحظه دست از کارش کشید و متعجب نگاهم کرد و گفت : نمیخوای گریه کنی ؟ یا بهم التماس کنی ..... یا حداقل بهم فحش بدی ؟

جوابشو ندادم و خودمو به خواب زدم که گفت : الان وقت خواب نیست تا صبح باید بیدار باشی .

اون شب راحت و اسوده کارشو انجام داد و بعد از معاشقه ای طولانی کنارم افتاد که گفت : تو معلوم هست چته ؟ نه به اون شب که تمام لباساتو نابود کردم نه به امشب که نه کاری کردی نه احساسی نشون دادی

جوابشو ندادم که تکونم داد و گفت : چته میگم

ولم کن کارتو که کردی حالا دیگه برو

میخوام بدونم چته

چیزیم نیست ولی متاسفانه زورم بهت نمیرسه اگه بخوام هم نمیتونم کاری کنم

نگاهم کرد و گفت : وقتی پیشم میخوابی چه احساسی داری

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

میدونستم که لذت میبرم یا حداقل بار اول لذت بردم چون احساس میکردم دوستم داره و عاشقانه باهام رفتار میکرد اما گفتم : نمیدونم

کلافه دستی تو موهاش کشید و گفت : یعنی میخوای بگی غریزه هم نداری ؟

چرا دارم ..... ولی چیزای دیگه باعث میشه لذت نبرم

چی ؟

نمیدونم

داد زد نمیدونم چرا اینقدر عصبانی شده بود : پس تو چی میدونی ؟

رومو برگردوندم که گفت : خیلی خب حالا که دیگه برات فرقی نمیکنه .... من هر شب مزاحمتم

نگاهش کردم که گفت : برای خودت هم بهتره به هر حال زودتر حامله میشی

چیزی نگفتم و خوابیدم بعد از اون هر شب تو یه اتاق میخوابیدیم گاهی اوقات اونقدر بی تفاوت بودم که عصبانی می شد و بیشتر معاشقه میکرد به خیال اینکه بیشتر اذیتم کنه البته این نظر من بود

غافل از اینکه در اون زمان من واقعا افسرده شده بودم و ادامه زندگی و اون چیزی که به سرم میاد اصلا برام مهم نبود و یک شب وقت خواب خودم مشغول در اوردن لباسم بودم که گفت : امشب کاری باهات ندارم

اولش یه کمی تعجب کردم ولی بی هیچ حرفی دراز کشیدم و خوابیدم که بعد از دقایقی اهسته گفت :

از من متنفری ؟

جوابشو ندادم که گفت : ناراحت نمیشم راستشو بگو

نمیدونم شاید اره

تو چته ؟ چرا اینجوری شدی ؟ تو که دوست نداشتی من حتی موهاتو ببینم چطور اینقدر راحت خودتو برای من عرضه میکنی ؟ درسته که شوهرتم ولی تو میتونی مخالفت کنی

دیگه هیچی برام مهم نیس

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چرا ؟ مگه چی شده ؟

از زندگی خسته شدم ..... نمیخوام زنده باشم ..... بلاتکلیفم فقط دلم میخواد زودتر بمیرم و راحت شم

احساس کردم جا خورد و چهره ی غمگینی به خودش گرفت که دستشو دور شونه ام حلقه کرد و گفت : اگه بخاطر کاریه که باهات کردم میتونی هر تنبیهی که میخوای برام بذاری

دیگه فرقی نمیکنه ..... من چیزی رو از دست دادم که دیگه بدست نمیارم حتی با تنبیه کردن تو

اما ..... اما تو زن منی خب من ..... یعنی این حق من بود اونم بعد از یک سال ونیم

اره ..... ولی من زندگی با عشق رو دوست دارم ..... همیشه دوست داشتم با عشق شروع کنم درسته که من یه دختر زیادی مقیدم ولی منم احساس دارم ..... دلم میخواست با کسی که دوسش دارم

ازدواج کنم و طرف مقابلم هم منو دوست داشته باشه نه مثل الان که خیلی اتفاقی و یا به اجبار با هم ازدواج کردیم

اما من ..... من تو رو ....

حرفش روخورد و سریع به سمتم امد و مشغول معاشقه شد و اون شب هم مثل شب های دیگه گذشت ۵ ماه دیگه هم گذشت ولی هیچ اتفاقی نیفتاد و من حامله نشدم ۲ سال بود که با اون ازدواج کرده بودم

و هر وقت صحبت طلاق رو پیش می اوردم طفره میرفت پول قابل توجهی جمع کرده بودم و شهاب ماهی یک میلیون تومن بهم میداد البته به قول خودش میگفت خرجیه ولی من میدونستم بخاطر چی این همه

پول بهم میده یک روز بعد از ظهر خسته از دانشگاه برگشتم که دیدم شهاب تو خونه است و به محض وارد شدن به طرفم اومد که دیدم دستپاچه است گفتم : چی شده ؟

وحشت زده بود و میترسید یه چیزی بگه که گفتم : چته ؟ چیزی شده /؟

پدر و مادرت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چشمام گرد شد اخه تو این دو سال هیچ خبری از اونها نبود که گفتم : پدر و مادرم چی ؟

پدر و مادر و برادرت اینجا هستن ؟

چی ؟

اره ..... صدیقه زنگ زد گفت اومدن منم باور نکردم ولی وقتی اومدم دیدمشون تعجب کردم

چرا اومدن

اومدن تو رو با خودشون ببرن

چی ؟ بعد از دو سال تازه یادشون افتاده یه دختر هم دارن

منم همینو بهشون گفتم ولی گفتن طلاقتو میگیرن و میبرنت

بیخود ..... برو به پدرم بگو همون موقع که منو به زور به تو داد منم فکر کردم هیچ وقت پدری نداشتم

صدای پدر رو شنیدم که گفت : دخترم منو ببخش

با دیدن پدرم شوکه شدم به اندازه ۲۰ سال پیر شده بود تمام موهایش سفید شده بود که سرمو زیر انداختم و گفتم : من شما رو نمیشناسم بهتره از اینجا برین

منو ببخش هستی عزیزم ..... من اون موقع عصبانی بودم ..... ولی خدا میدونه که به پاکی تو شک نداشتم و ندارم

پوزخندی زدم و گفتم : یه کمی دیر اومدی چون دیگه اون دختر پاک و دست نخورده ای که تحویل این اقا دادی نیستم

برادرم حسام بزرگ و مردانه تر شده بود که با شنیدن این حرف رگ غیرتش بیرون زد و به طرف شهاب یورش برد که شهاب فقط جلوی ضربه هاشو گرفت و گفت : اون زن منه اسمش تو شناسنامه امه .....

دوسش دارم ..... نمیذارم با خودتون ببرینش طلاقش هم نمیدم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

متعجب شدم چون هیچوقت بهم نگفته بود دوستم داره ولی بعد با خودم گفتم حتما داره نقش بازی میکنه بهتر بذار بگه حداقل خیالشون راحت میشه که مادر در اغوشم گرفت و گفت : بخدا همون موقع خیلی دنبالت

گشتیم ولی نتونستیم پیدات کنیم الان هم به دوستت شیرین اینقدر التماس کردیم که خونه اتو نشونمون داد

مامان من ..... من زندگی خوبی دارم ..... شما نگران نباشین ..... من و ..... من و شهاب همدیگرو دوست داریم

مطمئنی دخترم؟

اره مامان

پس چرا اینقدر اشفته ای ؟ چرا من فکر میکنم تو یه غصه ی بزرگ تو دلته ؟

گریه ام گرفت و روی زمین نشستم که انها نیز کنارم نشستند و گفتم : من چیزیم نیست ... زندگی من خوبه ... شما هم خیالتون راحت باشه دیگه هیچوق مزاحمتون نمیشم

مزاحم چیه عزیزم تو تاج سر منی بیا بریم خونه

نه مادر فکر کن دخترت ازدواج کرده و خیلی ازت دوره ..... اصلا چرا فکر کنی ؟ من واقعا دو ساله ازدواج کردم ..... بهت سر میزنم مطمئن باش

من ..... من نوه ندارم ؟ .

لبخندی زدم و گفتم : مامان چقدر هولی ..... نه عزیزم من از بچه خوشم نمیاد

پدر با لذت نگام میکرد اما حسام کمی ناراحت بود که حسام رو هم بغل کردم و گفتم : داداش خوبم چطوره ؟ چقدر بزرگ شدی ..... قربونت برم ..... حالا دیگه شوهر منو میزنی ..... اما خوب کردی بیشتر بزنش

لبخندی زد و چیزی نگفت که نیم نگاهی به پدر کردم و گفتم : چرا همتون ماتم گرفتین ؟ پاشین یه چیزی بخوریم من تازه از دانشگاه اومدم گشنه امه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

همگی سر میز جمع شدیم و مثل یک خانواده ی واقعی دور هم غذا خوردیم احساس میکردم کمی حالم بهتره که بعد از شام اونها خداحافظی کردند و رفتند که شهاب کنارم نشست و گفت : ای شیطون پس منو دوست داری

اخمامو در هم کشیدم و گفتم : این حرفو برای این زدم که اونها عذاب وجدان نداشته باشن

چهره اش در هم رفت و چیزی نگفت که شب باز هم کنارم اومد که گفتم : ببین شهاب اگه قرار بود حامله بشم تا حالا میشدم احتمالا یه نفر از من و تو یه مشکلی داره پس بهتره دیگه بیخیال رابطه بشیم منو طلاق بده

راحتم کن

رابطه داشتن ربطی به بچه دار شدن نداره برای رفع نیاز هر دومونه

اولا که شرط ما چیز دیگه ای بود بعدش هم من نمیدونم پس تو کی سیر میشی ؟ ۵ ماهه که هر شب با من میخوابی خسته نشدی ؟ بابا من دیگه خسته شدم

پس ..... یه جور دیگه که از یکنواختی در بیاد

خدایا این بشر ذره ای شرم و حیا نداره با حرص گفتم : چجوری بهت بگم نمیخوام باهام رابطه داشته باشی ؟

لبخندی زد و روم خم شد و کله اشو کج کرد و گفت : راستشو بگو یعنی واقعا لذت نمیبری ؟

اون چیزی که تو توی ذهنت داری نه

احساس کردم عصبی شد و عضلات فکش منقبض شد و در کمال تعجب به حالت قهر خوابید اولش تعجب کردم ولی بعد بی توجه خوابیدم در کمال تعجب روز به روز صمیمیت قبلش از بین رفت و دیگه

اصراری به نزدیکی باهام نداشت منم بهتر دیدم همینطوری باهاش ادامه بدم اما بعد از یک ماه که اصلا فکر نمیکردم اینقدر تحمل داشته باشه خودم احساس بی قراری میکردم و احساس میکردم من هم به

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اغوشش نیاز دارم ولی دلم نمیخواست این موضوع رو بفهمه وقتی به دقت نگاهش میکردم دلم میلرزید میدونستم دوسش دارم ولی همش با خودم میگفتم نه نمیتونم همچین ادمی رو دوست داشته باشم البته شاید چون

بعضی از حرفهای ضد و نقیضشو میشنیدم میخواستم خودمو گول بزنم وقتی از سر کارش برگشت به استقبالش رفتم که متعجب نگاهم کرد ولی چیزی نگفت که کیفشو گرفتم و کتوشو در اوردم دیگه واقعا تعجب کرده بود اینو از تکون نخوردنش فهمیدم که گفتم : خسته نباشی ..... چرا اینقدر دیر اومدی ؟

ممنون ..... یه کم کارهای شرکت گیر بود درستش کردم بعد اومدم تو حالت خوبه؟

اره

سرت به جایی نخورده ؟

نه من کاملا خوبم

خدا کنه

چای میخوری ؟

اره اگه زحمتی نیست

به اشپزخانه رفتم و با دو فنجون چای برگشتم و جلوش گذاشتم و ادای خوردن رو در اوردم ولی بهش زل زده بودم که ناگهان مچمو گرفت و گفت : چته ؟ چرا اینقدر به من زل زدی ؟

هیچی حواسم جای دیگه ای بود

اهان

نمیخواستم غرورمو بشکونم که گفت : نمیدونم امشب چته ..... احساس میکنم یه چیزی ازم میخوای

نه چیزی نمیخوام

به فکر فرو رفت که گفت : اتفاقی افتاده ؟

نه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نگاهم کرد و گفت : نکنه حامله شدی ؟

نخیر

گفتم شاید بخاطر همین خوشحالی و خوش خدمتی میکنی

نه

پس چی شده ؟

چیزی نشده

تا اخر شب کنار هم نشسته بودیم و تلویزیون تماشا میکردیم که در یکی از صحنه های فیلم سرم رو زیر انداختم و نگاه نکردم که شهاب خنده ای کرد و گفت : تو که تا حالا این صحنه ها رو تجربه کردی چرا خجالت میکشی ؟

چیزی نگفتم که گفت : مثل اینکه این صحنه ها یادت رفته امشب باید یادت بیارم

نگاهش کردم و متعجب شد بی قراری رو توی چشمام خوند و نزدیک شد و خیسی لبشو روی لبم احساس کردم که برای اولین بار همراهیش کردم لحظه ای ازم جدا شد و متعجب نگاهم کرد لبخندی زدم و خودمو توی اغوشش انداختم و بوسیدمش بغلم کرد و هر

دو روی فرش دراز کشیدیم و تا صبح با هم بودیم و نفهمیدم کی خوابم برد صبح با صدای خنده ی دو نفر چشمامو باز کردم که دیدم شهاب هم خوابه خجالت میکشیدم نگاهش کنم چون دیشب خودم پیش قدم

شدم لباسا هر کدوم یه طرفی افتاده بودن و فقط یه ملافه رومون بود که دیدم صدیقه و طاهره تو اشپزخونه مشغول هستند از خجالت اب شدم شهاب رو تکون دادم ولی خواب الود گفت : بیا بخواب دختر

..... اینقدر ورجه وورجه نکن

اهسته گفتم : پاشو دیگه صدیقه و طاهره اومدن زشته

چشماشو باز کرد و با دیدنم لبخند موذیانه ای زد و بغلم کرد که گفتم : من لختم چیکار کنم ؟

خب منم لختم پاشو با همین یه ملافه بدوئیم تو اتاق

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

باشه پس یواشکی بریم نفهمن ..... من خجالت میکشم .... ابرومون رفت

باشه یک ... دو..... سه .... بریم

خیلی مسخره بود در حالی که یه ملافه رو دور خودمون پیچیده بودیم به طرف اتاق دویدیم و تو اتاق گفت : تقصیر تو بودا وگرنه می اومدیم تو اتاق

تقصیر من چی بود ؟

اره ..... تقصیر تو چی بود ؟ ..... اونقدر هول بودی که نمیفهمیدی چیکار میکنی ..... دیشب چقدر خوب بود بهتر از همه ی اون ۵ ماه کذایی بودی

سرم رو زیر انداختم که گفت : راستشو بگو منو دوست داری ؟

جوابشو ندادم و از اتاق خارج شدم اونم دیگه حرفی نزد کم کم احساس میکردم دوسش دارم فردای اون روز وقتی از سر کارش برگشت قاب بزرگی دستش بود که با دیدنش گفتم این چیه ؟

قاب رو بالا اورد و نشونم داد در کمال تعجب عکس بزرگ شده ی خودم و خودش در اتلیه بود که بغلم کرده بود و سرم رو روی شونه اش گذاشته بودم که با دیدنش گفتم : کی اینو بزرگ کردی ؟

همین امروز عکس رو با خودم بردم این قاب بزرگ هم برایش خریدم که بزنم به دیوار سالن

همون روز عکس رو به مشرف ترین جای سالن زد که هرکس وارد خونه بشه اولین چیزی که ببینه عکس ما باشه چند روزی گذشته بود و شهاب هم عوض شده بود زودتر به خونه میومد و میتونم

بگم رفتار عاشقانه ای داشت ولی هنوز هم بهم نمیگفت که دوستم داره و از این موضوع ناراحت بودم شب قبل از خواب به فکر فرو رفتم اگه اون منو دوست نداشته باشه و بالاخره طلاقم بده چی ؟

اونوقت من چیکار کنم ؟ غرورم خرد میشه ..... باز هم گریه تمام دوای دردام بود که وارد اتاق شد و سریع اشکامو پاک کردم و رومو گردوندم که کنارم نشست و مشکوک نگاهی کرد کرد و گفت :

چی شده ؟ چرا گریه میکنی

گریه نمیکنم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پس چشمای من قرمز شده دیگه

یه کمی دلم گرفته

برای چی ؟ اگه دلت برای مادرت تنگ شده میخوای ببرمت خونتون ؟

نه

پس چی ؟

هیچی

تو چرا در مورد هیچی با من حرف نمیزنی ؟ مشکلی داری ؟ مریضی ؟ چی شده

چیزی نیست

نزدیکم شد و کنارم نشست ولی همین که نزدیک شد حالت تهوع گرفتم و به سمت دستشویی دویدم که دنبالم امد و گفت : چی شد ؟

همینطور در حال بالا اوردن بودم که با وحشت گفت : مسموم شدی ؟ چی خوردی مگه

نمیدونم

مانتو ام رو اورد و پوشوندم و از روی زمین بلندم کرد در حالی که بغلش بودم از خونه خارج شد و سوار ماشین شدیم و حرکت کرد تو راه باز هم احساس تهوع داشتم که گفتم : بزن کنار حالم داره بهم میخوره

ماشین رو نگه داشت که کنار جو باز هم بالا اوردم و دستهای لرزونم رو گرفت و دوباره تو ماشین جای داد و به سمت بیمارستان حرکت کرد اونجا دکتری معاینه ام کرد و بعد از کمی گفت : برین ازمایش بدین

بله

بعد از ازمایش گفت جوابش رو براش ببریم که وقتی دید لبخندی زد و گفت : شما باردارین خانم

من و شهاب به همدیگه نگاه کردیم که شهاب لبخندی زد و گفت : شما مطمئنید ؟

بله

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اخه یه بار دیگه هم به ما گفتن ولی جواب ازمایش عوضی بود

نه مطمئن باشید درسته

شهاب از جا بلند شد و دست منو هم گرفت و هر دو خداحافظی کردیم و رفتیم که ناگهان اشکم سرازیر شد چون بعد از این بچه دیگه بهانه ای نداشتم و باید از شهاب جدا میشدم چون خودم خواسته بودم که شهاب گفت :

ا ا چرا داری گریه میکنی ؟

جوابشو ندادم که گفت : گریه نکن برای بچه امون خوب نیست

چه هنوز نیومده برات عزیز شده

خب معلومه که عزیزه ..... خوشگل باباست

حرفی نزدم که وارد ماشین شدیم و به سمت خونه حرکت کردیم در راه حرفی نمیزدم که گفت : تو خوشحال نیستی ؟ تو که بیشتر از من منتظر این بچه بودی

از کلام اخرش ترسیدم پس اون هنوز یادش بود که جوابشو ندادم و دوباره گفت : ببین بهم قول بده خوب از خودت مراقبت کنی دوست دارم یه تپلی خوشگل بهم بدی

چرا من باید بهت بدم ..... تو که میتونی از هر کی بخوای داشته باشی از من چرا

از تو چرا ؟ معلوم هست چی میگی ؟ مثل اینکه تو زنمی ها ..... از کی باید بچه بخوام

ولی من نمیخوامش

چرا

میخواستم بگم چون این بچه تو رو ازم میگیره ولی بجاش فقط گریه کردم که گفت : ای بابا میخوای این بچه رو بکشی ؟ گریه نکن تو رو خدا

این بچه از هر چیزی واست مهم تره اره ؟

برای من خیلی مهمه برای تو هم باید مهم باشه چون تو مادرشی

اما من ازش بدم میاد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چرا

ن..... نمیدونم

خنده ای کرد و در حالی که سرش روا به اسمون گرفته بود گفت : ای خدا اخه این زن دیوونه چی بود انداختی تو بغل ما

خیلی هم دلت بخواد

دلم که میخواد ولی متاسفانه تا چند وقت باید پا رو دلم بذارم وگرنه خوشگل بابا ممکنه اذیت بشه

نگاهش کردم که گفت : اینجوری نگام نکن دلم نمیخواد بچه اسیب ببینه نمیتونم خودمو کنترل کنم پس بهتره از هم دور باشیم

نمیخواستم بدونه برام مهمه که گفتم : چه بهتر یه مدت از دستت راحت میشم

عصبی نگاهم کرد ولی چیزی نگفت اون روز شهاب این خبر رو به صدیقه و طاهره هم داد و اونها هم تبریک گفتند و شهاب رو به صدیقه گفت : صدیقه خانم دلم میخواد خوب از هستی مراقبت کنی یه

وقت اب تو دلش تکون نخوره

باشه اقا شما خیالت راحت باشه

پس دیگه سفارش نکنم از فردا دیگه هر روز باید بیایید نمیذارین هستی دست به سیاه و سفید بزنه کاری هم کرد به من گزارش میدین

باشه اقا

مگه اسیر گرفتی ؟

اسیر نگرفتم ولی دلم نمیخواد بخاطر یه بی احتیاطی بچه ای که بعد از ۷ ماه منتظرش بودم از دست بره

از این کلامش رنجیدم یعنی این همه مدت منو فقط برای بچه میخواسته ؟ اخه این بچه ی لعنتی به چه دردش میخوره به اتاقم رفتم و درو قفل کردم که بعد از دقایقی میخواست وارد بشه که گفت : بیا درو باز کن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

جوابشو ندادم که گفت : چته تو ؟ بیا اینجا ببینم ..... درو میشکنم ها

در رو باز کردم که وارد شد و گفت : معلوم هست چه مرگته ؟

هیچیم نیست فقط ولم کن

دلم نمیخواد بچه ام مثل تو دیوونه از اب دربیاد پس بگو چته یه راه چاره براش پیدا کنم

نترس بچه ات دیوونه نمیشه این لعنتی فقط اومده منو دیوونه کنه

اگه از من بپرسی که میگم تو از اولش هم دیوونه بودی

نه اقا کمال همنشین در من اثر کرده

اخه این حرفها برای چیه ؟ مشکلتو به من بگو ببینم تو اون مغز کوچولوت چی میگذره

چیزیم نیست فقط تنهام بذار

باشه فقط مواظب خودت باش

نترس بچه اتون طوریش نمیشه

من .... من برای خودت میگم

رومو گردوندم و وقتی برگشتم تو اتاق نبود فردای اون شب مادرم هم به دیدنم اومد مثل اینکه شهاب بهش خبر داده بود که وقتی دیدم در اغوشم گرفت و گفت : مبارکه عزیزم ... خیلی خوشحال شدم

خجالت کشیدم که گفت : من مادر بی عرضه ای هستم چون هیچوقت برای تو مادری نکردم

چیزی بهش نگفتم که تا عصر پیشم موند و ظهر هم با هم ناهار خوردیم و انقدر نصیحتم کرد که در اخر گفتم : وای مامان کم کم داره به این بچه حسودیم میشه اخه هیچ کس هیچوقت به فکر من نیست

تقصیر منه دخترم ..... همش تقصیر منه ..... اگه جلوی باباتو میگرفتم تو رو بزور به این اقا نمیداد ..... من شب حجله پیشت نبودم برات مادری نکردم حتما تو هم ترسیدی ..... همه ی دخترا با لباس

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سفید و ساز و دهل و فامیلش میرن خونه ی بخت که احساس ترس و تنهایی نکنن ولی تو هیچ کدوم از اینها رو نداشتی .... منو حلال کن دختر

دیگه مهم نیست مامان ..... سرنوشت و تقدیر منم اینجوری بوده ..... راستی مگه تو سرکار نمیری ؟

نه مادر دیگه نمیرم به جاش بیمه بیکاری میگیرم

وقتی رفتم به فامیل چی گفتین

راستش نمیدونستیم چی بگیم فقط گفتیم همه چیز یکدفعه ای شده و تو با شوهرت رفتی خارج و اگه برگردی مراسم عروسی میگیرین اگر هم نه که هیچی

عجب دروغ شاخ داری معلومه که هیچکس باور نکرده

اتفاقا همه باور کردن همشون هم منتظر توان که مثلا از خارج برگردی

خنده ای سر دادم که ناگهان صدای شهاب رو شنیدم : به به سلام مادر خانم عزیز .

و در کمال تعجب دیدم به طرف مادر رفت و بغلش کرد و کنارش نشست و به من اصلا نگاه هم نمیکرد که گفتم : علیک سلام

اوه ببخشید سلام بر بانوی ارزوها ..... عزیزم وقتی مامانو میبینم همه چی یادم میره تو که همیشه مامانتو داشتی ولی من که نداشتم تازه گیرش اوردم ..... با عرض معذرت من حرفاتونو شنیدم و

تصمیم گرفتم واقعا یه جشن عروسی برگزار کنم

متعجب نگاهش کردم و گفتم : معلوم هست چی میگی ؟ من حامله ام اونوقت تو میخوای عروسی بگیری

چه اشکالی داره ؟ هنوز هم که تغییری تو هیکلت ایجاد نشده پس عروسی رو میگیریم

طوری نگاهش کردم که متوجه نگاهم شد ولی حرفی نزدیم که مادر تصمیم به رفتن کرد ولی شهاب گفت : نه مامان کجا میخواهین برین ؟ بمونین خودم فردا میبرمتون

نه پسرم دیگه باید برم بهتون سر میزنم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پس خودم میرسونمتون

نه عزیزم زحمت نمیدم

چه زحمتی خیلی هم خوشحال میشم

و هر دو از ساختمان خارج شدند ..... بی صبرانه منتظر برگشتنش بودم که بالاخره برگشت به طرفش رفتم و گفتم : اون حرف رو که جدی نزدی

کدوم ؟

چه میدونم .... قضیه ی عروسی و این چیزا رو میگم

اتفاقا جدی گفتم

تو قصدت چیه ؟ که ابروی منو ببری

با عروسی گرفتن ابروی تو میره

نخیر این که امشب عروسی کنم و ۸ ماه بعد طلاق بگیرم ابرومو میبره

به شدت جا خورد و کیف از دستش افتاد و گفت : چی گفتی ؟

مگه از اول همینو نمیگفتی

یعنی ..... یعنی هنوزم ..... هنوزم میخوای طلاق بگیری ؟

نگاهمو دزدیدم و به طرف اتاقم حرکت کردم که بعد از دقایقی وارد اتاق شد کم و بیش متوجه شدم که اصلا قصد طلاق دادنمو نداره ولی خودم همه چیزو خراب کردم که کنارم روی تخت نشست

و گفت : من به مادرت گفتم تو همین هفته عروسی میگیریم راستش خودم از قبل میخواستم اینکارو بکنم لباس عروس هم خریدم البته اگه دوست داشته باشی اگه نه که یه چیز دیگه بگیر

حرفی نزدم که از اتاق خارج شد ولی هنوز چند دقیقه بیشتر نگذشته بود که برگشت و گفت : صدیقه گفت شام نخوردی راست میگه

میل ندارم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

میل ندارم و نمیتونم و از این حرفها نداریم بخور و بشقاب رو به دستم داد که نگرفتم و خودش قاشق رو جلوی دهنم گرفت و گفت : بخور لوس ننر ..... خدایا با یه بچه ازدواج کردم ..... شانس منو ببین

لبخندی زدم و غذا رو خوردم که گفت : امیدوارم این بچه به خودم بره نه به تو

خیلی هم دلت بخواد به من بره

ظاهرش شاید ولی اخلاقش مزخرف میشه اگه به تو بره

خب حالا کجا میخوابی

نمیدونم اگه قول بدی دختر خوبی باشی و خودتو تو بغلم نندازی همین جا پیشت بخوام

فکر کردی تحفه ای ؟

خب معلومه که تحفه ام

نترس من کاری باهات ندارم

اوه اوه چقدر ترسیدم و خنده ی بلندی سر داد

چند روز گذشته بود و شهاب کارتها رو صادر کرده بود و به دست مادر داد تا خودش مهمونا رو دعوت کنه وقتی لباس عروسم رودیدم از تعجب نزدیک بود شاخ دربیارم به حدی زیبا بود که تا ۱۰

دقیقه بی حرف بهش نگاه میکردم شهاب طراح سفره اورد و سفره عقد روچیدند و خونه رو به زیباترین شکل ممکن تزیین کردند روز اخر صبح زود از خواب بیدار شدم و شهاب منو به ارایشگاه برد

و تا عصر تو ارایشگاه بودم و وقتی خودمو دیدم اصلا نشناختم زیادی تغییر کرده بودم طوری که وقتی شهاب دنبالم اومد در نگاه اول وقتی منو دید توجهی نکرد و پشت سرمو نگاه میکرد که مثلا من بیام ولی وقتی دید به طرفش میرم یک تای ابروش رو بالا برد و با دیدنم گفت : هستی تویی ؟

پس میخواستی کی باشه ؟

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

وای ببخشید اصلا نفهمیدم بابا دختر چیکار کردی من امشب اخه چطوری از تو بگذرم ؟ نامرد میخوای دل منو بسوزونی

لبخندی زدم و هر دو سوار بر ماشین شدیم و به طرف خونه رفتیم در انجا همه منتظر امدن ما بودند که با ورودمان همگی به استقبال امدند و بعد از دو سال فامیل رو میدیدم همه ی اونهایی که چشم

دیدنم رو هم نداشتند اومده بودند هر کس شهاب و منو میدید دهنش از تعجب باز میموند میدونستم شهاب در زیبایی هیچ پسری به گرد پاش هم نمیرسه که دخترای فامیل بعضی با حسادت و بعضی با

حسرت نگاهم میکردند همگی داخل شدیم دور سرم اسپند دود میکردند در این بین احساس کردم حالت تهوع دارم و دارم بالا میارم که اهسته به شهاب گفتم : شهاب بگو این دود و دم رو دور کنن

چرا

حالم داره بهم میخوره

دستپاچه شد و به صدیقه چیزی گفت و اون کنار رفت ولی حالم خیلی خوب نبود وقتی وارد سالن شدیم با دیدن سفره عقد هیجان زده شدم و اشک توی چشمام حلقه زد و شهاب رو نگاه کردم که

لبخندی به رویم زد و دستشو دور شونه ام حلقه کرد و به طرف صندلی هدایتم کرد و عاقد هم اومد که به طور سوری یه بار دیگه برامون صیغه رو بخونه در کمال تعجب رویا هم اومده بود که با

لبخندی نزدیکمون شد و رو به شهاب گفت : امیدوارم خوشبخت بشین واقعا به هم میاین

شهاب لبخندی زد و چیزی نگفت که به طرف من اومد و صورتم رو بوسید و گفت : داداش منو اذیت نمی کنی ها ..... وگرنه با من طرفی و لبخندی زد و گفت : امیدوارم خوشبخت بشی یه کمی شهاب

رو دوست داشته باش ..... خیلی بی احساسی

سرم رو زیر انداختم که گفت من و شیرین بالای سرتون قند میسابیم تا بخت ما هم باز بشه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

همگی خنده ای کردند و عاقد خطبه رو خواند بار اول رویا گفت : عروس رفته تو باغ خونشون گل بچینه بار دوم شیرین گفت عروس داره رو سر دوماد گلاب میپاشه و وقتی بار سوم صیغه خونده شد نگاهم

تو نگاه پدر گره خورد که سرم رو زیر انداختم و بی اختیار گفتم با اجازه ی پدرم بله .....تو دلم گفتم هر چند دو سال پیش خودش بزور این اجازه رو بهم داد که صدای کف و سوت همه ی سالن رو پر کرد

همه ی فامیل هدایایی با خود اورده بودند حتی عموی شهاب هم اومده بود که وقتی نزدیک شد متوجه شباهت زیادشون شدم و با خودم گفتم شهاب هم وقتی پیر بشه همین شکلی میشه ولی بازم جذابه که عمویش

پیشانی ام رو بوسید و گفت : امیدوارم خوشبخت بشی دخترم من ایران نیستم تو مواظب شهاب باش

حتما عمو جون

رو به شهاب گفت : افرین انتخاب خوب و درستی کردی عروس خوبی اوردی توخانواده

و به هر دو جعبه ای داد که تو هر کدوم ۵ سکه تمام بهار بود بعد از ساعتها پایکوبی بالاخره همه ی مهمونا همگی رفتند و من و شهاب تنها موندیم که شهاب لبخندی زد و گفت : خب ..... عروس

و دوماد‌ها اینجور مواقع چیکار میکنن

هوووم ..... میرن تو یه اتاق که اسمش حجله است

پس بیا ما هم بریم

چشم غره ای بهش رفتم و گفتم :شهاب ! .... شوخیت گرفته ؟

نه چرا شوخی کنم

شهاب من حامله ام

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خب باشی ..... نترس خیلی جلو نمیرم و دستم رو گرفت و ناگهان از روی زمین بلندم کرد و همانطور که تو اغوشش بودم وارد اتاق شد و روی تخت خوابوندم و خودش هم کنارم خوابید و گفت : کاش یه طور دیگه

با هم اشنا میشدیم

شاید اگر طور دیگه ای بود به هم نمیرسیدیم .

پس باید از جشن تولد شیرین ممنون باشم

چه فایده ....

چطور ؟

هیچی

خب حالا پاشو تا کمکت کنم این لباس پفی رو دربیاری

از جا بلند شدم که پشتم ایستاد و زیپ لباس رو پایین کشید و دستش رو از پشت دورم حلقه کرد و در اغوشم کشید صورتم رو بین دستاش گرفت و لبم رو بوسید و تا دقایقی در حال معاشقه بودیم که هر

دو اماده ی خواب شدیم و کنار هم خوابیدیم روزها همینطور سپری میشد ماه ششم رو میگذراندم و شکمم حسابی بزرگ شده بود و تو راه رفتن مشکل داشتم چون خیلی سنگین شده بودم شهاب با لذت نگاهم

میکرد و هر چیزی که هوس میکردم فوری برایم فراهم بود سونوگرافی رفتم و معلوم شده بچه ی در بطنم پسر است که با خوشحالی شروع به انتخاب اسم کردیم من اسم فرهاد را دوست داشتم

و شهاب میگفت امیر علی که در اخر تصمیم گرفتیم توی شناسنامه فرهاد باشه ولی صداش بزنیم امیر علی کم کم روز تولدش نزدیک میشد و دردهایم هم هر شب بیشتر میشد در ماه اخر بودیم

و هر لحظه منتظر به دنیا امدن بچه که یک شب وقتی کنار هم خوابیده بودیم از درد از جا بلند شدم و تو اتاق راه میرفتم که شهاب از خواب پرید و با دیدنم گفت: وقتشه ؟

نمیدونم ..... ولی خیلی درد دارم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از جا بلند شد و لباسشو پوشید و لباس منو هم پوشوند و به طرف بیمارستان حرکت کردیم تو راه از درد جیغ کوتاهی کشیدم که دستم رو گرفت و گفت : طاقت بیار ..... الان میرسیم

بعد از دقایقی به بیمارستان رسیدیم تو بیمارستان دکتر معاینه ام کرد وگفت : اینقدر تنبل بازی دراوردی که بچه اونجا جاخوش کرده یه کمی راه برو تا وقتش برسه

از جا بلند شدم و در حالی که سرمی به دستم وصل بود راه میرفتم شهاب هم کنارم بود و کمکم میکرد انقدر دردهایم زیاد شد که جیغ های بنفش میکشیدم شهاب با عصبانیت به سمت دکتر رفت و گفت :

خانم من داره از درد میمیره شما خونسرد داری نگاه میکنی ..... یه کاری بکنین

شما دخالت نکن اقا ..... زائوهه دیگه باید درد بکشه ..... چند دقیقه دیگه اماده میشه

اخه کی ..... اون که دیگه مرد بس که درد کشید

نگران نباش کسی از درد نمیمیره

چقدر سنگدلین شماها

خیلی خب ببرش تو اتاق تا پرستارها اماده اش کنن

دستم رو گرفت و به سمت اتاق هدایتم کرد از درد لبمو گاز میگرفتم که مزه ی شور خون رو احساس کردم شهاب بغلم کرد و گفت : خدایا خودت بهمون کمک کن .....

. من فقط هستی رو دارم تمام زندگی و هستی من اونه ..... نذار بلایی سرش بیاد خدایا به تو میسپارمش

بعد از ساعتها درد کشیدن بالاخره صدای بچه رو شنیدم با دیدنش دکترها و پرستارها لبخندی زدند و پسرم رو نشونم دادند ولی فقط چشمهای بسته اش رو دیدم و از حال رفتم نمیدونم

چقدر خواب بودم که صداهایی رو اطرافم شنیدم و بالاخره چشمامو باز کردم و با چهره ی نگران شهاب روبرو شدم که با دیدنم لبخندی زد و رویم خم شد و پیشونیمو بوسید چشم چرخوندم

و مادرم و پدرم و حسام رو هم دیدم که لبخندی زدند و همگی تبریک گفتند که با بی حالی گفتم : پس فرهاد کجاست ؟

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

فرهاد نه عزیزم ..... امیرعلی

خیلی خب .... پس کو ؟ کجاست ؟

الان میارنش صبر داشته باش گلم

بعد از دقایقی پرستاری با یک چرخ وارد شد و بچه ای رو که تو پتویی سفید پوشونده شده بود رو تحویلم داد و گفت : اینم پسر خوشگلت

نگاهش کردم دستهایی ریزی داشت و چشماشو بسته بود و دست و پاشو تکون میداد که بغلم گرفتمش و گفتم : شبیه کیه

الان که معلوم نیست ولی ظاهرا بیشتر شبیه منه

از کجا معلوم ؟

اولا که رنگ موهاش روشنه پوستش هم که میبینی خیلی سفیده مثل خودم

پس من سیاهم دیگه

نخیر جنابعالی گندمی هستی

چشماش چی

چشماشو یه بار دیدم تلفیقی از من و توئه

یعنی چه رنگی ؟

حدس بزن

سبزه ؟

نچ

ابیه ؟

اینا که رنگ چشمای منه

نکنه سیاهه ؟

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نه بابا

پس چه رنگیه ؟

خاکستری روشنه

جدی ؟ وای چقدر خوشگل میشه

اوهوم

نمیخوای بهش شیر بدی ؟ فقط به فکر قیافه ی این بدبخته ..... فکر شکمش که نیست

برای اولین بار به بچه شیر دادن احساسی غیر قابل وصفه و بعد از ساعتی از بیمارستان رفتیم و قرار شد ترم اخر رو مرخصی بگیرم و وقتی فرهاد کمی بزرگ تر شد دوباره

ادامه بدم ولی در این بین هر روز منتظر بودم که شهاب حرف طلاق رو پیش بکشه ولی چیزی نمیگفت که یک شب وقتی در حال شیر دادن به فرهاد بودم کنارم روی تخت نشست و با

لذت نگاهمون کرد و دستشو دور گردنم حلقه کرد و بوسه ای طولانی ازم گرفت که متوجه شدم بچه با کمی تعجب توی نگاهش ما رو نگاه میکنه که گفتم : جلوی بچه از این کارا نکن زشته

این اخه چه میفهمه ما چیکار میکنیم ؟

خوب هم میفهمه

خیلی خب خانم

شهاب ؟

جونم

میگم ..... میگم من تا کی میتونم اینجا بمونم ؟

یعنی چی ؟

خب تو ..... بهم گفتی وقتی بچه رو دنیا بیارم منو طلاق میدی

نگاهم کرد و گفت : چرا میخوای طلاقت بدم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خب به هر حال این یه قرار بود متاسفانه من و تو برای هم ساخته نشدیم چون هیچ احساسی به هم نداریم

مطمئنی نداریم ؟

سرم رو زیر انداختم و چیزی نگفتم که گفت : اخه اگه به هم احساسی نداشتیم که الان این بچه مال ما نبود خنگه اصلا برای چی میخوای طلاق بگیری ..... کسی ... کسی رو دوست داری ؟

نه ..... اصلا

پس چی ؟

اخه من فکر میکنم مزاحم توام

مزاحم ؟ کدوم زنی مزاحم شوهرشه که تو باشی ؟

تو هیچوقت نگفتی که منو میخوای

نگاهم کرد و گفت : خب الان میگم... من غیر از تو هیچ زن دیگه ای رو نمیخوام ..... تو تمام زندگی منی مثل اسمت همه ی هستی من شدی ..... نمیخوام بری ..... طلاقت هم نمیدم حتی اگه خودت بخوای هم نمیدم .....

گرون ترین وکیل دنیا رو هم که بگیری بازم طلاقت نمیدم

چه احساسی به من داری

از همه ی دنیا بیشتر دوستت دارم

منتظر همین اعتراف بودم که خودمو تو اغوشش انداختم و گفتم : منم تو رو از همه ی دنیا بیشتر دوست دارم ..... بخاطر تمام حرفهایی که زدم منو ببخش فقط میخواستم بدونم چه احساسی به من داری

من از همون شب مهمونی به تو احساس داشتم شاید هنوز عاشقت نبودم ولی مطمئنم همون شب بود که دیدن چشمای گریونت کار دستم داد بخاطر همین به راحتی قبول کردم عقد کنیم و اون دروغ ها رو سر

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هم کرد از همون اولش دلم میخواست دوست داشتنم رو بهت ابراز کنم ولی رفتار سرد و نا امیدکننده ی تو این اجازه رو بهم نمیداد تا اینکه اینجوری شد و بالاخره تونستم یه کمی نظرتو نسبت به خودم عوض کنم

..... مطمئن باشم که منو دوست داری ؟

خب معلومه دیوونه ..... من خیلی وقته که تو رو دوست دارم منتها مثلا میخواستم انکارش کنم

پایان

سمیرا۱۰۰۰

وبلاگ عطر گیلاس

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید